

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته‌های ریاضی و فیزیک – علوم تجربی

راهنمای معلم

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



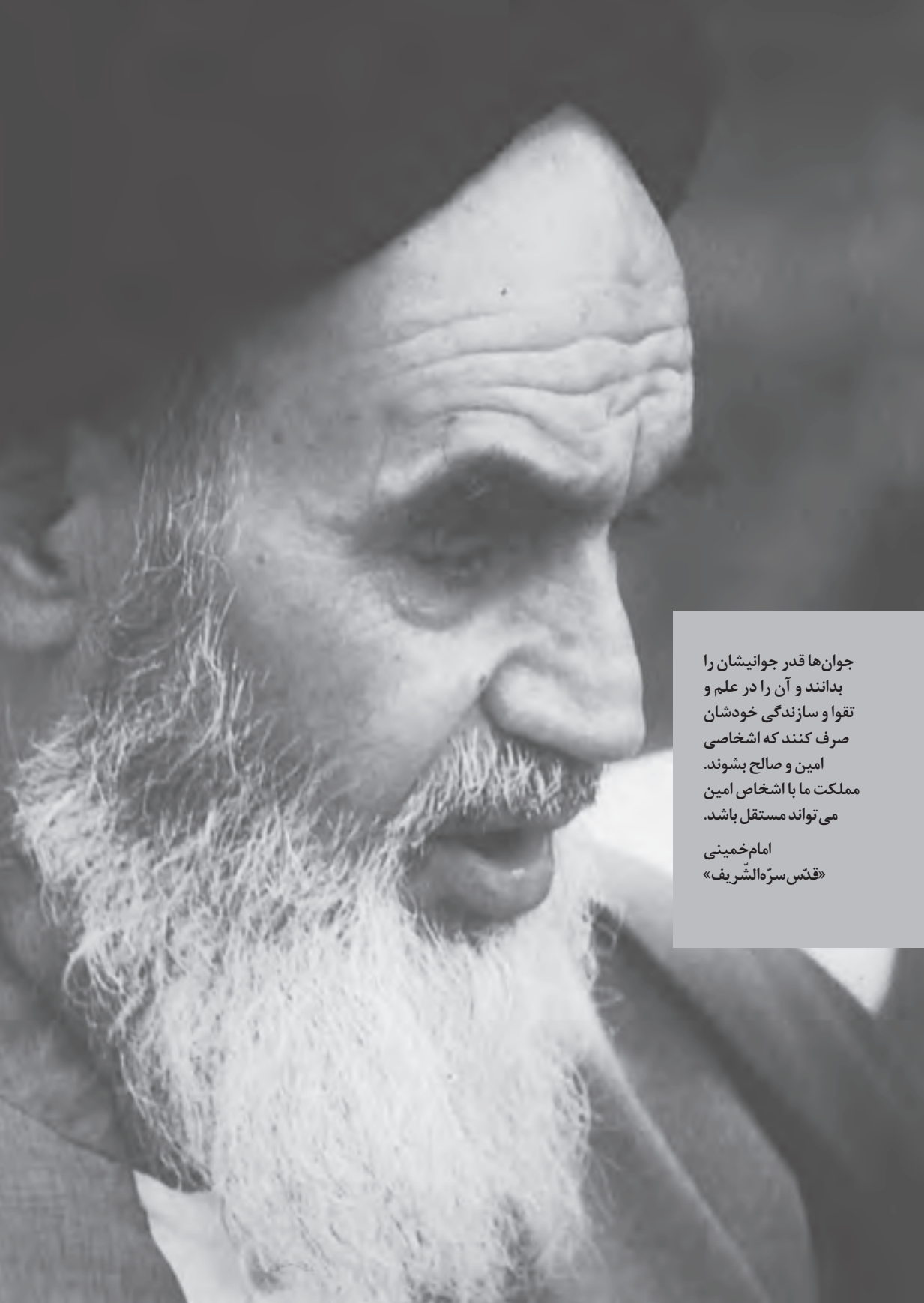
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: راهنمای معلّم عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۳۶۹
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی چراغی، سیدمحمد دلبری، ابادر عباچی، سکینه فتاحی‌زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف)
- آماده سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
- ناشر: جواد صفری (مدیر هنری) - شهرزاد قنبری (صفحه‌آرا) - رعنا فرج‌زاده دروئی، فاطمه گیتی‌جبین، حمید ثابت کلاچاهی و فاطمه پزشکی (امور آماده‌سازی)
- تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶۰۸۸۳، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
- وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۲۷۲-۰

ISBN: 978-964-05-3272-0



جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی
«قدس سره الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

بخش اوّل : روش تدریس ۱

بخش دوم : متون کوتاه برای تمرین در کلاس ۷۵

بخش سوم : امتحانات و بارم‌بندی ۹۱

بخش چهارم : مقالات روش تدریس ۱۰۹

بخش پنجم : طرح درس و زمان‌بندی تدریس ۱۱۵

آگاهی از اهداف برنامه درسی و روش تدریس و ارزشیابی موجب می‌شود که معلم با آرامش خاطر به تدریس بپردازد. معلمی که پیش از تدریس، کتاب معلم را مطالعه می‌کند، قطعاً موفق‌تر از معلمی است که بدون بررسی این کتاب تدریس می‌کند. آگاهی از رویکرد و شیوه‌های تدریس کتاب نونگاشت، امری شایسته و بایسته است. معلم با روش تدریس کتاب نونگاشت آشنا می‌شود؛ آنگاه مطابق با شرایطی که با آن روبه‌روست عمل می‌کند.

هرچند برنامه‌ریزان آموزشی و نویسندگان کتاب‌های درسی می‌کوشند تا رویکرد تألیف کتاب نونگاشت و نیز روش‌های تدریس مورد انتظار برنامه درسی را تبیین کنند، اما گاهی نتیجه‌های به دست آمده از ارزشیابی برنامه‌های درسی، فاصله میان برنامه قصدشده و برنامه اجرا شده را نشان می‌دهد. یکی از اموری که در این باره می‌تواند تا اندازه‌ای مشکلات را حل کند، «کتاب راهنمای معلم» است.

بیشتر معلمان درباره شیوه‌های تدریس و یادگیری و امکان تعدیل محتوای کتاب درسی و مطابقت آن با نیازهای دانش‌آموزان کمتر می‌اندیشند. گاهی برخی به کتابی که خودشان در دوره دانش‌آموزی خوانده‌اند، یا به کتابی که قبلاً تدریس کرده همچنان وفادار می‌مانند. برای برخی معلمان دشوار است که شیوه تدریس خود را تغییر دهند. این گروه اندک، آنچه را قبلاً آموخته‌اند درست می‌دانند و به شیوه‌های منسوخ دلبستگی دارند. هنوز گروهی هستند که آموزش زبان عربی را فقط صرف انواع فعل و ضمیر و اسم اشاره و مانند آنها می‌دانند. برای این گروه، مهارت‌های شنیدن، خواندن و سخن گفتن بی‌معناست؛ زیرا در گذشته خودشان نیز این‌گونه آموزش دیده‌اند. برخی نیز بی‌آنکه ببیندیشند که هدف از آموزش عربی در ایران چیست و دانش آموز به چه مقدار دانش زبانی عربی در زندگی نیاز دارد، مطالبی خارج از کتاب تدریس می‌کنند؛ مانند غیر منصرف، اعراب محلی و تقدیری و ... چنین مطالبی برای دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی هیچ سودی ندارد. شایان ذکر است که بخش عمده‌ای از آنچه دانش‌آموز این رشته‌ها نیاز دارد، در کتاب ذکر شده است. باید به این فکر کرد که این دانش‌آموزان با زبان عربی آشنا می‌شوند تا در زندگی آینده بتوانند از آموخته‌های خود استفاده کنند؛ فکر کردن به این موضوع موجب می‌شود دبیر بتواند شیوه تدریس مناسبی را پیش بگیرد.

با تغییر رویکرد کتاب‌های درسی عربی به صورت «پرورش مهارت‌های چهارگانه زبانی به منظور فهم بهتر قرآن و متون دینی و زبان و ادبیات فارسی» بسیاری از دبیران در پی دانش‌افزایی خویش برآمدند.

راهبردهای یاددهی - یادگیری می‌تواند بستری شایسته را برای برآوردن اهداف برنامه درسی و تربیتی در راستای شکوفایی فطرت و دستیابی به مراتبی از «حیات طیبه» فراهم سازد.

اصول یاددهی - یادگیری در درس عربی پایه دوازدهم به گونه‌ای سامان داده می‌شود که :

۱ آموزش زبان عربی به صورت فعال و با مشارکت گروهی دانش‌آموزان اجرا شود؛ مثلاً نقش اصلی را در ترجمه متون و عبارات، دانش‌آموز ایفا می‌کند و معلم نقش راهنما و مدیر آموزشی دارد.

۲ به دانش‌آموز چگونه آموختن و چگونه اندیشیدن و چگونه به حل مسئله پرداختن، آموزش داده شود.

۳ معلم برای اطمینان یافتن نسبت به اعتبار فرایند یاددهی - یادگیری افزون بر ارزشیابی دانش‌آموزان نسبت به ارزشیابی از فعالیت‌های خود مبادرت ورزد. این موضوع در حقیقت یکی از اهداف اصلی برگزاری امتحانات است.

۴ آموزش زبان عربی با هدف پرورش مهارت‌های زبانی صورت گیرد. در این میان، نقش ترجمه و فهم عبارات و متون برجسته‌تر می‌شود. در کتاب عربی، زبان قرآن دوازدهم، هدف آن است که دانش‌آموز درست بخواند و معنای فارسی عبارات عربی را بفهمد.

۵ در شیوه‌های نوین آموزش عربی به مهارت خواندن و شنیدن توجه بیشتر گردد.

۶ سنجش مهارت‌های زبانی بر این مبنا صورت گیرد :

روان خوانی، ترجمه عبارات از عربی به فارسی، یادگیری عبارات و مصطلحات پیرسامد و مهم زبان عربی برای تقویت مهارت سخن گفتن (به صورت پرسش و پاسخ میان دبیر و دانش‌آموز یا در میان دانش‌آموزان) در مورد مهارت نوشتن از آنجاکه الفبای فارسی و عربی تقریباً یکی است؛ ارجاع به وجوه تمایز و اختلافات املائی کفایت می‌کند.

روخوانی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ معلم باید از توانایی درست‌خوانی و روان‌خوانی برخوردار باشد؛ تا بتواند متناسب با رویکرد اهداف و

اصول برنامه، آموزش دهد. تلفظ صحیح حروف (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و) آموزش داده می‌شود. حرف «ک» در عربی و فارسی نیز تا حدودی فرق دارد. معمولاً حرف «و» فراموش می‌شود، حال آنکه تلفظ فارسی و عربی این حرف فرق دارد. در فارسی معیار این حرف به صورت V در انگلیسی و در عربی به صورت W تلفظ می‌شود. با توجه به اینکه در نماز خواندن تلفظ درست مخارج حروف اهمیت دارد؛ لذا دبیر عربی به این بخش توجه دارد.

نظر به جایگاه ارزشمند ترجمه در آموزش زبان عربی، شایسته است از الگوها و شیوه‌هایی کارساز برای آموزش ترجمه بهره گرفته شود. گاهی استفاده از زبان فارسی در تفهیم فنون ترجمه کارآمد است؛ مانند تطبیق انواع فعل در دو زبان.

نیاز دانش‌آموز عرب زبان کشور عربی در زمینه قواعد با نیاز یک دانش‌آموز ایرانی متفاوت است؛ از این رو قواعد کاربردی به عنوان اصلی اساسی مورد توجه برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلمان قرار می‌گیرد. در یادگیری هر زبانی آموزش قواعد لازم است، توجه به قواعد از راه یافتن شاهد در متن، مورد تأکید است. در کتاب‌های درسی عربی هفتم تا دوازدهم بخشی از قواعد تأکید شده است که در فهم متون بسیار مهم‌اند. برای فهم متون بخشی از قواعد مهم تر و بخشی کم‌اهمیت‌ترند. به همین منظور در کتاب‌های عربی مباحث صرف از مباحث نحو بیشتر است و مطالب صرفی نیز صرفاً مهم‌ترین آنها آورده شده است.

در این باره شایسته و بایسته است که:

۱ سؤال تعریفی در امتحانات طرح نشود؛ در آموزش عربی طرح سؤالی مانند (حروف مشبّهه را تعریف کنید). در امتحان درست نیست. سؤال درست این است که ترجمه این عبارت خواسته شود: (لیت الشباب يعود یوما!) وقتی که دانش‌آموز بتواند این جمله را ترجمه کند، بدین معناست که با حروف مشبّهه و لیّت که یکی از آنهاست آشنا می‌باشد.

۲ تدریس به صورت متکّلم و حده در آموزش هر زبانی نادرست است؛ زیرا دانش‌آموز باید در یادگیری نقش اصلی را داشته باشد.

۳ در این بخش بر روش‌های اکتشافی و پرسش و پاسخ تأکید شود؛ زیرا آنچه را دانش‌آموز با راهنمایی معلم دریابد و خودش بدان پی ببرد، آنگاه تمرین کند، در ذهنش ملکه می‌شود.

۴ به آموخته‌های پیشین دانش‌آموزان توجه شود؛ دبیری که از واژگان پنج کتاب گذشته بی‌اطلاع است و نسبت به قواعدی که فراگیر قبلاً خوانده ناآگاه است؛ در تدریس با دشواری و کندی بسیار روبه‌رو می‌شود.

۵ قواعد عربی به دستور زبان فارسی پیوند بخورد و آموزش قواعد برای فهم بهتر بومی‌سازی شود؛ برای نمونه، وقتی که می‌خواهیم فعل مجهول (کُتِبَ و کُتِبْتُ) را آموزش دهیم بدیهی است که نخست باید فعل مجهول فارسی (نوشته شد و نوشته می‌شود) را تفهیم کرد. یا برای تفهیم معنای «قَدْ أَفْلَحَ» و «كُنَّا نَسْتَمْعِنُ» ابتدا باید معنای ماضی نقلی و ماضی استمراری را در زبان فارسی توضیح داد.

۶ پاره‌ای از مباحث دستوری، تأثیر چندانی در دریافت معنا ندارند؛ لذا برخی از قواعد حذف می‌شود؛ مانند مبحث غیر منصرف، انواع اعلال و ما قبل اعلال که برای دانش‌آموز ایرانی به ویژه در رشته ریاضی، تجربی و فنی سودی ندارد و تنها موجب طُرّاحی سؤالات معماگونه می‌شود. قواعد در خدمت فهم عبارات و متون‌اند؛ زیرا رویکرد کتاب‌های جدید عربی بر پایه مهارت‌های چهارگانه زبانی و متن محور است. هدف کتاب‌های نونگاشت، شناخت زبان است نه ساخت آن؛ لذا طرح سؤالی که بر اساس ساخت یا صَحْح الأخطاء یا اعراب‌گذاری باشد، در روش جدید وجود ندارد؛ بلکه دانش‌آموز با ساختارهای درست و اعراب‌گذاری شده درست روبه‌رو می‌شود.

فلسفه آموزش عربی در ایران چیست؟

در اصل شانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این گونه آمده است:

«از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است؛ این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود».

در «برنامه درسی ملی» در مورد قلمرو حوزه درس عربی چنین آمده است:

«... آشنایی با زبان عربی و مشخصاً مهارت‌های چهارگانه زبانی، یعنی خواندن، گوش کردن، نوشتن و سخن گفتن در این حوزه به

میزانی است که دانش آموز را در درک معنای آیات قرآن کریم، کلام معصومین: و متون دینی و فرهنگ اسلامی کمک کند و در تقویت زبان فارسی او مؤثر باشد).

در «برنامه درسی عربی» نیز درباره رویکرد و شیوه نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی چنین آمده است:

۱ رویکرد «پرورش مهارت‌های زبانی برای فهم عبارات و متون اسلامی و کمک به فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی» و حاکمیت بخشی درک مطلب، کاربرد واژگان و متن محوری به جای قاعده محوری.

۲ کاستن از حجم قواعد و چشم پوشی از قواعدی که امکان نادیده گرفتن آنها در این فرایند آسیمی به رویکرد فهم عبارت و متن وارد نمی‌سازد. در عوض بیشتر به متن و واژگان پر کاربرد و کلیدی توجه شود.

شایستگی مورد نظر برنامه درسی عربی از دانش آموزان:

دانش آموزان باید بتوانند در پایه دوازدهم در پایان دوره دوم متوسطه، به فهم ساختارها و متونی با گستردگی بیشتر نسبت به سال‌های گذشته دست یابند. دانش آموز در طول شش سال متوسطه با احتساب جمع‌های مکتسّر نزدیک به دو هزار واژه آموخته است؛ لذا او می‌تواند با استفاده از فرهنگ لغت قرآن کریم، نهج البلاغه، احادیث، ادعیه و متون ساده عربی را ترجمه کند. همچنین می‌تواند متون فارسی دارای کلمات عربی را درست بفهمد. او می‌تواند در حد رفع نیازهای ابتدایی به زبان عربی سخن بگوید. شایان ذکر است که مکالمه، هدف اصلی کتاب درسی نیست.

به بخشی از رهنمودهای مقام معظم رهبری درباره درس عربی توجه بفرمایید^۱:

«... عربی‌ای که ما در حوزه یاد می‌گیریم فلسفه‌ای دارد. فلسفه‌اش این است که ما بتوانیم در تعبیرات عربی دشوار که یک عرب معمولی هم درست نمی‌فهمد مراد را پیدا کنیم؛ یعنی به طور کامل بر قواعد و دستور زبان عربی مسلط شویم؛ لذا مثلاً آن کتابی را که طلبه مثنی‌خوان ما می‌خواند؛ اغلب عربی‌دان‌های خود زبان عربی این معلومات را ندارند. مثلاً فرض کنید نوشته: «لَمَّا» در این معنا استفاده می‌شود. فلان کس گفته در فلان معنا هم استفاده می‌شود؛ به دنبالش استدلال او را ذکر می‌کند؛ این یعنی اجتهاد در زبان عربی؛ این مربوط به طلبه معنی‌خوان یا سیوطی‌خوان ماست؛ یعنی طلبه سطح پایین ادبیات. ما باید عربی را آن‌چنان بیاموزانیم که دانش‌آموزان ولو هیچ قاعده‌ای را هم ندانند، اما وقتی متن را می‌خوانند، معنایش را بفهمند و این کاملاً ممکن است.

ما کسانی را داریم که وقتی شما آیه قرآن را می‌خوانید، آنها معنایش را می‌فهمند؛ اما اگر از آنها پرسید فاعل و مفعول جمله را تعیین کنید؛ اصلاً نمی‌توانند، ولی معنا را می‌فهمند و برای شما ترجمه می‌کنند.

من نمی‌گویم اصلاً قاعده نباشد؛ اما دانش آموز چه نیازی به این قواعد دشوار دارد؟!

... به جای همه اینها شما باید کاری کنید که دانش‌آموز متن خوانی عربی را یاد بگیرد ...

هیچ احتیاجی نیست که این‌گونه عربی در مدارس ما تدریس شود؛ این یک رشته تخصصی استنباط فقه و اصول از منابع عربی است.

امروزه زبان عربی، زبانی نیست که لازم باشد مردم ما مکالمه با آن را بلد باشند یا نباشند، زبان عربی مثل انگلیسی نیست که زبان رایج دنیا باشد، تا ما ناچار باشیم از لحاظ مکالمه با این زبان آشنا بشویم.

عربی را ممکن است افراد با سه هدف یاد بگیرند:

یکی اینکه مکالمه عربی را یاد بگیرند ... هدف دیگر، فراگیری قواعد زبان عربی است ... این هم به نظر من نمی‌تواند مقصود از تعلیم عربی در آموزش و پرورش باشد ... هدف سومی هم که مال عامه مردم است و آن فراگیری عربی به قصد فهمیدن متون عربی رایج یعنی قرآن، حدیث، نهج البلاغه، دعا، دعای کمیل، دعای ندبه، دعای ابوحمزه ثمالی و صحیفه سجاده است. همه مردم باید عربی را با این قصد یاد بگیرند».

بخش اوّل

روش تدریس

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن دینی – تاریخی آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ با نحوه خواندن شعر عربی آشنا شود و در یک کار گروهی سرودی را اجرا کند.
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۴ کاربرد حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۵ جمله‌های دارای حروف مشبّهة بالفعل را درست معنا کند.
- ۶ کاربرد حرف لای نفی جنس را در جملات زبان عربی تشخیص دهد و آن را از سایر حروف «لا» مانند لای نهی و نفی و لای جواب تمییز دهد.
- ۷ جمله‌های دارای حرف لای نفی جنس را درست معنا کند.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی،

نحوی، تفسیری و واژگانی:

الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِ فِي الْهِنْدِ. مسجد جامع شهر دهلی در هندوستان.
 نام پایتخت هند در ایران و پاکستان دهلی و در هند و کشورهای عربی و در غرب دِلْهِ تلفظ می‌شود.
 اینکه چرا (الهند) حرف ال دارد؟ سماعی است؛ مثلاً ایران، مصر، آرژنتینا ال ندارد؛ ولی القاهرة، البرازیل و الکویت ال دارد. در اینجا باید به استعمال عرب مراجعه کرد.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ یونس: ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش. (این ترجمه ملاک کتاب درسی است).^۱

۱- در سایر جاهای کتاب نیز همیشه ملاک ترجمه هماهنگ، ترجمه نخست است.

در این آیه اشاره به نون تأکید می‌شود؛ اما نون تأکید از اهداف آموزشی کتاب نیست و موارد مشابه در ارزشیابی طرح نمی‌گردد.

ترجمه آیت الله مشکینی: و (به من امر شده) اینکه توجه قلبت را به سوی این دین مستقیم حق مدار کن و هرگز از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: و (به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان): و [به من وحی شده که] وجه بندگی و دین‌داری را متوجه دین حنیف کن و زنهار، زنهار که از مشرکین مباش.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای: و [خدا مرا امر کرده به] اینکه روی به جانب دین حنیف (اسلام و آیین پاک توحید) آور و هرگز هم‌آیین مشرکان مباش.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش.

ترجمه استاد صفوی (بر اساس تفسیر المیزان): و نیز به من فرمان داده شده است که روی خود را بدون انحراف به چپ و راست به سوی اسلام کن و هرگز از آن غفلت مکن و از مشرکان مباش.

ترجمه حجت الاسلام حسین انصاریان: و [دستور یافته‌ام] که [حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت] به سوی [این] دین درست و استوار روی آور و از مشرکان مباش.

الدِّينُ وَالتَّوْحِيدُ

دین و دینداری

✓ الدِّينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَالتَّوْحِيدُ يَقُولُ لَنَا:

دینداری در انسان فطری است و تاریخ به ما می‌گوید:

✓ لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَكَانَ لَهُ دِينٌ وَطَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست؛ مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد. (دارد)

✓ قَالَتَا نُارُ الْقَدِيمَةِ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَالنُّقُوشِ وَ

الرُّسُومِ وَالتَّمَاثِيلِ، تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ وَتَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ.

آثار کهنی که انسان آنها را یافته است (کشف کرده است) و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها، کهنه‌کاری‌ها (نگاره‌ها)، نقاشی‌ها و تندیس‌ها (مجسمه‌ها) شناخته است بر توجّه انسان به دین تأکید می‌کند و بر اینکه [این دینداری] در وجود او فطری است، دلالت می‌کند.

(فرق اکتشاف و اختراع را برای دانش‌آموز توضیح دهیم. اکتشاف یافتن چیزی است که قبلاً بوده و مانع و پوششی جلوی دیدن را می‌گرفته است؛ ولی اختراع یعنی پدید آوردن چیزی که قبلاً نبوده است.)

✓ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَشَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافَةً؛ مِثْلُ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَتَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَتَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَازْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن (تقدیم) قربانیان به خدایان برای کسب خشنودی آنها و دوری از شرشان و در گذر زمان این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

[إِزْدَادًا، يَزْدَادُ، إِزْدِيَادٌ = اِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، اِفْتِعَالٌ] اِزْتَبَدَ ← اِزْتَادَ ← اِزْدَادًا (نیازی به ذکر این قاعده نیست؛

اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهیم.)

أَصْحَابِي، ذَبَائِحُ وَ قَرَابِينُ به یک معناست. در کتاب ترجیح داده شد از واژه آشنا استفاده شود.

✓ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَشْرِكْ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

ولی خدای – پربرکت و بلندمرتبه بادا نام او – مردم را بر همین حالت رها نساخت؛ قطعاً [او] در کتاب با کرامتش فرموده است:

✓ ﴿أَيُّحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُشْرِكَ سُدًى﴾ اَلْقِيَامَةُ: ۳۶

آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بیهوده رها می‌شود؟

✓ لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَالَّذِينَ الْحَقُّ.

بدین سبب پیامبران را به سویشان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

نَبِيِّ در اصل نَبِيء بوده که به نَبِيّ تبدیل شده است. (نیازی به ذکر این قاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهیم.)

✓ وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ: وَصَرَعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم درباره روش (داستان) پیامبران ﷺ؛ و درگیری آنها با مردمان کافرشان با ما سخن گفته است.

✓ وَلْتَذَكَّرْ مِثْلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ﷺ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم مثالی را [داستان] ابراهیم خلیل ﷺ را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد. به دانش‌آموز یادآور می‌شویم که معمولاً حرف «لِ» بعد از «ف» ساکن می‌شود.

✓ فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَحِيدًا، فَحَمَلَ فِئَاسًا، وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ؛ ثُمَّ عَلَّقَ الْفِئَاسَ عَلَى كَتِفِهِ وَتَرَكَ الْمَعْبَدَ.

و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم علیه السلام تنها ماند و تبری را برداشت و همه بت‌ها جز بت بزرگ را در معبد شکست؛ سپس تبر را روی دوش او آویخت و پرستشگاه را ترک کرد.

✓ وَلَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمَحَاكِمَةِ وَسَأَلُوهُ: ﴿... أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ؟﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۲

و وقتی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم علیه السلام همو این کار را کرده است. (انجام دهنده است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند و از او پرسیدند: «... آیا تو این کار را با خدایانمان انجام دادی ای ابراهیم؟»

✓ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! سَأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من می‌پرسید؟! از بت بزرگ پرسید.

✓ بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به بیچ‌بیچ کردند «شروع کردند به آهسته سخن گفتن»: قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

✓ وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

✓ فَكَذَّبُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

با الهام از متن درس اول «لماذا الدين» کتاب «الإسلام رسالتنا». دارالکتاب اللبنانی بیروت

كَلِمَاتٌ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ | كَانَ الْهَدْفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَتَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓

۲ | عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفِئَاسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. x

۳ | لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. x

۴ | الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓

۵ | إِنَّ التَّديُنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓

۶ | لَا يَتَرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ✓

اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱ | الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ: با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ : ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

«إِنَّ» حرف تأکید است که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند؛ مانند: «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.»؛ اما آموزشِ اِعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست.

أَنَّ: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ : ۲۵۹

گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» حرف تأکید است که بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند؛ مانند: «بَلَّغْنِي أَنْ زَيْدًا قَائِمٌ.»؛ اما آموزشِ اِعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست.

كَأَنَّ: به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ : ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید. دانش‌آموز همین اندازه بدانند کفایت می‌کند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر

كَأَنَّ: از حروف مشابهة بالفعل است که بر سر مبتدا و خبر می‌آید، اوّلی را منصوب و دومی را مرفوع می‌کند؛ اما آموزشِ اِعراب در این مبحث از اهداف کتاب نیست. این حرف گاهی به معنای تشبیه است؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا أَسَدٌ.»: زید به سان شیر است. و گاهی به معنای گمان می‌باشد؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.»: مثل اینکه زید ایستاده است. و گاهی به معنای نزدیک شدن است؛ مانند: «كَأَنَّهُ بِالشَّتَاءِ مُقْبِلٌ.»: مثل اینکه زمستان در پیش است.

لَيْكِنَّ: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:
 ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳
 بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر

اصل این کلمه «لَاكِنَّ» است که «الف» آن در رسم الخط حذف شده؛ ولی تلفظ می‌شود و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و گاهی به معنای «استدراك» است؛ مانند: «قَامَ الْقَوْمُ لَكِنَّ زَيْدًا جَالِسًا.»؛ و گاهی برای تأکید می‌آید؛ مانند: «لَوْ زَارَنِي زَيْدٌ لَأَكْرَمْتُهُ؛ لَكِنَّهُ لَمْ يَجِئْ.»
 لَيْتٌ: به معنای «کاش» و بیان‌گر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:
 ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ الْاِنْبَاءُ: ۴۰
 و کافر می‌گوید: ای کاش، من خاک بودم!

اطلاعات بیشتر برای دبیر

برای آرزویی که اغلب ناممکن است به کار برده می‌شود؛ مانند: «لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا!»؛ ای کاش؛ جوانی روزی برمی‌گشت! و برای آرزوی ممکن نیز به کار می‌رود؛ مانند: «لَيْتَ الْعَلِيلِ صَحِيحًا!»؛ ای کاش؛ بیمار خوب باشد. این حرف اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند. گاهی پس از «لَيْتٌ» حرف «ما» می‌آید که در این صورت به علت اختصاص آن به اسم، جایز است عمل کند و هم به علت حمل بر حروف همسانش می‌تواند عمل نکند. و اگر «یاء متکلم» به «لیت» وصل شود، به صورت «لَيْتَنِي» در می‌آید و گاهی نیز به ندرت گفته می‌شود: «لَيْتِي». در گویش عامیانه به صورت «یا ریث!» گفته شده است.

لَعَلَّ: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الْاِنْشَاءُ: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید!

اطلاعات بیشتر برای دبیر

لَعَلَّ: اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و معنای توقع و امیدواری را می‌رساند؛ مثال:
 «لَعَلَّ الْحَبِيبَ قَادِمًا!»؛ امید است که یار از راه برسد!
 و معنای ترس از چیز ناپسند را می‌دهد؛ مانند: «لَعَلَّ الشَّدَّةَ نَازِلَةً.»؛ ممکن است سختی نازل شود.
 گاهی لام اول این کلمه حذف و گفته می‌شود «عَلَّ».

و گاهی به دنبال آن (ما) ی کافه می‌آید و آن را از عمل باز می‌دارد؛ مانند: (لَعَلَّمَا) و اگر یاء متکلم به آن وصل شود، به هر دو صورت با نون وقایه و یا بدون آن می‌آید؛ مانند: (لَعَلِّي و لَعَلِّي). فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!
لَيْتَ صَدِيقِي يُنَجِّحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش، دوستم در مسابقه پیروز شود!
لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي! کاش، همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش، ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!
هر چند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت ماضی بعید و ماضی التزامی نیز صحیح است؛ اما به منظور تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است.

لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!
کاش، ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش، ناصر از تنبلی دوری کرده بود! کاش، ناصر از تنبلی دوری کرده باشد!

تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لَيْتَ و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد. ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناختِ ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

سخت‌گیری نسبت به دانش‌آموز در ترجمه «لَيْتَ» با توجه به معانی متفاوتش منطقی نیست. تصاویر صفحه ۷ کتاب از راست به چپ:

فومَن در استان گیلان، بَهَمَمِير در استان مازندران، دریاچه سد سِیْمِرِه استان ایلام، کوه بیستون استان کرمانشاه، بازار گنجعلی‌خان استان کرمان، بوکان در آذربایجان غربی، قسا در استان فارس، بندرعباس استان هرمزگان، گنبد سلطانیه استان زنجان و نماد کاروان شتر با نام «قرزویں در مسیر جاده ابریشم»

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمْ هَاتَيْنِ الْاِكْتِبَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱ ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم : ۵۶

این، روز رستاخیز است؛ ولی شما خودتان نمی‌دانستید. ترجمه استاد مهدی فولادوند

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ الْاَنْصَف : ۴

بی‌گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست می‌دارد؛ گویی که ایشان ساختمانی استوارند.

در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)

۲ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون دانش‌آموزان با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اند:

۱ لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»؛ مانند: أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدِ.

یک نکته ظریف در گزینش دو نام بجنورد و بیرجند وجود دارد و آن این است که دانش‌آموزان در درس جغرافی این دو نام را با هم اشتباه می‌گیرند. به ویژه اینکه بجنورد مرکز استان خراسان شمالی و بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی است.

۲ لای نفی مضارع؛ مانند: لا يَذْهَبُ؛ نمی‌رود.

۳ لای نهی؛ مانند: لا تَذْهَبُ؛ نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند: لا يَذْهَبُ؛ نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای «لا» آشنا می‌شوند.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت (خُرسندی) نیست.

نشانی: نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴۰

کامل حدیث این است:

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا سَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنَ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَقَاةِ مِنَ الرُّضَى بِالْقُوتِ وَمَنْ افْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَطَمَ الرَّاحَةُ وَتَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ. وَالرَّغْبَةُ مَفْتَاخُ النَّصَبِ وَمَطِيئَةُ التَّعَبِ وَالْحِرْصُ وَالْكَبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقْحُمِ فِي الدُّنُوبِ وَالشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِيِّ الْعُيُوبِ.

اطلاعاتی برای دبیر درباره لای نفی جنس

لای نفی جنس یکی از نواسخ است که مانند «إِنَّ» عمل می‌کند؛ یعنی در عمل همچون «حروف مشبّهة بالفعل» بر جمله اسمیه وارد می‌شود، مبتدا را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کند و خبر را به عنوان خبر

خود، رفع می‌دهد و در معنا آشکارا بر نفی خبر از همه افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد. به عنوان مثال: «لا» در جمله «لا خادم مائده حاضر»، لای نفی جنس است که در عمل، «خادم» را به عنوان اسم خود، نصب و «حاضر» را به عنوان خبر خود رفع داده است و در معنا بر نفی ائصاف همه افراد جنس اسم (خادم مائده) به معنای خبر (حاضر بودن) تصریح دارد؛ به گونه‌ای که حتی احتمال حاضر بودن یک «خادم مائده» نیز وجود ندارد. (ارائه چنین توضیحاتی برای دانش‌آموز لازم نیست.)

وجه تسمیه لای نفی جنس را به دانش‌آموز توضیح می‌دهیم. لای نفی جنس همان‌گونه که از نامش پیداست، وجود آن جنس را نفی می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرَجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ ... لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هیچ خبری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار (عمل) باشد.

السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵

۲ ... لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست).

غرر الحكم، ج ۱، ص ۷۷۱

۳ ... لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٍ مِنَ الْعَافِيَةِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶

۴ ... لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۷

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْقَرَاعَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱ ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

آیه کامل این است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این‌گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن‌گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند.

۲ ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ یونس: ۶۵

گفتارشان تو را ناراحت نکند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

۳ ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزمر: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

۴ ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ البقرة: ۲۸۶

پروردگارا، آنچه توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن.

لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

تمرین‌ها

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱ آلهٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْحَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يُفْطَعُ بِهَا: الْفَأْسُ

ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن که به کمک آن (اشیا) قطع می‌شود: تبر

۲ تِمْتَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: الصَّنَمَ

تندیس‌ی از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود: بت

۳ عَضُوٌّ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجِدْعِ: الْكَيْفُ

اندامی از اندام‌های بدن که بالای تنه واقع می‌شود: شانه

۴ التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: الْحَنِيفُ

ترک‌کننده باطل و متمایل به دین حق: یکتاپرست

۵ | إِنَّهُمْ بَدَّوُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ: بَدَّوُوا يَتَهَامَسُونَ

ایشان به سخن گفتن به زبانی پنهان آغاز کردند: شروع به پیچ پیچ کردند. ایشان با زبانی پنهان شروع به سخن کردند. / ایشان شروع به سخن گفتن با کلامی پنهان کردند. طرح سؤال از این بخش برای دبیر دشوار است؛ زیرا باید از کلمات و ساختاری استفاده کند که دانش آموز خوانده است؛ اما از نظر آموزشی این سؤال برای دانش آموز هم جذاب است و هم آموزش پنهان در آن نهفته است.

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱ | ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ یس: ۲۶ و ۲۷ گفته شد: داخل بهشت شو. گفت: ای کاش، قوم من بدانند که پروردگار مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد.

[سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت درآی.» گفت: «ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» ترجمه استاد مهدی فولادوند
لَيْتَ = از حروف مشبَّهة بالفعل

۲ | ﴿... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ اندوهگین نباش؛ زیرا خدا با ماست.

اندوه مدار که خدا با ماست. ترجمه استاد مهدی فولادوند
مترس که خدا با ماست. ترجمه استاد الهی قمشه ای
حرف «لا» در «لَا تَحْزَنُ» لای نهی است.

۳ | ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...﴾ الصَّافَّاتِ: ۳۵ هیچ خدایی جز خداوند نیست.

خدایی جز خدای یگانه نیست. ترجمه استاد مهدی فولادوند
معبودی جز خدا وجود ندارد. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
حرف «لا» در این آیه لای نفی جنس است. تشخیص اسم و خبر نه در این عبارت نه در عبارت های دیگر از اهداف کتاب نیست.

اطَّلَاعَاتِ بِيَشْتَرِ لِأَيِّ دَبِيرٍ:

إِعْرَابُ كَلِمَةِ التَّوْحِيدِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)

لا: حرف نفی و نصب

إِله: اسم (لا) مبني على الفتح، منصوب محلاً.

وخبِرُ (لا) محذوفٌ لظهور العِلْم به وتقديره (حق) وقدره بعضُ النُّحاة (موجودٌ) وهو خطأ باعتبار صحيح باعتبار آخر، والصحيح الذي لا خطأ فيه وتدل عليه الأدلة الأخرى تقديره بـ(حق).
فالذين قدروه بـ(موجود) إن كان مرادهم مطلق وجود ما يعبد من دون الله فهذا خطأ؛ فإنَّ الآلهة التي اتخذت من دون الله كثيرة، قال الله تعالى: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾
وإن كان مرادهم بالوجود: الوجود المعتبر شرعاً فهذا حقٌ ويدلُّ عليه قوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ) وقال: (ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ) فهي آلهة باطلة.
ولكن الله أرشدنا في التعبير أن نأخذ بالقول الذي لا يتدرَّع متدرَّع بتفسيره بالباطل على منهج: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا﴾ فتقديره بـ (حق) هو الصواب حينئذ، وهو مرادفٌ للوجود الشرعي.
وخبِرُ (لا) يحذف كثيراً في كلام العرب ويقدر في كل مقام بحسبه، كما لو سئلت: مَنْ عندك؟ فقلت: لا أحد. فإنَّك تُريد: لا أحد عندي، فلو ذكرت خبِرُ (لا) خالفت البلاغة في القول.
وقد أكثر ابن هشام في رسالة له مستقلة في إعراب (لا إله إلا الله) من الأوجه الإعرابية حتى أوصلها إلى عشرة أوجه.

۲ ... لا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

کسی که هیچ {وفاى به} پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

نشانی: النوادر (لراوندی)، ج ۱، ص ۵

حدیث کامل این است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ رُكُوعَهَا وَلَا سُجُودَهَا.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۶ از پیامبر اکرم ﷺ

نَوَادِرُ الرَّاَوْنَدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أ. إِفْرَأَ الشَّعْرَ الْمَنَسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ عَيَّنَ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

إِنَّمَا النَّاسُ لِبُأْمٍ وَ لِيَأْبَ	أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ
هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ	بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ
وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ

ای که نابگردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند.

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ بلکه آنان را می‌بینی (می‌پنداری) از تگه گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟ افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

شعر در بحر رمل سروده شده و سکون کلمات قافیه به ضرورت شعری است.
 (ب) اسْتَخْرَجَ مِنَ الْأَيَّاتِ اسْمَ الْأَفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.
 اسْمَ الْأَفَاعِلِ: الْفَاخِرُ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خُلِقُوا، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ: بِالنَّسَبِ، لِأَمِّ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طَيِّبَةٍ، لِعَقْلِ، وَالْمَوْصُوفَ وَالصِّفَةَ: عَقْلٍ ثَابِتٍ.
 درباره اشعار منسوب به حضرت علی عليه السلام اختلاف نظر وجود دارد:

۱ گروهی انتساب این اشعار را به حضرت قبول ندارند و درستی نسبت بیش از دو بیت را به علی عليه السلام نپذیرفته‌اند.

۲ گروهی نیز بر این باورند که سرایندگان این اشعار هر که بوده‌اند از سخنان حضرت الهام گرفته‌اند؛ بنابراین، سروده‌های خود را به ایشان نسبت داده‌اند.
 بسیاری از اشعار «علی بن ابی طالب قیروانی» نیز به آن حضرت نسبت داده شده که تشابه اسمی موجب این اشتباه شده است.

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمَ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

۱ كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

هر خوراکی (غذایی) که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

نشانی: تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۳۲۵

فعل مجهول: لَا يُذَكَّرُ / نوع لا: در لَا يُذَكَّرُ لای نفی و در لَا بَرَكَةٌ لای نفی جنس

۲ لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است. نوع فعل لَا تَغْضَبْ: فعل نهی

(توضیح اینکه دانش آموز رشته ریاضی و تجربی لا تغضب را به عنوان فعل نهی می‌شناسد نه فعل مضارع مجزوم).

نهج الفصاحة: ۲۴۷۱

۳ ... لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مضاف الیه: التَّفَكُّرُ و نوع لا در لَا فَقْرَ و لَا عِبَادَةَ لای نفی جنس است.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲

حدیث کامل

وَقَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ؛ يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنْ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.

■ التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا: نشستیم	لا تَجْلِسُوا: ننشینید	إِجْلَسْنَ: بنشینید
۲- أَجْلَسَ: نشانید	أَجْلِسْ: بنشان	يُجْلِسُونَ: می نشانند	لا تُجْلِسِي: نشان
۳- فَهِمَ: فهمید	فَهِمْتُ: فهمیدم	قَدْ فَهِمْتُ: فهمیده‌ای	لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم، نفهمیده‌ام
۴- فَهَمَّ: فهمانید	فَهَّمْتُ: فهمانیدم	فُهِّمَ: فهمانیده شد	لَنْ يُفَهِّمَ: نخواهد فهمانید
۵- قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بُریده شد	كَانُوا قَطَعُوا: بُریده بودند	كَانَا يَقْطَعَانِ: می بُریدند
۶- انْقَطَعَ: بُریده شد	ما انْقَطَعَ: بُریده نشد	لَمْ يَنْقَطِعْ: بُریده نشد، بُریده نشده است	سَيَنْقَطِعُ: بُریده خواهد شد
۷- غَفَرَ: آمرزید	لَيْتَهُ يُغْفِرُ: ای کاش ببامرزد	لَيْتَهُ غَفَرَ: ای کاش می آمرزید	قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است
۸- اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم	اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ: آمرزش خواسته‌اید	اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم
۹- اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم	اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش می‌خواهم	اسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند

■ **الْتَمَرِينَ السَّادِسُ:** این سرود را بخوان؛ سپس به فارسی ترجمه کن.

يا إِلَهِي ، يا إِلَهِي يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ

إِجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛ امروز را خوش اقبال و پر برکت بگردان (قرار بده).

وَ أَملاً الصَّدْرَ أَنْشِراحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ

وَ أَعْتَى فِى دُرُوسِي وَ أَدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ

و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَ أُنِزْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ

وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ تَصِيبِي فِى الْحَيَاةِ

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن (نورانی کن).

و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ أَملاً الدُّنْيَا سَلاماً شامِلاً كُلِّ الْجِهَاتِ

وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

و دنیا را از صلحی فراگیر در همه جهت‌ها پر کن.

و مرا و کشورم را (سرزمینم را) از پیشامدهای بد نگهداری کن.

این شعر در کتاب‌های درسی کشورهای عربی آمده است.

این سروده در بحر رمل است.

■ معانی کلمه «أَيُّ»

معانی «أَيُّ»: کدام، هیچ، چه، هرگونه

﴿قُلْ اذْعُوا لِلَّهِ أَوْ اذْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ...﴾ الإسراء: ۱۱۰

بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر یک را بخوانید، او بهترین نام‌ها را دارد.

﴿يَأَيُّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ التکویر: ۹

به کدامین گناه کشته شد؟ به چه گناهی کشته شد؟

رسالة الإسلام قائمته على أساس المنطق و اجتناب أي إساءة.

رسالت اسلام بر پایه خردورزی و دوری از هرگونه بدی استوار است.

أَيُّ شَيْءٍ فِى الْعِيدِ أُهْدِي إِلَيْكَ؟ چه چیزی را در عید به تو هدیه کنم؟

أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ؟ کدام رنگ (چه رنگی) برای اتاق خواب بهتر است؟

مِنْ أَىِّ بَلَدٍ أَنْتَ؟ تو اهل کدام شهر هستی؟

دُونَ أَىِّ تَحَفُّظٍ: بی هیچ ملاحظه‌ای

نوشتار بالا در صورتی که دانش‌آموزی درباره‌اش پرسید به او ارائه می‌شود.

■ معانی کلمات «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ»

کلمات «الَّذِي»، «الَّتِي» و «الَّذِينَ» در زبان عربی «اسم موصول» نام دارند.

الَّذِي و الَّتِي: کسی که / الَّذِينَ: کسانی که

الَّذِي يَجْتَهِدُ فِي حَيَاتِهِ، فَهوَ يَنْجَحُ.

الَّذِينَ يُحَاوِلُونَ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَهُمْ يَنْجَحُونَ.

هرگاه اسم موصول بعد از یک اسم دارای «ال» بیاید، به معنای «که» است.

الْمُعَلِّمُونَ يُحِبُّونَ الطُّلَّابَ الَّذِينَ يَحْتَرِمُونَ زُمَلَاءَهُمْ.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمُتَحَفِّفِ الَّذِي فِيهِ آثَارُ مَا قَبْلَ الْإِسْلَامِ.

رَجَعْتُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ الَّتِي قُرْبَ بَيْتِي.

و در آغاز جمله به معنای «کسی که»، «کسانی که» و «چیزی که» است.

﴿... وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ التَّوْبَةُ: ۳۴

نوشتار بالا در صورتی که دانش‌آموزی درباره‌اش پرسید به او ارائه می‌شود.

تمرین

جمله‌های زیر را با دقت در معنای اسم موصول ترجمه کنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۶۹

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ﴾

النِّسَاء: ۱۳۶

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۶

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۲۱

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ الأصل اللغوي لِكَلِمَةِ «خُرَافَةٌ» حسب لسان العرب لابن منظور: «والخُرَافَةُ الحديثُ المُسْتَمَلَحُ مِنَ الكَذِبِ. وقالوا: حديثُ خُرَافَةٍ، ذكر ابن الكلبي في قولهم حديثُ خُرَافَةٍ أَنَّ خُرَافَةَ من بني عُذْرَةَ أو من جُهَيْنَةَ، اخْتَطَفَتْهُ الجِنُّ ثُمَّ رَجَعَ إلى قومه فكان يُحَدِّثُ بِأَحَادِيثٍ مِمَّا رَأَى يَعْجَبُ مِنْهَا النَّاسُ فَكَذَّبُوهُ فَجَرَى على أَلْسِنِ النَّاسِ.»

خرافه: رجلٌ من بني عذرة، غابَ عن قبيلته زمنًا ثم عاد فَرَمَمَ أَنَّ الجِنَّ استهوته وأنه رأى أعاجيب جعل يقصُّها عليهم، فأكثر، فقالوا في الحديث المكذوب (حديث خُرَافَةٍ) وقالوا فيه (أَكْذَبُ مِنْ خُرَافَةٍ).

۲ تُخْفُفُ أربعة أحرف من الأحرف المشبهة بالفعل و هي:

إِنْ وَأَنْ وَكَأَنَّ وَلَكِنَّ، فيقال: إِنْ وَأَنْ وَكَأَنَّ وَلَكِنَّ، فَتُهْمَلُ عندئذٍ فلا تعمل.

۳ أَلْحَنِيفُ (جمع آن أَلْحَنَافُ): أنكه دلبسته و پیرو دین اسلام است، هرکس که بر دین حضرت ابراهیم علیه السلام است، یگانه و یکتاپرست. برگرفته از حَنِيفٌ، حَنْفًا: پای او به سمت داخل کج شد. / حَنْفٌ رِجْلُهُ: پای خود را کج کرد. منظور از حنیف کسی است که راهی که دیگران رفته‌اند را نرفته و از آن کج شده است. (راه نادرست اکثریت)

۴ مرادفات کلمه أَحَصَرَ: أَتَى، أَتَى بِ، إِجْتَلَبَ، إِسْتَجَلَبَ، إِسْتَحَصَرَ، جَاءَ بِ، جَلَبَ و ... در گویش

عامیانه عراقی و حجازی «جاب» گفته می‌شود که مضارع آن «یجیب» و امرش «جیب» است.

۵ ما الفرق بين الأصنام والأوثان؟ الأصنام والأوثان هي عبارة عن تماثيل تجسّد كائنًا حيًّا سواء كان إنسانًا أو حيوانًا، تُصنَعُ مِنَ الحِجَارَةِ أو الخشب أو الذهب أو الحديد أو غيرها، وكانت تُتَّخَذُ تلك التماثيل كآلهة تعبد قديمًا، لكن هذه العبادة تَلاشَتْ تقريبًا في عصرنا الحالي باستثناء عددٍ مِنَ الشُّعُوبِ الموجودة.

الأصنام والأوثان مجسّمات أو تماثيل كانت تُتَّخَذُ كآلهة في العُصور الغابِرة، يَقُولُ البعض بأنَّ الأصنام هي نفس الأوثان دون أي اختلافٍ بينهما، وَ يُقَالُ بِأَنَّ هناك فرقًا بينهما. قد ذكر أَنَّ الأصنام هي جمادات لا حياة فيها ولا روح، حيث أنها لا تنطق ولا تسمع ولا تنفع ولا تضر، مصنوعةٌ من الحجارة أو الخشب ... إلخ، وتكون على هيئة تماثيل أو غيرها. أمّا الأوثان فهي كل ما يعبد من غير الله، سواء كان هذا الشيء إنسانًا، أو حيوانًا، أو نباتًا، أو جمادًا، فكلمة الأوثان هي عامة وشاملة لكافة الآلهة التي كان يعبدها البشر قديمًا، حيث أن كل صنم يعتبر وثنًا، وليس كل وثن صنمًا.

۶ تَهَامَسَ (هَمَسَ) الرَّجُلَانِ: آن دو مرد با هم راز گفتند؛ «تَهَامَسُوا سرًّا»: محرمانه با هم راز گفتند.

۷ الشَّعَائِرُ جمع الشَّعِيرَةِ است؛ «الشَّعَائِرُ الدِّينِيَّةُ»: شعائر دینی، مظاهر عبادت و نیایش.

۸ معنای کلمه «قربان» در فارسی و عربی فرق دارد؛ الْقُرْبَان جمع آن الْقُرَابِين است.

آنچه که مسلمانان در راه خدا قُرْبَانی کنند. «قربان» در فارسی «قربانی» گفته شده است. اصل معنای «قربان» نزدیک شدن و مصدری از فعل «قَرَّبَ» است.

قَرَّبَ ۱ قُرْبًا و قُرْبَانًا و قِرْبَانًا: نزدیک شد. قَرَّبَ مِنْهُ و قَرَّبَ إِلَيْهِ: به او نزدیک شد.

۹ الْكَيْفِ جمع آن الْكَيْفَةُ و الْأَكْتَفُ استخوان پهن سرشانه و مؤنث است.

۱۰ در کلماتی مانند: إله، هذا، ذلك در الفبای نخستین صدر اسلام که هنوز پیشرفته نبود، حروف کشیده (و - ا - ی) وجود نداشت. این کلمات، هنوز با رسم الخط آغازین نوشته می‌شود. بعدها حرف «و» نماینده صامت «V» و مصوّت کشیده «OO» شد و حرف «ی» نماینده صامت «Y» و مصوّت کشیده «I» شد. حرف «ا» نیز در این میان نماینده همزه و مصوّت کشیده «A» شد. علامت «ش» بدون نقطه (س) به معنای «تشدید» شد که به تدریج یک دندانه‌اش افتاد. علامت «خ» بدون نقطه (ح) نیز نمایشگر «سکون» بود که بعدها تغییرات زیادی نمود و امروزه به صورت « ُ » نوشته می‌شود.

۱۱ آنچه از نظرات زبان‌دانان برداشت می‌شود این است که برای پیش‌گفتار کتاب، المقدمه درست است، نه المقدمه.

در معجم اللغة العربية المعاصرة، أحمد مختار، ص ۱۷۸۶ آمده است:

مقدمة الكتاب: ما يقدمه المؤلف من بيانات حول موضوعه «توحى مقدمات الكتب بما تحتويه».

مقدمة الخطبة: كلام استهلالي يبدأ له الخطيب خطبته.

مقدمة الكتاب: ما يُذكر فيه قبل الشروع في المقصود لإرتباطها ...

و در معجم التعريفات جرجانی ص ۱۸۹ و ۱۹۰ آمده است:

المقدمة: تُطلق تارةً على ما يتوقف عليه الأبحاث الآتية، وتارةً تُطلق على قضية جعلت جزء القياس، وتارةً تطلق على ما يتوقف عليه صحة الدليل.

و در فرهنگ لغت فارسی عمید، ص ۹۶۶ آمده است:

المقدمة = پیش‌رفته، پیش‌افتاده، پیش‌کرده شده، پیش‌رو، جلو، نقیض مؤخر.

المقدمة = اول چیزی، طلیعه، مطلبی که قبلاً گفته شود برای فهم مطالب دیگر، آنچه در ابتدای کتاب نوشته شود.

در موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون، علامه محمد علی التهانوی ج ۲ ص ۱۶۲۹ توضیح مبسوطی در خصوص المقدمه آمده است.

و در لسان العرب، ج ١٢، ص: ٤٦٩ می خوانیم:
 في كتاب معاوية إلى ملك الروم : لأكونن مُقَدِّمته إليك.
 أي الجماعة التي تتقدّم الجيش، من قَدَم بمعنى تَقَدَّمَ ، و قد استعير لكل شيء فقيل: مُقَدِّمة الكتاب و
 مُقَدِّمة الكلام، بكسر الدال. قال: و قد تفتح. و مُقَدِّمَةُ الإبل و الخيل و مُقَدِّمتهما.

الفائق في غريب الحديث، ج ١، ص: ٤١
 و مُقَدِّمَةُ الْجَيْشِ ، بكسر الدالِ، و عن ثَعْلَبٍ فَتَّحُ دَالِهِ ، و فيه أَنَّ ثَعْلَبَ لَمْ يَحِكِ فَتَّحِ الدَّالِ إِلَّا فِي مُقَدِّمَةِ
 الْخَيْلِ و الإِبِلِ. و أَمَّا فِي مُقَدِّمَةِ الْجَيْشِ فَقَدْ نَقَلَهُ الْأَزْهَرِيُّ عَنْ بَعْضِ وَ نَصَّه: و قِيلَ: إِنَّهُ يَجُوزُ مُقَدِّمَةُ، بِفَتْحِ
 الدَّالِ.

الدَّرْسُ الثَّانِي

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن مکمله در فضای معنوی حج آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ نقش قید حالت (أَلْحَال) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای قید حالت (به صورت اسمی نکره) را درست معنا کند.
- ۵ جمله‌های دارای قید حالت (به صورت جمله اسمیه) را درست معنا کند.
- ۶ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۷ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۹۷

حج خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.
آیه کامل این است:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾
✓ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد الهی قمش‌ای:

در آن خانه، آیات [ربوبیت] هویداست، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و مردم را حج و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هرکسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد و هر که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد مهدی فولادوند:

در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان)

در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هرکس داخل آن شود، ایمن است و بر هرکس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است و هرکس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التُّلْفَازِ مُشْتَاقِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرَكِبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!

اعضای خانواده با اشتیاق روبه‌روی تلویزیون نشستند. حاجی‌ها را در فرودگاه در حالی که برای رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره سوار هواپیما می‌شدند، تماشا می‌کردند. «عارف» به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک‌هایشان را دید که از چشمانشان پی‌درپی می‌افتند (سرازیر می‌شدند). عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می‌کنی درحالی‌که در سال گذشته در حج بودی؟! (سه «حال» وجود دارد: مشتاقین، یشاهدون و هم یرکبون؛ اما صاحب حال دو تای اول «اعضاء أسرة» و صاحب حال سومی «حجاج» است.)

الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم از برابرم می گذرند، وقتی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت کردیم؛ و با خودم می گویم: ای کاش من بار دیگر بروم!

فعل «زُرْتُ» زیارت کردم» در عبارت «حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ» در ترجمه فارسی به صورت «زیارت کردیم» می آید. این عبارت فصیح است و اشکالی ندارد؛ ولی در ترجمه به فارسی اشکالی پیش می آید که آن هم طبیعی است؛ زیرا نمی توان توقع داشت که ساختار دو زبان از دو خانواده گوناگون مانند هم باشد.

■ به ترجمه «أَذْهَبُ» در این آیه توجه کنید:

﴿فَأَذْهَبُ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ﴾ الْمَائِدَةُ: ۲۴

تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا نشسته ایم.

رُقِيَّةُ: وَلِكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رقیه: ولی تو فریضه حج را همراه مادرم در سال گذشته به جا آوردی! (فریضه: واجب دینی)

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَأَقْتُ أَبُوكَ مَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيْعِ الشَّرِيفِ.

مادر: پدرتان مشتاق دو حرم شریف مسجد الحرام، مسجد نبوی و همچنین بقیع شریف شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَأَقَةٌ أَيْضًا؟ يَا أُمَاهُ؟

عارف: ای مادر! آیا تو نیز مشتاق هستی؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّأَكُّيدِ يَا بُنَيَّ. وَلِكِنِّي أَحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِمَزَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضًا.

مادر: آری، البته ای پسر. ولی من دوست دارم که برای زیارت عتبات مقدس نیز برویم.

الْأَبُ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرِي هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَأَقُ إِلَيْهَا.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند و اماکن مقدسه (مکان های مقدس) را به یاد می آورد

مشتاق آن می شود.

عَارِفٌ: أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟

عارف: چه اماکنی (جاهایی) را دوست داری زیارت کنی؟ (بیینی)

الْأَبُ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ أَحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضًا، كَمَا قَالَتْ أُمَّكَ.

پدر: علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدس را نیز همان طور که مادرت گفت زیارت کنم.

عارف: ما هي ذِكْرِيَاتُكُمْ عَنِ الْحَجِّ؟

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

(همین جا می‌توان به دانش‌آموزان گفت که در زبان فارسی کلمات بسیاری وجود دارند که هرچند ریشه آنها عربی است، ولی یا در عربی به کار نمی‌روند، یا کاربرد دیگری دارند؛ مثل خاطرات که جمع «خاطره» و ریشه عربی دارد؛ اما در عربی به جایش «ذِکْرِي» به کار می‌رود که جمعش «ذِکْرِيَات» است.)
 الْأَبُّ: أَتَذَكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مِنَى وَ عَرَفَاتٍ، وَ رَمِي الْجَمَرَاتِ وَ الطَّوَافِ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

پدر: به یاد می‌آورم چادرهای حاجی‌ها در منا و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگریزه‌ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را. به تلفظ خيام توجه کنید که هم‌وزن با کلمات نیام، صیام و قیام است.

الْأُمُّ: وَ أَنَا أَتَذَكُرُ جَبَلَ النَّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قِمَّتِهِ.

و من به یاد می‌آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار حرا واقع در قله آن عبادت می‌کرد.

رَقِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّيْنِيَّةِ أَنَّ أَوْلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ. هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمًّا؟

رقیه: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که نخستین آیه‌های قرآن در غار حرا بر پیامبر ﷺ نازل شد.

ای مادر، آیا غار را دیدی؟

الْأُمُّ: لَا، يَا بَنِيَّ. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

وَ أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمْنِي.

مادر: نه ای دخترکم، غار بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند و تو می‌دانی که پایم درد می‌کند.

رَقِيَّةُ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ نُورِ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیه: آیا دیدید غار نور را که پیامبر ﷺ در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد؟

الْأَبُّ: لَا، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَنْتَشَرَفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أُرْوَرُ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه، ای عزیزم، من آرزو دارم که بار دیگر همراه همه اعضای خانواده و نزدیکان به زیارت مکّه

مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این اماکن را زیارت کنم. (بینم)

کَمْ عَمِنَ جَوَابِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنان زائدان)

- ۱ لِماذا لَمْ تَضَعْدُ وَالِدَهُ عَارِفٍ وَ رُقَيْتَهُ جَبَلَ النُّورِ؟ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤَلِّمُهَا.
چرا مادر عارف و رقیه از کوه نور بالا نرفت؟ زیرا پای مادر درد می‌کرد.
- ۲ مَتَى كَانِ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رُقَيْتَهُ فِي الْحَجِّ؟ فِي الْعَامِ الْمَاضِي.
کی پدر و مادر عارف و رقیه در حج بودند؟ در سال گذشته
- ۳ مَاذَا كَانِ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.
اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می‌کردند؟ حاجی‌ها را در فرودگاه.
- ۴ أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟ أَمَامَ التُّلْفَازِ.
اعضای خانواده کجا نشستند؟ روبه‌روی تلویزیون.
- ۵ كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟ يَكُونُ مُرْتَفِعًا.
کوه نور چگونه می‌باشد؟ بلند می‌باشد.
- ۶ مَنْ كَانَ يَبْكِي؟ وَالِدَا الْأُسْرَةِ.
چه کسی گریه می‌کرد؟ (چه کسانی گریه می‌کردند؟) پدر و مادر خانواده.

اعلموا

■ أُلْحَال (قيد حالت)

از دانش‌آموزی می‌خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند.
با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می‌پرسیم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات احتمالی آنان پاسخ می‌دهیم.
آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف) رَأَيْتُ وَكِدًا مَسْرُورًا. ب) رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج) رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

از دانش‌آموزان می‌پرسیم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ سپس می‌پرسیم:
مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟
آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

در جملهٔ اوّل کلمهٔ «مَسْرُوراً» صفتِ «وَلَدًا» و در جملهٔ دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جملهٔ سوم «مَسْرُوراً» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ. دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةَ.

موصوف صفت مرجع حال قید حالت (الْحَال)

در آغاز باید مطمئن شویم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌دانند. حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا به قید حالت در زبان انگلیسی کرد.

قید حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می‌آید و حالتِ مرجعِ خودش را که معرفه (دارای «ال» یا «عَلَمَ») است بیان می‌کند.

إشْتَعَلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است.

تشخیصِ مرجعِ قید حالت و مطابقتِ قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست^۱).

مباحث تخصصی برای دانش‌آموز رشتهٔ ریاضی فیزیک و علوم تجربی ضرورت ندارد.

۱- قید، کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمهٔ دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد.» شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمهٔ «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

۲- نظر آقای محمّدعلی اسلامی دبیر عربی استان گلستان دربارهٔ تشخیص صاحب حال:

بهرتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های بیهوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جملهٔ:

مَحْمَدٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا.

وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که:

چرا «محمّد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جملهٔ «مَحْمَدٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورًا» حالت «محمّد» بیان نشده است؟ و...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان (محمّد) است. در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی معناداری داشته باشد.

نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده دربارهٔ صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ يَخْتَلِفُ مَعَ الْأُخْرَى.

۲- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ جَمْعُ تَكْسِيرٍ.

۳- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ لَيْسَ فَاعِلًا.

۴- عَيْنُ صَاحِبِ الْحَالِ ضَمِيرًا مُسْتَتِرًا.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند؟!

همین گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُتَسِمًا.

الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُتَسِمِينَ.

هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اما لازم است به دانش‌آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می‌توان بدین صورت آورد:

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

الْأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمْ حَصَلُوا عَلَى مَا يُرِيدُونَ.

هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ قَبْلَ لِحَظَاتٍ.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱ وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ رَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲ تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَ تُسَاعِدُ أُمَّهَا. (رَاضِيَةً)

دانش‌آموز دختر (دختر دانش‌آموز) در انجام تکلیف‌هایش با خشنودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.

۳ يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

۴ الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ. (مُجِدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش‌آموز (دانش‌آموزان دختر) با جدیت درسهایشان را می‌خوانند.

همین جا می‌توان به دانش‌آموز یادآور شد که یکی از حالت‌های قید حالت در زبان فارسی پیشوند «با» است.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛
مثال:

الف) رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب) أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالیکه محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، درحالی‌که میان دو درخت نشسته است.

در حالی‌که جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بیشتر از این لازم نیست دانش‌آموز با مبحث قید حالت آشنا شود.

■ **اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲):** تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱ ﴿... وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲ ﴿وَوَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما برتر هستید. (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

۳ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی یگانه بودند و خداوند، پیامبران را مژده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با خشنودی خود و خشنودی خدا به سوی پروردگارت بازگرد. (راضیةً مَرْضِيَّةً)
ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ای نفس مطمئننه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

[آن هنگام به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی] مطمئن و دل آرام به حضور پروردگارت

باز آی که تو خشنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند، در حالی که در رکوع هستند. (هُمْ رَاكِعُونَ)

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه استاد مهدی الهی قمشه‌ای:

ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی:

جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند آنها که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوع اند زکات می دهند.

* خوب است دانش آموزان با این شش نکته املایی آشنا شوند.*

۱ دَوَاءٌ + كَ = دَوَاؤُكَ حَطَّأً + كَ = حَطَّوْكَ جاء + وا = جاؤوا

۲ در مضارع فعل «رأی» حرف همزه می افتد؛ مثال:

یَرَى ، تَرَى و نوشتار آن وقتی که مضارع آن به ضمیر وصل می شود، تغییر می کند.

تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ یَرَى + كَ = یَرَاكَ

۳ معمولاً حرف کاف آخر در نوشتار عربی بدون سرکش و در فارسی با سرکش است؛
مثال: در عربی اِشْتَرَاكَ، در فارسی اشتراک.

۴ حرف یاء آخر در عربی معمولاً دو نقطه دارد؛ ولی در فارسی بدون نقطه است؛

مثال: در عربی مَهْدِيٌّ و در فارسی مهدی.

معمولاً در قرآن مجید حرف «ی» بدون دو نقطه زیر آن می آید.

در عربی معاصر هرگاه زیر حرف «ی» دو نقطه نباشد، آ خوانده می شود؛ مانند «عَلَى» و «مُسْتَشْفَى» که «عَلَا» و «مُسْتَشْفَا» خوانده می شود، و اگر زیر «ی» دو نقطه باشد، صدای «ئی» دارد؛ مانند «عَلَى» که Ali خوانده می شود.

۵ کلماتی مانند اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى به صورت اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى نیز نوشته می شوند.

۶ گاهی پیش از سه حرف کشیده «و»، «ا» و «ی» به ترتیب ضمه، فتحه و کسره نهاده می شود؛

مثال: نُور: روشنایی ، حَارٌّ: گرم و رِيح: باد

تمرین ها

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

أ. عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اِسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اِسْمٌ مَكَانٍ وَ اِسْمٌ مُبَالَغَةٌ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)

«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ (اسْمٌ فَاعِلٍ). هُوَ يَسْكُنُ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ (اسْمٌ فَاعِلٍ) وَ صَبَّارٌ (اسْمٌ مُبَالِغَةٌ) وَ مُحْتَرَمٌ (اسْمٌ مَفْعُولٍ). فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ شَاهِدَ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ (اسْمٌ فَاعِلٍ) وَاقِفِينَ (اسْمٌ فَاعِلٍ) أَمَامَ مَسْجِدٍ (اسْمٌ مَكَانٍ) الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ (فِعْلٌ مَاضٍ) وَ سَأَلَهُمْ عَنِ (حَرْفٌ جَرٌّ) سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعَطَّلَةٌ (اسْمٌ مَفْعُولٍ). فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحٍ (اسْمٌ فَاعِلٍ) السَّيَّارَاتِ؛ لِكَي يُصَلِّحَ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ (اسْمٌ مُبَالِغَةٌ) بِالْجَزَارَةِ (اسْمٌ مُبَالِغَةٌ) وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ (اسْمٌ مَكَانٍ) تَصْلِيحٍ (مَصْدَرٌ) السَّيَّارَاتِ.

اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است و سه شکل دارد:

۱ بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد؛ مانند: صَبَّار (بسیار بردبار) و عَلَّامَةٌ (بسیار دانا).

۲ بر اسم شغل دلالت دارد؛ مانند: حَبَّاز (نانوا) و حَدَّاد (آهنگر)

۳ بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند: جَوَّال: تلفن همراه، نَظَّارَةٌ: عینک

توجه داشته باشیم که در بسیاری از کتاب‌های صرف و نحو مورد دوم و سوم را اسم مبالغه به شمار نمی‌آورند؛ اما حقیقت این است که در این کلمات نوعی مبالغه وجود دارد. «حَبَّاز» از ریشه «حَبَّرَ» است. «حَبَّرَ الْعَجِينَ»: از خمیر نان درست کرد. و «حَبَّاز» نیز هر روز نان می‌پزد. چه مبالغه‌ای از این بالاتر؟! در کلمه‌ای مانند: «نَظَّارَةٌ» نیز به راستی معنای «مبالغه» نهفته است.

در کتاب درسی به منظور جلوگیری از آشفتگی ذهن دانش‌آموز این مطلب در کتاب گنجانده شده است. در این مورد با گروهی نزدیک به سیصد نفر از دبیران هم‌اندیشی شد. نزدیک به ۷۰ درصد موافق درج این قاعده جدید در کتاب بودند.

الْمُعَطَّلُ: خراب شده (عاطِلٌ؛ در محاورات عراقی و حجازی بیشتر «حَرَبَان» گفته می‌شود. / در سوریه عِطَلٌ و در مصر بایز نیز کاربرد دارد.)، الْجَزَارَةُ: تراکتور، الْمَوْقِفُ: ایستگاه (مَحَطَّةٌ نیز ایستگاه است؛ مانند: مَحَطَّةُ الْقِطَارِ)، مَوْقِفٌ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو (در محاورات گرجا نیز کاربرد دارد.)، پُطْرُود: نام روستایی در منطقه نمونه گردشگری چپک‌رود تابع شهرستان جویبار واقع در جاده بابل‌سر به ساری، میان شهر بهنمیر و کوهی خیل است.

ب) ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ إِنَّهُ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. / هُوَ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ مُصَلِّحٌ. و پاسخ‌های دیگری نیز می‌تواند درست باشند.

ج) كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ تِسْعَةٌ: فِي قَرْيَةٍ / بِمُحَافَظَةِ / فِي يَوْمٍ / مِّنَ الْأَيَّامِ / مِّنَ الْمُسَافِرِينَ / بِالْجَزَارَةِ / بِصَدِيقٍ / إِلَى مَوْقِفٍ / عَنِ سَبَبِ

د) اَبْنُ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ؟ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةٍ مازندران. / يَعِيشُ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةٍ مازندران. و پاسخ‌های دیگری هم می‌تواند درست باشند.

ه) اَكْتُبْ مُفْرَدًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ. سَادَةٌ: سَيِّدٌ / قُرَى (قُرَى، قُرَى): قَرْيَةٌ. «ریف مترادف قریه است.» / رِجَالٌ: رَجُلٌ (در عامیانه زَلَمَ به معنای رجل است. در گویش‌های محلی رِجَالٌ جمع آن رِیاجیل) نیز کاربرد دارد. / اَيَّامٌ: يَوْمٌ / سَيَّارَاتٌ: سَيَّارَةٌ (در سوریه عَرَبِيَّةٌ به معنای خودرو و همچنین گاری است.) / مُصَلِّحُونَ: مُصَلِّحٌ / اَصْدِقَاءٌ: صَدِيقٌ / مَوَاقِفٌ: مَوْقِفٌ / جَرَازَاتٌ: جَرَازَةٌ / جَمَاعَاتٌ: جَمَاعَةٌ

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | |
|---|---|---------------------------------------|
| ۱ | الأَصْدِقَاءُ / الأَحْبَاءُ / الأَقْرِبَاءُ / الأَزْوَاجُ | (دوستان / یاران / نزدیکان / چهارشنبه) |
| ۲ | الطِّينُ / المِلْفُ / التَّرَابُ / الْحَجَرُ | (گِل / پرورده / خاک / سنگ) |
| ۳ | الأَعْيُنُ / الأَكْتافُ / الأَسْنَانُ | (چشمان / کتف‌ها / تبر / دندان‌ها) |
| ۴ | الْغُرَابُ / الأعْصُفُورُ / الأَحْمَامَةُ / المَائِدَةُ | (کلاغ / گنجشک / کبوتر / سفره غذا) |
| ۵ | الْعَظْمُ / اللِّحْمُ / الأَعْمَامُ / الأَدَمُ | (استخوان / گوشت / سال / خون) |
| ۶ | الْخِيَامُ / أَمْسٌ / عَدَاً / الأَيُّومُ | (چادرها / دیروز / فردا / امروز) |

تذکر: در طراحی این سؤال، باید مراقب بود دو گزینه درست نباشد. امکان دارد ما به موضوعی توجه کنیم، ولی دانش‌آموز از زاویه دیگری به چهار کلمه ارائه شده توجه کند؛ مثلاً در این چهار کلمه (تَفَاحَةٌ، عَنَبٌ، رُمَانٌ، لَحْمٌ) شاید منظور ما (لَحْمٌ) باشد و بگوییم: سه کلمه دیگر میوه‌اند؛ ولی دانش‌آموز بگوید: عَنَبٌ، رُمَانٌ و لَحْمٌ مذکرند و تَفَاحَةٌ مؤنث است.

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اُكْتُبِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

- ۱ ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (مفعول) وَ فِي الأَخِرَةِ (مجرور به حرف جر) حَسَنَةً ... ﴿﴾ الأَبْقَرَةُ: ۲۰۱
پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.
- ۲ ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ البَاطِلُ﴾ ... ﴿﴾ (هر دو فاعل) الأَشْرَاءُ: ۸۱ حق آمد و باطل نابود شد.
- ۳ ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ﴾ ... ﴿﴾ الأَبْقَرَةُ: ۴۵ (مجرور به حرف جر) از بردباری و نماز یاری بجوید.
- ۴ ﴿... فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ... ﴿﴾ المَائِدَةُ: ۵۶ (مضاف‌إلیه) بی‌گمان حزب خدا همان چیره شدگان‌اند.
- ۵ ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ المَوْتِ﴾ ... ﴿﴾ آل عمران: ۱۸۵ (مبتدأ و خبر) هر کسی چشنده مرگ است.

در کتاب لفظِ مَفْعُولُ بِهِ» به کار نرفته و هرجا که «مفعول» گفته شده، منظور همان «مفعول به» است.

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

۱ | اِبْنِي الصَّغِيرُ. (بُنِّي) / پسرِ کوچکم (پسرکم)

۲ | بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. (بُنِّيَتِي) / دخترِ کوچکم (دخترکم)

۳ | اَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَأْسُهُ. (الْقِمَّة) / بالای کوه و سرِ آن (قله)

۴ | مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَفَلَاتِ. (الْمَوْقِف) / جای ایستادن اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها (ایستگاه)

۵ | سَيَّارَةٌ نَسْتَعْمِدُهَا لِئَعْمَلَ فِي الْمَرْعَةِ. (الْجَرَّارَةُ) / خودرویی که برای کار در کشتزار آن را به کار

می‌بریم. (تراکتور)

۶ | صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (الْمُعَطَّلَةُ) / صفتی برای دستگاهی یا ابزاری یا

دست‌افزاری که نیاز به تعمیر دارد. (خراب)

چنین تمرینی برای طرح در امتحانات بسیار مناسب است. دبیر باید مراقب باشد از واژگانی استفاده کند

که جزء آموخته‌های پیشین فراگیر باشد؛ لذا طرح این سؤال، وقتگیر است و نیاز به صبر و حوصله دارد.

■ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ: تَمْرِينِ نُوْشْتِهْ شَدِهْ اَسْت.

(حرفِ «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی

می‌شود. دانش‌آموزان با حرفِ «لَمَّا» بر سر مضارع آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا يَكْتُبُ: هنوز

ننوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است. توجه داشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است.)

لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟ چَرَا دَرَسْتَ رَا نَمِي نُويسِي؟

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که «لِمَ؟» را با «لَمَّ» اشتباه نگیرد.)

لَمَّ تَكْتُبِي شَيْئاً: چيزي نونوشي.

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که فعلِ «لَمَّ تَكْتُبِي» با فعلِ «مَا كَتَبْتَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نبايد روي درخت بنويسد.

(به دانش‌آموز فعلِ «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شویم و از او بخواهیم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الصَّدِيقَانِ تَكَاثَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاثَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در مسابقات و

کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ لذا چاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگوییم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل «می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» دوم شخص مضارع التزامی

«بدوید» در «به سوی خطّ پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءٌ، تَكَاتَبًا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاتَبَ الرِّمْلَانِ: آن دو هم‌کلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از موادّ قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّر واژه‌ای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله عربی وارد شده است؛ مانند: آلمانی: زوگه (Zucker)، اسپانیایی: اذُکَر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته است، ایتالیایی: زوگُرُ (zucchero)، فرانسه: سِیکِر (Sucre)، یونانی: زا خَری (Zάχαρη)، ژاپنی: زیدا (シュガー)， لهستانی: زوکر (Cukier)، انگلیسی: شوگر (Sugar)

لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشو؛ ما را از خارج شدن منع نکن. ضمناً فعل «لا تَمْنَعُ» در جمله بالا می‌تواند «نهی غایب» و به معنای «نباید منع کند» باشد؛ بنابراین اگر دانش‌آموزی چنین معنا کرد، درست است؛ چون قرینه‌ای وجود ندارد.

إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: از بردن گوشی همراه جلوگیری کنید.

شاهدنا مانعاً بالطريق: مانعی را در راه دیدیم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ: از غذا خوردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

يَتَنَانَا امْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش، ما از آن خودداری می‌کردیم!

لِمَ مَا عَمَلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟ چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کارند.

الْمَعْمَلُ مُعَطَّلٌ الْيَوْمَ: امروز کارگاه تعطیل است.

إلهي، عامِلُنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطفت با ما رفتار کن.
 إلهي، لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگریات با ما رفتار نکن.
 كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَبْدًا: با ما به خوبی رفتار می کردند.
 مُعَلِّمُنَا جَبْدُ الْمُعَامَلَةِ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.
 قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.
 قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ: استاد شاگردان قدیمش را گاهی یاد می کند.
 دُكِرَتْ بِالْحَيْرِ: به نیکی یاد شدی.
 لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي! ای کاش یارانم (دوستانم) مرا یاد کنند!
 جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: پدر بزرگ و مادربزرگم مرا یاد کردند. (پدر بزرگم و مادربزرگم مرا یاد کردند).
 رَجَاءٌ، تَذْكُرَا زُمَّلَنَا: لطفاً، هم کلاسی هاپمان را یاد کنید.
 لَا أَنْذَرُكَ يَا زَمِيلِي: ای هم کلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.
 سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.

اما هدف این گونه تمرین چیست؟ هدف این است که دانش آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهی و نفی را در ساخت های گوناگون ببیند. در بارم بندی ترجمه از انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سؤالات در کتاب آشنا شده باشد.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ.

سَمَكَةٌ (مبتداً) السَّهْمُ مِنْ أَعْجَبِ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطَلِقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً (حال «قید حالت») مِنْ فَمِهَا إِلَى الْهُوَاءِ (مجرور به حرف جرّ) بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تُطَلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ (فاعل) عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ (مضافٌ إليه) تَبْلَعُهَا حَيَّةً (حال «قید حالت»).

ماهی تیرانداز^۱ عجیب ترین ماهی در صید است. او قطره های آب را به صورت پی درپی با قدرتی که شبیه رها ساختن تیر است از دهانش به سوی هوا رها می کند و این تیر آبی را به سمت حشرات روی آب رها می کند و وقتی که حشره روی سطح آب می افتد، آن را زنده می بلعد.

۱- ماهی تیرانداز (آب پاش، کمانگیر) Archer fish (نام علمی: Toxotes)

زیستگاه این ماهی دهانه رودخانه های کوچک است. این ماهی می تواند آب را از دهان خود به سوی حشره هایی که بالای سطح آب اند پرتاب کند و حشرات را شکار کند.

هدف گیری این ماهی ها به اندازه ای استادانه است که معمولاً در این کار دچار خطا نمی شوند. ماهی تیرانداز می تواند به حشره ها یا جاندارانی کوچک که تا سه متر بالای سطح آب نشسته اند، شلیک کند.

هُوَ (مبتداً) أَسْمَاكِ الزَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ (خبر) بِهَذِهِ السَّمَكَةِ؛ وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَأْكُلَ الْقَرَائِسَ (مفعول) الْحَيَّةَ (صفة).

علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند؛ ولی خوراک دادن به آنها برایشان سخت است؛ زیرا این ماهی‌ها دوست دارند که شکارهای زنده بخورند.

سَمَكَةُ التِّبْلَابِيَا مِنْ أَعْرَابِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا (مجرور به حرف جرّ) وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. (حال «قید حالت») إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شِمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَتَّبَعُ صِغَارَهَا (مفعول) عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.

ماهی تیلابیا^۱ از عجیب‌ترین ماهی‌هاست که از بچه‌هایش (نوزادانش، کوچولوهایش) در حالی که همراهشان حرکت می‌کند دفاع می‌کند. او در شمال آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد؛ سپس پس از برطرف شدن خطر آنها را خارج می‌کند.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱ در زبان محاوره به جای «رَجُلِي تُوَلِّمْنِي» گفته می‌شود: «رَجُلِي تَوَجَّعْنِي».

در محاورات کلمه وَجَع به جای اَلَم بیشتر به کار می‌رود.

۲ «بُنِّيَّ» مصغَّر «إِنِّي» و «بُنِّيَّتِي» مصغَّر «بِنْتِي» است. گاهی تصغیر برای تحبیب است.

۳ اَلتَّلْفَازُ مترادف التَّلْفِيْزِيُوْنُ است. تلفاز از تَلْفَزٌ، يُتَلْفَزُ، تَلْفَزَةٌ است. تلفز یعنی: با تلویزیون چیزی را

نمایش داد. خود واژه تلویزیون ریشه یونانی دارد. تله، یعنی دور و ویزيون، یعنی دیدن.

۱- تیلابیا (به انگلیسی: Tilapia) گونه‌ای ماهی است. زیستگاه اصلی این ماهی شرق آفریقا است. امروزه تیلابیا در بسیاری از نقاط جهان پرورش داده می‌شود.

۴ کاربرد فارسی و عربی «تَمَنَّى» فرق دارد. نخست اینکه در فارسی این کلمه را «تَمَنَّا» تلفظ می‌کنند که غلط رایج و مصطلح است. دوم اینکه «تَمَنَّا می‌کنم» معنای «خواهش می‌کنم» دارد؛ در حالی که در عربی «تَمَنَّى» یعنی «آرزو کردن».

۵ «رَجُلٌ» جمع آن «أَرْجُلٌ» است؛ «رَجُلٌ» یعنی: پای، گام؛ «هُوَ يُقَدِّمُ رَجُلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى»: در کار خود تردید دارد که آیا انجام دهد یا نه. یک پا پیش می‌آورد و یک پا پس می‌کشد.

۶ «زِيَارَةٌ» در عربی معنای «دیدن» دارد؛ ولی در فارسی جنبهٔ تقدس پیدا کرده است و «زیارت» نوشته می‌شود.

۷ «لَجَأٌ» یعنی: پناه برد، پناهنده شد، دست به دامن شد. لَجَأٌ إِلَى الْقُوَّةِ. یعنی: به زور متوسل شد.

۸ کاربرد فارسی و عربی کلمهٔ «مشهد» فرق دارد؛ معمولاً در زبان عربی «مشهد» به این معانی است: صحنه، منظره، چشم انداز، پردهٔ نمایش. مَسْرَحِيَّةٌ ذَاتُ ثَلَاثَةِ مَشَاهِدٍ: نمایشی دارای سه پرده اما کاربرد فارسی در معنای شهر «مشهد» به معنای «شهادتگاه» است.

۹ جمع «أَلْفَمٌ» به معنای «دهان» می‌شود: «أَلْفَوَاه».

۱۰ «حِرَاءٌ» کوهی در مکه است. اصمعی^۱ می‌گوید: برخی آن را مذکر و منصرف و برخی مؤنث و غیر منصرف می‌دانند. عوف بن احوز ادیب عرب آن را مؤنث دانسته، می‌گوید:

فَأَيُّ وَالَّذِي حَجَّتْ قَرِيْشٌ محارمه و ما جمعت حِرَاءُ

«سوگند به آن کس که قریش به زیارت حرمش می‌روند و سوگند بدانچه حرا در خود جا داده است».

۱- اصمعی (أبوسعید عبدالملک بن قریب الأصمعی) از ادیبان، دستورشناسان و بزرگان اخبار عرب بود. وی از نخستین فرهنگ‌نویسان عرب و در دستور زبان عربی، یکی از سه فرد پیشرو در مکتب بصره بود. او همچنین از افراد پیشگام در دانش طبیعت و جانورشناسی بود و او را نخستین مسلمانی می‌دانند که به مطالعهٔ دقیق جانوران پرداخت.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن فصیح از نویسنده سرشناس جهان اسلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ با اسلوب استثنا در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای اسلوب استثنا را درست معنا کند.
- ۵ با اسلوب حصر در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
- ۶ جمله‌های دارای اسلوب حصر را درست معنا کند.
- ۷ با تحلیل صرفی در حد تشخیص گزینه درست در تجزیه کلمات آشنا شود.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.» مكاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۳۶۱.
فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۲۴. هر دو حدیث از رسول الله ﷺ است.
دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.
این دو حدیث از هم جدا هستند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصْرُفٍ)

کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند. (از کتاب «أنا» نوشته عبّاس محمود العقّاد با تصرّف)
 إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَلِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، (کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند و هر اندیشه‌ای خوراکی دارد.)
 کما تَوَجَّدُ أَطْعَمَهُ لِكُلِّ جِسْمٍ (همان‌گونه که برای هر بدنی خوراک‌هایی یافت می‌شود. (وجود دارد) وَمِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيَّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ (و از مزیت‌های بدن نیرومند این است که خوراکی مناسب را برای خودش جذب می‌کند)، وَكَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ (و همچنین انسان دانا می‌تواند که در هر موضوعی خوراکی فکری بیابد)، وَإِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ (و محدودسازی در گزینش کتاب «کتاب‌ها» مانند محدودسازی در گزینش خوراک است.)، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. (هر دوی این‌ها فقط برای کودکی یا بیماری است.) / هر دوی این‌ها جز برای کودکی یا بیماری نیست.) فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَقْتَنَهُمْ مَا تَقْرَأُ؛ (پس اگر اندیشه‌ای توانمند داشته باشی که به کمک آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی بفهمی، از میان کتاب‌ها هرچه را دوست داری بخوان) فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ (تجربه‌ها، ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کنند.) لِإِنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، (زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال هستند.) وَلَا يُمْكِنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ. (و امکان ندارد که تجربه یک فرد بیشتر از ده‌ها سال «چند دهه» باشد.)

وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَرَةً؛ (و گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.) لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. (زیرا من بر این باورم «اعتقاد دارم» که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کنند، هزار فکر می‌شود.) وَلِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ؛ (و بنابراین، می‌خواهم در یک موضوع «موضوع یکسان» نظرهای چند نویسنده را بخوانم.) لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَأَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، (زیرا این کار از خواندن موضوع‌های بسیار «متعدد»، لذت‌بخش‌تر و سودمندتر است) فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، (مثلاً در مورد زندگی ناپلئون نظرات سی نویسنده را می‌خوانم) وَأَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ. (و من مطمئنم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به ویژگی‌هایی «صفت‌هایی» وصف کرده است که مانند «شبهه» ویژگی‌های نویسندگان دیگر نیست.)

قَرَّبَ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، (و چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن سخت تلاش کند، سپس سودی از آن نبرد.) وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَوْتِرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. (و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را سریع مطالعه کند «ورق بزند»؛ اما تأثیری ژرف در روح او می‌گذارد که در اندیشه‌هایش آشکار می‌شود.) أَمَا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَقُوَّتَكَ عَلَى الْقَهْمِ وَالْعَمَلِ، (اما کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش دهد.) فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَالْتِقْدِيرِ. (و اگر آن را در کتابی یافتی، شایان توجه و قدردانی است.)

الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَصَحْفِيُّ وَمُفَكِّرٌ وَشَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. (عقاد ادیب، روزنامه‌نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.) فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ (عقاد زیبایی را فقط در آزادی می‌دید. «عقاد زیبایی را در چیزی به جز آزادی نمی‌دید.») وَلِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمٍ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (و بنابراین، در زندگی اش با وجود شرایط دشوارش فقط شادابی «فعالیت» می‌بینیم.) / و بنابراین در زندگی اش با وجود شرایط دشوارش چیزی به جز نشاط می‌بینیم.)

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. (گفته می‌شود او هزاران کتاب خوانده است.) وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. (و او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.) فَقَدْ أَصَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ. (بی‌گمان، او بیشتر از صد کتاب در زمینه‌های گوناگون به کتابخانه عربی افزوده است.) مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَتَشَأً فِيهَا. (عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، فقط در مرحله دبستان درس خوانده است.) / عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، به جز در مرحله ابتدایی درس نخوانده است.) وَمَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسَلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. (و خانواده اش نتوانست که برای کامل کردن تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد.) فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (عقاد، تنها به خودش تکیه کرد.) / عقاد به کسی جز خودش تکیه نکرد.) فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. (عقاد، انگلیسی را از جهانگردانی «گردشگرانی» که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند یاد گرفت.)

اطلاعات بیشتر برای دبیر

✓ عقاد می‌توانست به جای جمله (الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ). بنویسد: (الْكُتُبُ أَطْعَمَةُ الْفِكْرِ). هر دو جمله

درست است.

✓ عباس محمود عقیاد نویسنده، ادیب و روزنامه‌نگار مصری است که کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری با موضوعات فرهنگی و سیاسی از او به‌جای مانده است. وی در سال ۱۸۸۹ میلادی/ ۱۳۰۶ قمری در شهر آسوان مصر چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۶۴ میلادی/ ۱۳۸۳ قمری چشم از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. عباس عقیاد در خانواده‌ای رشد کرد که پایبندی آنها به دین زبازد همگان بود. مادرش به بیچارگان رسیدگی می‌کرد و با مستمندان مهربان بود.

هنگام ترجمه متن درس در برخورد با برخی کلمات چنین سؤالاتی را از دانش‌آموز می‌پرسیم:

- ✓ جمع طعام، غداء، دواء، دُعاء، متاع چیست؟ تا دانش‌آموز با وزن اَفْعَلَة آشنا شود.
 - ✓ فرق تَهْدید و تَحْدید چیست؟
 - ✓ دو معنای «إِذَا» چیست؟ (إِذَا در قرآن به معنای هرگاه، آنگاه و در عربی معاصر به معنای اگر است).
 - ✓ تَلَفُّظ درست تجارِب و تَجْرِیة چیست؟
 - ✓ جمع سَنَة چیست؟ پاسخ: سَنَوَات و سِنین. مترادف آن چیست؟ عام.
- خوب است به دو کلمه «الْسَّنَة: سال» و «الْسَّنَة: جمع لسان» اشاره شود که دانش‌آموز آنها را با هم اشتباه نگیرد.

- ✓ دو معنای «هُنَاكَ» چیست؟ (آنجا و وجود دارد)
- ✓ مترادف این کلمات چیست؟ أَصْبَحَ (صَارَ) و اسْتِطَاعَ (قَدَرَ)
- ✓ فرق «وَصَفَّ» و «قَدَّ وَصَفَّ» چیست؟
- ✓ «قاری» در فارسی چطور تلفظ می‌شود و چرا؟ پاسخ: قاری خوانده می‌شود نه قارء. شاید دلیل اصلی شباهت ی و ئ باشد.

- ✓ «كَانَ لَا يَرِي» و «كَانُوا يَأْتُونَ» معادل چه نوع فعلی در فارسی هستند؟ پاسخ: ماضی استمراری
 - ✓ معانی «دِرَاسَة» چیست؟ (درس خواندن، تحصیل کردن، بررسی)
 - ✓ مفرد «سُبَّاح» چیست؟ (سائح)
- در زندگینامه عقیاد آمده است که نتوانست پس از ابتدایی به دلیل مشکلات زندگی ادامه تحصیل دهد. هرچند در برخی منابع اشاره شده است که او دوره متوسطه را خواند.

جمال‌الدین الرمادی در (من أعلام الأدب المعاصر، بی تا، القاهرة، ص ۴۲) می‌نویسد:

لم يكْمَل العقاد تعلّمه بعد حصوله على الشهادة الابتدائية بل عمل موظفًا في الحكومة بمدينة قنا سنة

حَوَّلِ النَّصَّ

أ) عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱ رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهُدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَيْهِ فَايْدَةٌ مِنْهُ.

چه بسا کتابی که در خواندن آن تلاش کنی (تلاش می‌کنی)، سپس سودی از آن به دست نیاوری (می‌آوری). ✓

۲ الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

کتاب‌ها تجربه‌های هزاران دانشمند در گذر سال‌ها هستند. ✓ (هرچند مطابق متن دقیقاً چنین عبارتی وجود ندارد؛ اما شبیه آن وجود دارد و جمله درست است.)

۳ تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

محدودسازی خواندن کتاب (کتاب‌ها) از نظر نویسنده، سودمند است. ✕

۴ يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.

عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است. ✓

۵ لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ. هِيَ إِشْكَالِيٌّ فِي مَحْدُودِ سَازِيِ خَوَانْدَنِ كِتَابِ (کتاب‌ها) نیست. ✕

۶ لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. هِيَ خَوْرَاكِيٌّ بَرَاءِ اِنْدِيْشَةُ اِنْسَانِ نِيْسْتِ. ✕

ب) أَحِبِّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَنَشَأَ فِيهَا.

۲ بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

شَبَّهَ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

۳ كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.

۴ مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِزَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۵ مَا هُوَ مَقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكِتَابُ الْمُفِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَقُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ.

۶ ما هِيَ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيّ؟

مِنْ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ.

توضیح اینکه این سؤالات به گونه‌ای طراحی شده است که دانش‌آموز در متن به دنبال پاسخ آنها بگردد و به سادگی پاسخ را بیابد. به عبارت دیگر پاسخ ساخته نمی‌شود؛ بلکه یافته می‌شود.

إِعْلَمُوا

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. هم‌شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

✓ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثنا نامیده می‌شوند.

✓ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

✓ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً» مُسْتَثْنَى

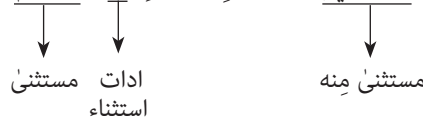
مِنْهُ «واو» در «حضرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است. هدف از این کار

جلوگیری از سردرگمی و ابهام مطلب است. برای دانش‌آموز منطقی نیست که بگوییم «و» در «حضرُوا»

مُسْتَثْنَى مِنْهُ است و هنگامی که سؤال کند منظور از «و» چیست؟ پاسخ دهیم همان «الزُّمْلَاءُ» است.

حَامِداً.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِداً.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء			مُسْتَثْنَى مِنْهُ

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.



اطلاعاتی درباره استثنا برای دبیر: (نه برای دانش‌آموز)

«استثناء» مصدر باب استفعال از مادّه «ثنی» و در لغت به معنای باز داشتن و کنار زدن آمده است. مستثنی بعد از ادات استثنا و به دو شکل است:

۱ اسم: مستثنی در این شکل، وقوع بیشتری داشته و غالباً منصوب است؛ مانند: ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾؛ «پس جز عده کمی همگی از آن آب نوشیدند.» در اینجا «قلیلاً» مستثنی و به شکل اسم واقع شده است.

۲ جمله: در مواردی مستثنی بعد از ادات استثنا به شکل جمله واقع شده و به حسب جایگاه آن اعراب داده می‌شود؛ مانند: ﴿... و لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ﴾ التوبة: ۵۴ «و انفاق نمی‌کنند مگر با ناپسندی». در این آیه شریفه جمله «و هم کارهون» مستثنی و جمله حالیه واقع شده است.

وجود ارتباط و علاقه بعضیت بین مستثنی و مستثنی منه و عدم آن بر دو قسم است:

۱ متصل: در استثنای متصل، مستثنی بعض مستثنی منه است و در واقع بین آن دو علاقه بعضیت وجود دارد؛ مانند: «سَقِيَتِ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجْرَةً مِنْهَا»؛ در این مثال «شجرة» مستثنی و فردی از افراد مستثنی منه (الأشجار) است.

۲ منقطع: در استثنای منقطع، میان مستثنی و مستثنی منه ارتباط و علاقه بعضیت وجود ندارد؛ مانند: «حَضِرَ الْقَوْمُ إِلَّا مُوَاهِبِهِمْ»؛ در این مثال «مواهبهم» مستثنی است و بعض مستثنی منه (القوم) به حساب نمی‌آید.

ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن

۱ تام: اگر مستثنی منه در جمله ذکر شود، استثنا را تام گویند؛ مانند: «جاء القومُ إلا زيدا.»؛ در این مثال، مستثنی منه (القوم) در کلام ذکر شده بنابراین استثناء، تام است.

۲ مفرغ: اگر مستثنی منه در جمله ذکر نشود، استثنا را مفرغ گویند؛ مانند: «ما قام إلا زيد.»؛ در این مثال، مستثنی منه، اسم محذوف «أحد» و تقدیر عبارت «ما قام أحدٌ إلا زيد.» است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱ ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸ (كُلُّ شَيْءٍ + وَجَه)

آیه کامل این است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و همراهِ خداوند معبودی دیگر را فرا نخوان. هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز چهره او

نابود شدنی است. فرمانروایی از آن اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شونده است. فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.

۲ ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴ (الْمَلَائِكَةُ +

إِبْلِيسَ)

پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

پرسش: در جمله «سجد الملائكة كلهم اجمعون» کدام را در کنکور مستثنی منه می‌گیرند؟ الملائكة؟

كلهم؟ یا اجمعون؟

پاسخ: ملائکه است چون كلهم و اجمعون به ملائکه برمی‌گردد نه چیزی دیگر؛ زیرا كلهم و اجمعون

الفاظی مبهم‌اند و بدون مرجع معنای کاملی ندارند و همه تفاسیر همین نظر را دارند؛ اختلاف بر سر «إِلَّا

إِبْلِيسَ» است که آیا از «ملائكة» است یا نه؟ و آیا استثنای منقطع است یا متصل؟

۳ ﴿كُلُّ عَيْنٍ بِاِكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ،

وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (كُلُّ عَيْنٍ + ثَلَاثَ أَعْيُنٍ) تُحْفُ الْعُقُولُ: ص ۹

هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که

از حرام‌های الهی بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز [از اشک] شده است.

این حدیث به شکل‌های مختلف از سایر معصومان علیهم‌السلام نیز نقل شده است:

امام باقر علیه‌السلام: كُلُّ عَيْنٍ بِاِكْيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْرُ ثَلَاثٍ عَيْنٌ سَهْرَتٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ وَ

عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. نشانی: مشکاة الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۵

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسَنَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. نشانی: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۵

۴ كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (كُلُّ وَعَاءٍ + وَعَاءٌ) نشانی: نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۰۵

هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود. در برخی نسخه‌ها کلمه «بِهِ» وجود ندارد.

۵ كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ (كُلُّ شَيْءٍ + الْأَدَبُ)

هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود، ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

۶ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ. (الذُّنُوبُ + الشُّرْكَ)

خداوند گناهان را می‌آمرزد؛ به جز شرک به خدا را.

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

در کتاب درسی فقط یک شیوه حصر، یعنی حصر با اِلا آموزش داده شده است.

✓ «إِلا» در «اسلوب حصر» برای استثنا نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

دبیر می‌تواند مستثنی و مستثنی منه را در اسلوب حصر بیابد؛ ولی طرح سؤال امتحانی از آن جایز نیست.

هدف فقط ترجمه بهتر عبارت است.

با جست و جو در قرآن مجید در می‌یابید که در آن آیات بسیاری در اسلوب حصر آمده است.

✓ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ». یعنی الف: «[کسی] جز راستگو موفق نشد.» ب: «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

ضمناً هر دو ترجمه الف و ب را از دانش‌آموز درست می‌گیریم؛ اما بر ترجمه ب تأکید می‌کنیم که زیباتر

است؛ ولی در امتحانات اگر دانش‌آموز ترجمه الف را نوشت، پذیرفته است؛ زیرا هر دو درست‌اند.

اطلاعاتی برای دبیر

حصر به معنای محصور کردن است. در زبان عربی، اسباب و الفاظی برای افاده معنای حصر وجود دارد که به آنها ادوات حصر گفته می‌شود؛ مانند: *إِثْمًا* و *إِلا*؛ برای مثال، *إِثْمًا* در «*إِثْمًا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ*» افاده حصر می‌کند.

✓ این اسلوب هنگامی است که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ منه ذکر نشده باشد؛

مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. ← تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.
 ← کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

✓ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
 ← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.

برای محصور کردن و به کار بردن اختصاص از اسلوب حصر استفاده می‌شود:

۱ **تقدیم:** یکی از روش‌های تاکید، مقدّم کردن جزئی از جمله مانند مفعول بر اجزای دیگر آن است:

مفعول را که معمولاً بعد از فعل و فاعل می‌آید در ابتدای جمله می‌آوریم؛ مثال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ فقط (تنها) تو را عبادت می‌کنیم.

تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط به خدا توکل کردیم.

۲ **إنّما:** به معنای «فقط»؛

مثال: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فقط خردمندانند که پند می‌پذیرند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَبْرِزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنَ الْأُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

۱ ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ...﴾ الْأَنْعَام: ۳۲ أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست.

ترجمه آیت الله مشکینی: و زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست.

آیه کامل این است:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ﴾

۲ ﴿... لا يَبِئْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُس: ۸۷ أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

آیه کامل این است:

﴿يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَبْتَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: «ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

ترجمه استاد خرّمشاهی: ای فرزندان، بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خداناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

۳ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ۲ و ۳

بی‌گمان، انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند.

۴ ما طالَعْتُ لِيَلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی به جز کتاب [زبان] عربی را مطالعه نکردم.

در این جمله مستثنی منه محذوف نیست؛ لذا آن را اسلوب حصر محسوب نمی‌کنیم. چنین عبارتی در قرآن و متون فصیح رایج نیست. در محاورات جدید عربی کاربرد دارد.

۵ اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهِةِ إِلَّا أَنَانَسَ.

انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

۶ قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

تمرین‌ها

■ اَلْتَمَرِيْنُ الْاَوَّلُ: اَكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

۱ جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. او را بی‌نیاز ساخت که احتیاجی نداشته باشد. (أَغْنَى)

۲ شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. شخصی که در روزنامه (روزنامه‌ها) مقاله (مقالاتی) می‌نویسد.

(الصَّحْفِي)

۳ اَلْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ. مرحله تحصیلی پس از دبستان (اَلتَّائُوِيَّة)

۴ اَلْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيْقَةٌ وَ حَدِيْثَةٌ. دانشمندی که اندیشه‌های ژرف و نویی دارد. (اَلْمُفَكِّر)

۵ | الأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. اوضاع و احوالی که پیرامونمان می بینیم. (الْأَطْرُوف) طبیعی است که در طرح سؤال باید کلمات روبه روی دانش آموز باشد تا بتواند گزینش کند.

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

۱ | سِعْرُ الْعَنْبِ فِي نِهَايَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.

(يَعْلُو يَرْحُصُ يَكْتُرُ يَعْضُ)

۲ | أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.

(جَدِيرٌ شَلَّالٌ تَلْفَازٌ طُرُوفٌ)

۳ | ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ الثُّفَاحِ وَ الرُّمَانَاتِ.

(طَبَعْنَا تَصَفَّحْنَا رَكَبْنَا أَكَلْنَا)

۴ | صَنَعْتُ جَمِيلاً مِنْ حَسَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

(وَعَاءٌ زُجَاجاً حَدِيداً نُحَاساً)

۵ | حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

(يُخَفِّضُ يَمْرُرُ يَقْدِفُ يَسْهَرُ)

معمولاً در امتحانات زبان یکی از سؤالات امتحانی به همین شیوه است. این تمرین قدرت کاربرد واژگان دانش آموز را می سنجد. آزمون دهنده باید ذخیره واژگانی خوبی داشته باشد؛ تا بتواند به چنین تمرینی پاسخ دهد. دبیر باید در طرح سؤال از این تمرین و تمرین پیشین بداند قبلاً دانش آموز چه کلماتی را خوانده است.

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلَأِ الْجَدْوَلَ بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

۱ | دشمنی: عُدوان (شاید دانش آموز واژه «عداوة» یا «حُصومة» را برگزیند؛ در این صورت به او یادآور می شویم که باید به فکر رمز هم باشد و به کلمات ارائه شده مراجعه کند.)

۲ | کبوتر: حَمَامَةٌ

۳ | به یاد آورنده: مَتَذَكِّرٌ

۴ چادر: عِبَاةٌ (شاید دانش‌آموز واژه «حَيْمَةَ» را برگزیند؛ باید به او یادآور شویم که حَيْمَةَ چهار حرف است.)

۵ گرفته شده: مَأْخُودٌ ۶ آشنایی: تَعَارُفٌ

۷ بریده شده: مَقْطُوعٌ ۸ آفتاب‌پرست: حِرْبَاءٌ ۹ پدیده: ظَاهِرَةٌ

۱۰ ماه‌ها: أَقْمَارٌ (در اینجا شاید دانش‌آموز امکان دارد اَشْهُرٌ یا شُهُور را انتخاب کند؛ در این صورت فرق قَمَرٌ و شَهْرٌ را برایش توضیح می‌دهیم. می‌توانیم دو کلمه انگلیسی moon و month را برایش مثال بزینم که اولی معادل کره ماه «قمر» است و دومی معادل ماه سال «شهر» است.)

۱۱ کارت، بلیت: بِطَاقَةٌ

۱۲ فیلم‌ها: أَفْلامٌ (می‌توانیم به کلمه مِتر اشاره کنیم که جمع آن هم اُمْتار است و بگوئیم اغلب کلمات بیگانه در عربی با «ات» جمع بسته می‌شوند و مثال برای متر و فِلم کمتر است. مثال برای جمع با «ات»: «تلیفونات، تِلْفِزیونات، موبایلات، کیلومترات، دولارات و ...»)

۱۳ خمیر: مَعْجُونٌ (فرق عَجِین به معنای خمیر نان با معجون مانند معجون اَسنان را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم.)

۱۴ کالا: بِضَاعَةٌ (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سراغ کلمه مَتاع هم برود.)

۱۵ رودها: أَنْهَارٌ

۱۶ یاد دادن: تَعْلِیمٌ (شاید دانش‌آموز متوجه کلمه تَعَلَّمَ شود؛ در این صورت خواهیم گفت: تَعَلَّمَ به معنای یاد گرفتن است.)

۱۷ آسانی: سُهُولَةٌ ۱۸ بتها: أَصْنَامٌ (أوثان نیز درست است. اما دانش‌آموز نخوانده است.)

۱۹ هزینه‌ها: نَفَقَاتٌ (در پایه نهم با این کلمه آشنا شده است.)

۲۰ صندلی‌ها: کِرَاسِيٌّ (در عربی معاصر مَقَاعِد جمع مَقَعَد نیز کاربرد دارد. در گویش محلی عراق و سوریه اِسْکَمْلِی نیز به معنای صندلی است.) ۲۱ مادر: وَالِدَةٌ (أُمٌ دو حرف است)

۲۲ شلوار: سِرْوَالٌ (واژه بَنْطَلُون را نخوانده‌اند. از طرف دیگر این واژه معرَب واژه بیگانه است.)

۲۳ چارپایان: بَهَائِمٌ (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سوی کلمه مَواشِی «مَواش» برود.)

۲۴ فرستادن: إِرسَالٌ (بَعَث سه حرف است.) ۲۵ پرچم‌ها: أَعْلَامٌ (رایات را نخوانده‌اند.)

۲۶ سنگ‌ها: حِجَارَةٌ (هرچند أَحجار نیز درست است؛ ولی برای رمز جدول مشکل ایجاد می‌کند.)

۲۷ دانش‌آموز: تَلْمِیذٌ (طالب چهار حرف است.) ۲۸ برنامه‌ها: بَرَامِجٌ

رمز: ﴿... وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

- التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.
- {الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.}
- {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ.}

مُبْتَدَأٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) اِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	١- الْعَمَالُ
فَاعِلٌ	ب) اِسْمُ مُبَالَغَةٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	

صِفَةٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) اِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٢- الْمُجْتَهِدُونَ
مُضَافٌ إِلَيْهِ	ب) اِسْمُ مَفْعُولٍ، مُنْتَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	

خَبَرٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	٣- يَشْتَغِلُونَ
فَاعِلٌ	ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُوْلٌ	

مُضَافٌ إِلَيْهِ	أ) اِسْمُ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٤- الْمَصْنَعِ
مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ): جَارٌّ وَمَجْرُورٌ <input checked="" type="checkbox"/>	ب) اِسْمُ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	

	أ) فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُوْلٌ	٥- نَجَحَتْ
	ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ <input checked="" type="checkbox"/>	

مُبْتَدَأٌ	أ) مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٦- الطَّالِبَاتُ
فَاعِلٌ <input checked="" type="checkbox"/>	ب) اِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	

مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ): جَارٌّ وَمَجْرُورٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ اِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٧- الْإِمْتِحَانِ
صِفَةٌ	ب) اِسْمُ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلْمِيَّةِ	

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» و در فارسی «ترکیب» می‌گویند.

طرح سؤال از این بخش الزاماً در چارچوب خواننده‌های دانش‌آموز است. مهم‌ترین تذکر این است که دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اعراب‌گذاری نخوانده است؛ بلکه فقط محل اعرابی خوانده است؛ یعنی در جمله‌ای مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُونَ رِسَالَةً.» کلمه «المسافرون» را فاعل می‌داند؛ اما نمی‌گوید «فاعل و مرفوع به واو». صرفاً نقش دستوری کلمه را بیان می‌کند. همچنین باید بدانیم اطلاعات او در زمینه محل اعرابی هم کامل نیست.

طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایه دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه). دانش‌آموز اسم مکان ثلاثی مزید مانند مجتمع را نخوانده است. اسم مبالغه را فقط در دو وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» می‌شناسد. اسم شغل مانند نَجَّار و اسم ابزار و وسیله و دستگاه مانند قَطَّارَةٌ (قطره چکان)، سَيَّارَةٌ (خودرو) و جَوَّال (تلفن همراه) را اسم مبالغه می‌داند. کتاب درسی کاری به اختلاف نظر دستور زبان‌دانان ندارد. در معنای کلمه سَيَّارَةٌ مبالغه نهفته است.

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث. از طرح سؤال در مورد کلماتی مانند بَنَات، أَخَوَات، سَمَاوَات، بَنِينَ، سِنِينَ، سَنَوَات، نِکَات خودداری شود؛ اگر دیر خواست درباره چنین کلماتی توضیح دهد باید سریع رد شود و در امتحانات نیز از آن سؤالی طرح نکند.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلَمٌ و معرفه به ال) معرفه به اضافه، موصول، اشاره و ضمیر تدریس نشده است.

با این تذکرات، طرح سؤال دشوار خواهد بود؛ باید مراقب بود که سؤال از خواننده‌های دانش‌آموز باشد. مطالبی که در کتاب تدریس نشده به این دلیل است که در فهم متن اثرگذار نیستند. برای مثال، دانش‌آموز نمی‌داند «الَّذِي» معرفه است؛ مطمئن باشید هیچ مشکلی در فهم متن برایش پیش نخواهد آمد. فهماندن اینکه «الَّذِي» به معنای «که» یا «کسی که» یک اسم معرفه است برای دانش‌آموز بسیار دشوار است. نه در زبان فارسی، نه در زبان انگلیسی چنین مباحثی نیست. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه یا حوزه این مباحث را مفضل خواهد خواند.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور

و مسابقات ممنوع است؛ لذا طرح سؤال از آن اعتبار آزمون را ساقط می‌کند. ذکر جامد و مشتق (دانش آموز نه اصطلاحی به نام جامد خوانده است، نه اصطلاحی به نام مشتق)، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود. در بخش مُعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرد که در متون و عبارات کتاب وجود دارد، آمده است. این موضوع دلیل بر آن نیست که سؤالی از آن به عنوان مصدر طرح شود. اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید بدون إشکال است؛ زیرا این مصدرها قیاسی هستند، توجّه داشته باشیم که در کتاب درسی رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است و دانش آموز واژه‌هایی مانند دَکَّرَ، تَدَكَّرَ، ذَاكِرٌ و اِسْتَدَكَّرَ را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل) هرچند فعل مستقبل و نهی در حقیقت همان فعل مضارع هستند؛ اما از آنجا که مخاطب کتاب درسی دانش آموز فارسی زبان است؛ لذا این کلمات به منظور فهم بهتر افعال، شبیه دستور زبان فارسی تقسیم‌بندی شده‌اند.

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول. اصطلاح نایب فاعل در کتاب به کار نرفته است. در دستور زبان عربی هر دو اصطلاح الفعل المجهول و الفعل المبني للمجهول به کار رفته است؛ هر چند بیشتر اصطلاح المبني للمجهول به کار رفته است؛ اما ترجیح داده شد از اصطلاح الفعل المجهول استفاده شود؛ زیرا فهم آن برای فراگیر ساده‌تر است.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغۀ فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم)

بومی‌سازی آموزش افعال، برای یادگیری بهتر فعل است؛ هدف این نیست که سؤال شود «فعل تفعّلون چندم شخص است؟» در آموزش سنتی دانش آموز طوطی‌وار بی‌آنکه بداند چه می‌گوید چهارده صیغۀ فعل را حفظ می‌کرد و با سرعت می‌گفت و متأسفانه برخی دبیران تصوّر می‌کردند کار آموزش به پایان رسید و انتظار داشتند با حفظ چهارده صیغۀ، دانش آموز بتواند به سادگی فعل‌ها را حتّی بیرون از جمله تشخیص دهد.

تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۰ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود. طرح سؤال از تحلیل صرفی و محل اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

■ التمرین الخامس:

(أ) كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاکِل» يُبْنِي عُشَّهُ (مفعول) فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ (صفة) بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ (فاعل)، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ (فاعل) نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ (مجرور به حرف جَرِّ) مِثْرٍ. وَ تَتَّصِدُّمٌ بِالصُّخُورِ (مجرور بحرف جَرِّ) عِدَّةَ مَرَاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ (فاعل) أَسْفَلَ الْجَبَلِ (مضافٌ إليه) وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا (مفعول). سُقُوطٌ (مبتدأ) الْفِرَاخِ (مضافٌ إليه) مَشْهُدٌ (خبر) مُرْعَبٌ (صفة) جِدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قَسَمَ مِنْ حَيَاتِهَا (مجرور بحرف جَرِّ) الْفَارِسِيَّةِ (صفة).

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» (نامیده می‌شود) «پرنده‌ای به نام برناکل هست.» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان (می‌سازد) و هنگامی که جوجه‌هایش (بزرگ می‌شوند) از آنها می‌خواهد تا از لانه بلندشان بپرنند. جوجه‌ها (یکی یکی) خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از (هزار) متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها (برخورد می‌کنند). پدر و مادر، پایین کوه چشم به‌راه می‌شوند (منتظر می‌شوند) و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است؛ ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی (دشوار) شان است.

(ب) اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ. پاسخ در متن نوشته شده است.

(ج) عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ». لای نفی جنس

(د) كَمْ جَارًا وَ مَجْرُورًا فِي النَّصِّ؟ اَرْبَعَةٌ ثَمَانِيَةٌ

عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ / مِنْهَا / مِنْ عَشِّ ... / مِنْ جَبَلٍ / مِنْ أَلْفٍ / بِالصُّخُورِ / مِنْ حَيَاتٍ ...

ضمناً دانش‌آموز کلمه «لأن» در «لأنها» آن را به معنای «زیرا» آموخته است و نیازی نیست که متذکر شویم که یک جار و مجرور دیگر نیز اینجا هست. در «لأن» حرف بر سر حرف آمده است و با آموخته‌های دانش‌آموز متفاوت است. هرچند اگر دانش‌آموزی بتواند به آن اشاره کند درست است؛ اما برخورد مطابق آموخته‌های کتاب متممی است.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با سرودهٔ فرزندق در ستایش امام زین العابدین علیه السلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ با مفعول مطلق در زبان عربی آشنا شود و بتواند دو نوع آن را تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای مفعول مطلق را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۶ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

هماهنگی در ترجمهٔ متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.

و خانه [خدا] و بیرون و محدوده احرام، او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزندِ بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست.

عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

کامل این سروده:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنَّ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهُ قَدْ خُتِمُوا (تنوین فاطمه ضرورت شعری است).
او پسر فاطمه است. اگر تو او را نمی‌شناسی [بدان] پیامبران خدا با نیای او به پایان راه رسیده‌اند.

الْفَرَزْدَقُ

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ بَالْكُؤَيْبِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَعِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِبَصْرَةَ.

فرزدق از شاعران روزگار اموی است. او در منطقه‌ای در کویت به سال بیست و سه هجری متولد شد و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:
روزی از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از وی درباره پرسش پرسید و او گفت:
(ترجمه جاء به برای دانش آموز دشوار است. یادآوری لازم است. / درباره سأل نیز توضیح دهیم که به
معنای «از ... پرسید» است. و مثال بیشتر بیاوریم: أَسَأَلُكَ: از تو می‌پرسم / اسألوني: از من بپرسید.)
«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا». فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».
این پسر است نزدیک است که شاعری بزرگ شود. و امام علیه السلام به پدرش گفت: ای صاحب فرزند، به وی
قرآن بیاموز.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.
پس [پدر فرزدق] به او قرآن آموخت؛ سپس نزد خلفای بنی‌امیه در شام رفت و آنها را مدح کرد و
جایزه‌های آنان را به دست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُجِبًا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ
بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت علیه السلام بود و دوستی‌اش را نزد خلفای بنی‌امیه پنهان می‌کرد؛ ولی وقتی که
هشام بن عبدالملک در روزگار پدرش به حج رفت، آن را آشکار کرد.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ.
پس هشام طواف کرد و وقتی که به حجر الاسود رسید نتوانست که آن را به خاطر شلوغی بسیار (بسیاری
شلوغی) مسح کند.

فَقُتِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس منبری برایش نصب شد و روی آن نشست، در حالی که به مردم نگاه می‌کرد و گروهی از بزرگان اهل شام همراهش بودند.

(فرق تَصَبَّ و نُصِبَ را توضیح می‌دهیم، / مفرد کِبَار را می‌پرسیم و به جمع اکابر هم اشاره می‌کنیم، /

اشاره می‌کنیم که شام یا شامات یعنی همان چهار کشور امروزی سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی)

فَقَبِيئِمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَطَافًا بِالْبَيْتِ.

پس در حالی که به حاجی‌ها نگاه می‌کرد ناگهان امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و خانه خدا را طواف کرد.

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهُولَةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

و هنگامی که به حجرالاسود رسید مردم کنار رفتند و آن را به آسانی مسح کرد. مردی از اهل شام گفت:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسَ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»

ای خلیفه، این کیست که مردم به او اجازه دادند که حجرالاسود را مسح کند؟! (این کیست که مردم به

او اجازه مسح حجرالاسود دادند؟!)

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَزْعَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلُ». وَ كَانَ الْفَرَزْدَقِيُّ حَاضِرًا.

هشام ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه‌مند شوند و گفت: «ای مرد، او را نمی‌شناسم.»

و فرزندق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقِيُّ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ.» ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.

پس فرزندق گفت: ای مرد، من او را می‌شناسم. سپس این شعر را سرود.

زندگی‌نامه فرزندق

هَمَّامُ بْنُ غَالِبٍ معروف به فَرَزْدَقٌ از شاعران سرشناس عرب در سدهٔ نخست و دوم هجری است. تولد

او میان سال‌های ۱۹ تا ۲۳ است. قصیده‌ای که فی‌البداهه در ستایش امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ و در برابر

هشام‌بن عبدالملک سرود، معروف است.

فرزندق عربی‌شدهٔ واژهٔ فارسی پَرَزَدَه به معنای گردهٔ کلفت نان و خمیر است. این لقب را به خاطر درشتی

چهره و ترش‌روی به او داده بودند.

او از شاعران بزرگ روزگار اموی به شمار می‌رود. عواملی همچون بدوی بودن، حضور در فصیح‌ترین

قبایل عرب و تیزهوشی او بستر مناسبی جهت شکوفایی ذوق شعری وی فراهم آورد. گفته‌اند اگر شعر

فرزندق نبود، یک سوم لغت عرب از دست می‌رفت و نیمی از روایات و اخبار نابود می‌شد. (الفتوح، ص ۱۰۴۹)

درباره شیعه یا سنی بودن او اختلاف نظر است.

روزی فرزندق با پدرش نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت. حضرت پرسید: «او کیست؟» «غالب» پاسخ داد: «پسرم است که شاعر است.» حضرت فرمود: «به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است.»

در حوادث سال ۶۰ قمری آمده است که فرزندق برای حج به سوی مکه رفت و با امام حسین علیه السلام برخورد کرد. امام از او احوال مردم کوفه را جویا شد و او در پاسخ گفت: «آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو (و در نقلی با بنی امیه) بود.» (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۹)

هشام بن عبدالملک به قصد حج به مکه رفت. او در هنگام طواف به سمت حجرالاسود رفت تا آن را استلام کند؛ ولی به دلیل شلوغی جمعیت نتوانست بدان نزدیک شود. ناچار برگشت و در جای بلندی برایش کرسی نهادند و او از بالای آن کرسی به تماشای جمعیت پرداخت. در این میان، امام زین العابدین علیه السلام وارد شد و پس از طواف، به سمت حجرالاسود رفت. جمعیت با همه ازدحامی که بود، راه را باز کردند تا امام علیه السلام خود را به حجرالاسود نزدیک ساخت. اطرافیان هشام سخت شگفت‌زده شدند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه علی بن حسین علیه السلام را می‌شناخت، گفت: «می‌شناسم.»

در این هنگام فرزندق با شهامت گفت: «ولی من او را می‌شناسم.» او بر روی بلندی ایستاد و قصیده معروف خود را در معرفی امام سجاد علیه السلام سرود. هشام دستور داد مستمری فرزندق را از بیت‌المال قطع و خودش را نیز زندانی کردند.

ستایش امام علیه السلام در فضای خفقان سیاسی و در حضور هشام، نه تنها گواه شهامت وی است؛ بلکه بر ارادت وی به این خاندان گواهی می‌دهد. زمانی که امام سجاد علیه السلام از زندانی شدن او آگاه شد، مبلغ دوازده هزار درهم برای او فرستاد. فرزندق این مبلغ را پس داد و گفت: «من مدح تو را برای رضای خدا گفتم، نه برای عطا.» حضرت مبلغ را باز فرستاد و فرمود: «ما اهل بیت، چون چیزی به کسی بخشیم باز نستانیم.» (تاریخ گزیده، مستوفی، ص ۷۱۰؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۸۰.)

کُمَیْت بن زید اسدی با فرزندق پیوند قبیلگی داشت. وقتی کمیت «قصاید هاشمیت» را در مدح اهل بیت علیه السلام سرود، برای محک زدن اشعارش نزد فرزندق آمد. فرزندق پس از شنیدن اشعار او در پاسخ چنین گفت:

«آفرین پسرم، خوب گفته‌ای که «از فرومایگان دست برداشته‌ای و هرگز تیرت به خطا نخواهد رفت و گفتارت را تکذیب نخواهند کرد...» این سروده‌ها را پخش کن و با دشمن دست به گریبان شو که تو از همه گذشتگان و حاضران شاعرتری.» (مسعودی، علی بن حسین؛ مَرُوجُ الدَّهَب، ج ۲، ص ۲۳۱.)

با وجود ارادت فرزندق به خاندان اهل بیت علیه السلام توجه او به خلفای اموی و حضور در دستگاه آنان، با توجه به نقش و جایگاه اجتماعی یک شاعر و میزان تأثیرگذاری شعر در آن روزگار، تأمل برانگیز است و بنابراین می‌توان وی را در ردیف کُمَیْت و دِغِیل که شیفته اهل بیت علیه السلام بودند قرار داد.

فرزندق بنا به نقل مشهور در سال ۱۱۰ قمری در سن نود و یک سالگی در بصره چشم از جهان فرو بست.

حَوْلَ النَّصِّ

کَلِمَةٌ أَكْتُبُ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

چه کسی فرزددق را نزد امیر مؤمنان آورد؟ جاء به أبوه إلى أمير المؤمنين عليّ عليه السلام.

۲ مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؟

کی فرزددق دوستی‌اش به اهل بیت علیهم السلام را آشکار کرد؟ جهر به لهما حج هاشم بن عبدالمکک فی ایام ابيه.

۳ أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

فرزددق کجا به دنیا آمد و کجا زندگی کرد؟ وُلِدَ فِي مِثْلَقَةِ الْكُوَيْتِ وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

امکان دارد دانش آموز این گونه پاسخ دهد:

(وُلِدَ فِي مِثْلَقَةِ الْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.) این پاسخ اشکالی ندارد.

۴ فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟ فرزددق در چه دوره‌ای زندگی می‌کرد؟

كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. يَا الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.

۵ إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ فرزددق در شام نزد چه کسی رفت؟

رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ.

دانش آموز می‌تواند پاسخ‌ها را در متن جست‌وجو کند و بنویسد. بدیهی است که اگر خودش پاسخ را

بنویسد بهتر است؛ اما اصراری بر این کار نیست؛ پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دانش آموز بتواند

پاسخ‌ها را در متن بیابد.

إِعْلَمُوا

کَلِمَةٌ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

از دانش‌آموزی می‌خواهیم این متن را با صدای رسا در کلاس بخواند.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ.

از خدا آمرزش خواستم.

۲ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.

از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.

۳ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

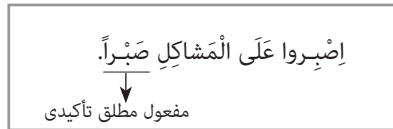
از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

۴ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ.

از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

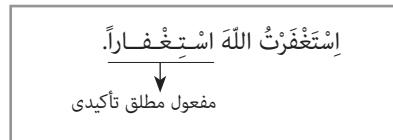
سپس از او این چند سؤال را می‌پرسیم؛ یا اینکه اجازه می‌دهیم همان دانش‌آموز متن قواعد را قرائت کند و از جمع کلاس پاسخ را جویا می‌شویم.

- ✓ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَار» در جملات بالاست؟
- ✓ مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- ✓ نقش کلمه «اِسْتِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.



ترجمه جمله بالا را از دانش‌آموز می‌پرسیم.

- ✓ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- ✓ به مصدر «اِسْتِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» و ... استفاده می‌کنیم.



- ✓ دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- هر سؤالی که مطرح می‌شود پاسخش را همان لحظه می‌خواهیم و بهتر است دانش‌آموز جواب را بنویسد.
- ✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَار» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.
- احتمال دارد دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را که در پایه دهم خوانده است فراموش کرده باشد؛ لذا یک یادآوری در این مورد لازم است تا دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را بداند.



- ✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:
- اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛

مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

آنچه که در اینجا مهم است ترجمه درست عبارت و متن دارای مفعول مطلق است.

اگر در کتاب درسی تمریناتی در یافتن مفعول مطلق و دو نوع آن در کتاب وجود دارد برای این است که دانش‌آموز بهتر بتواند ترجمه کند.

خلاصه قواعد مفعول مطلق:

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است. مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی. ✓ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد. ✓ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَجِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ اَلْمَعَارِج: ۵ به زیبایی صبر کن. ✓ مفعول مطلق نوعی

۲ ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ اَلْاَحْزَاب: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید. ✓ مفعول مطلق نوعی

۳ ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ اَلنِّسَاء: ۱۶۴ خدا با موسی قطعاً سخن گفت.

✓ مفعول مطلق تأکیدی

کامل این آیه عبارت است از:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصِّهِمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

«رُسُلًا»: مفعول برای فعل محذوفی مانند (أَرْسَلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: مفعول مطلق و برای تأکید است. این

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده است. شاید دلیل کلیم خدا بودن حضرت موسی عليه السلام دشواری رسالتش در رویارویی با فرعون و فرعونیان باشد.

۴ ﴿... وَنَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵ و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. مفعول مطلق تأکیدی

تمرین ها

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

۱ لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ)

هر آن چیز کانت نباید پسند تن دوست و دشمن بدان در مبد

فردوسی

۲ إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی^۱

سعدی

۳ إِدْعَى الثَّعْلَبُ شَيْئًا وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الدَّنْبُ مَثَلٌ

ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال

عطار

۴ مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ.

هرکه زود چرد و هرکه خُسبد خواب ببند. انوشیروان

۵ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَاكَ النَّمْلَةِ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ.

آن نشیندی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پرش سعدی

۱- خوب است بدانید تلفظ امروزی و کهن قافیه در بیت زیر فرق دارد:

«چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردنکشی»

در فارسی معیار خوشی و کشی به صورت «خُشی» و «کِشی» تلفظ می‌شود؛ اما در فارسی کهن «خُوشی» و «کِشی» گفته می‌شده است. هنوز مردم غرب ایران مانند کردهای قهلوی (فیلی) کلمه «خوش» را به «خُوش» و مردم یزد «خَش» با کاهش واو می‌خوانند. فعل «کَشید» نیز هنوز در برخی جاهای ایران «کَشید» گفته می‌شود؛ مثلاً در شرق گیلان «حَنَم بَکَشَم» یعنی می‌خواهم بَکشم. واژه «کشکول» نیز همین گونه است (بن مضارع کَش از کَشیدن + کول به معنای پشت) کشکول را درویشان بر کول می‌کشیدند. این کلمه، فارسی معرَّب است.

مَثَلٌ	۶ مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ.
مثل فارسی	بایت را به اندازه گلیمت دراز کن.
مَثَلٌ	۷ عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ.
سعدی	دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی

این تمرین از زیباترین بخش‌های کتاب درسی و پیونددهنده ادبیات فارسی و عربی است؛ اما متأسفانه بدسلیقگی طراحان سؤال در آزمون‌های سراسری خاطره بد در اذهان به جا نهاده است.

اللَّئِيمُ: فرومایه

تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد (می‌توان به کاربرد دو کلمه لئیم و تَمَرَّدَ در فارسی اشاره کرد).

إِدْعَى: ادعا کرد (اشکالی ندارد که ماضی، مضارع و مصدر این فعل را در کلاس بگوییم؛ اما مطلقاً نباید در هیچ آزمونی از آن سؤال طرح کنیم. «إِدْعَى، يَدْعِي، إِدْعَاء» حتی می‌توانیم به کلمه مُدَّعِي نیز اشاره کنیم).
رَعَى: چرید (اشاره به اینکه راعی چوپان است).

لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + الْمَنَامَ: خواب)

الْأَحْلَامَ: رؤیاها «مفرد: الْحُلْمُ» (اشاره شود به کلمه حِلْم به معنای بُردباری)

أَنْبَتَ: رویانید (اشاره به اینکه نَبَات به معنای گیاه هم‌ریشه با أَنْبَت است).

مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ / مضارع: يَمُدُّ / اشاره به اینکه مَدَّ کلمه‌ای دارای معانی متعددی است و ترجمه آن بستگی به جمله دارد).

الرَّجُلُ: پا «جمع: الْأَرْجُلُ» (اشاره به کلمه رَجُل و اینکه قَدَم به معنای پا یا همان گام است).

الْكِسَاءَ: جامه (اشاره به مترادفات آن مانند لباس، مَلْبَس و ثَوْب)

الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

■ التَّمَرِينُ الثَّانِي

أ) عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ / الْمُتَوَاضِعِ / الْمُتَكَبِّرِ / مُعَلِّمٌ / مُؤَدِّبٌ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ (الْجَبَّارِ) وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ (أَحَقُّ) فِي الْوَعْدِ فِي التَّالِيَيْنِ.

۱) إِنَّ الرُّزْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ (مجرور بحرف جرّ) وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ (مبتدأ) تَعْمُرُ فِي

قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ (صفة) ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَّاضِعَ (مفعول) آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ (مضاف إليه).

۲ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ (مفعول) لِلنَّاسِ (مجرور بحرف جرّ) إِمَامًا قَلِيْدًا بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ (مضاف إليه) قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيئُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيئِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ (مبتداً) نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ (خبر) بِالْإِجْلَالِ (مجرور بحرف جرّ) مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ (مضاف إليه) وَ مُؤَدِّبِهِمْ.
 (ب) أَكْتَبَ الْمَحَلَّ الْعَرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

■ التَّمْرِيْنُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيْحَ؛ ثُمَّ تَرْجِمْهُ.

- | | | | |
|----------------|--------------------------|-------------|-------------------------------------|
| به یاد می آورد | <input type="checkbox"/> | يَتَذَكَّرُ | ۱ مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : |
| یاد دادن | <input type="checkbox"/> | تَعْلِيْمٌ | ۲ مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : |
| همنشینی کرد | <input type="checkbox"/> | جَالَسَ | ۳ ماضی مُجَالَسَةً (همنشینی کردن) : |
| بریده شدن | <input type="checkbox"/> | إِنْقِطَاعٌ | ۴ مصدر إِنْقَطَعَ (بریده شد) : |
| نزدیک شو | <input type="checkbox"/> | تَقَرَّبَ | ۵ امر تَقَرَّبْ (نزدیک شد) : |
| بازنشست می شود | <input type="checkbox"/> | يَتَقَاعَدُ | ۶ مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : |
| خودداری کن | <input type="checkbox"/> | إِمْتَنَعُ | ۷ امر تَمْتَنَعُ (خودداری می کنی) : |
| خارج کرد | <input type="checkbox"/> | اسْتَخْرَجَ | ۸ ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : |
| - | <input type="checkbox"/> | إِفْتَعَلَ | ۹ وزن اسْتَمَعَ : (گوش فرا داد): |
| - | <input type="checkbox"/> | إِفْتَعَلَ | ۱۰ وزن اِنْتَضَرَ: (چشم به راه شد): |

این جدول برای یادآوری آموخته‌های دانش آموز در درس سوم و چهارم از کتاب دهم است. بهترین کار این است که از دانش آموزان ماضی، مضارع، مصدر و امر این فعل‌ها را پرسید. آنگاه برای دانش آموزانی که این فعل‌ها را خوب نیاموخته‌اند، یا فراموش کرده‌اند یادآوری و تثبیت آموخته‌ها صورت گیرد. بهتر است چند فعل از هر یک از این گروه‌های فعلی یادداشت کنیم تا دانش آموزان با آنها مثال بزنند:

استفعل (استخدم، استخراج، استکبر، استضعف، استثمر) ؛

افتعل (اشترك، افتخر، اعترف، اخترع) ؛

تفعّل (تقدّم، تكبّر، تشرّف، تنزّل)

فعلّ (قدّم، كبر، علّم، كرّم) ؛

فاعلّ (جاهد، دافع، كاتب، حافظ)

المَصْدَر	الأمر	المضارع	الماضي
اسْتَفْعَال	اسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ
اِفْتِعَال	اِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفِعَال	اِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفْعُل	تَفْعَلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعُل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
اِفْعَال	اَفْعِلْ	يُفْعِلُ	اَفْعَلَ
مُفَاعَلَة	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

۱ أَلْحُجَّاجُ ... مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ.

يَطْرُقُونَ يَطْرُدُونَ يَطْبُخُونَ يَطْوِفُونَ

حاجی‌ها بارها دور خانه خدا برای به جا آوردن مناسک حج (طواف می‌کنند).

۲ لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَسْتَدَّ ... أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ.

الزُّدْحَامُ الزُّبْدَةُ الزَّلَّلُ الزَّيْتُ

اگر پلیس نبود (شلوغی) روبه‌روی ورزشگاه شدت می‌گرفت.

(هرچند «اِشْتَدَّ» به معنای «شدت گرفت» است؛ ولی در این جمله «شدت می‌گرفت» ترجمه شده است.

در چنین اسلوبی فعل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. مثال دیگر: لَوْ لَا الْمُطَالَعَةَ لَرَسَبْتُ: اگر

مطالعه کردن نبود، مردود می‌شدم.)

۳ ... كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

عِنْدَ جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ

(در حالی که) داشتم راه می‌رفتم، حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم. (به جای فعل «داشتم راه می‌رفتم»

می‌توان گفت: «راه می‌رفتم» پس ترجمه به دو صورت ماضی استمراری و ماضی مستمر درست است.)

توضیح اینکه دانش آموز فعل (كان يفعل) را فقط به صورت «ماضی استمراری» آموخته است.

۴ رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ ... إِيْرَانِ.

عُشْبٌ عَلِمَ عَرَبَةٌ عَبَاءَةٌ

برندهٔ نخست در مسابقه، (پرچم) ایران را برافراشت. «بلند کرد»

۵ الْحَاجُّ ... الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ.

إِسْتَعَانَ إِسْتَمَعَ إِسْتَطَاعَ إِسْتَلَمَ

حاجی حجرالاسود در کعبهٔ شریف را (مسح کرد).

■ التَّمْرَيْنُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ... ؟)

۱ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيْمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می‌دانی که با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین، مغول‌ها توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغولان توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساختن دیوار بزرگی دور آن؟!

۲ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيْرًا؟!

آیا می‌دانی که تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانهٔ عربی بسیار وجود دارد؟!

مثلاً در کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به گاف تبدیل می‌شود؛ مانند:

«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ» ؛ «گومُ : قُمُ» ؛ «ما أَكْدَرُ: ما أَقْدِرُ» ؛ «كَلْبِي: قَلْبِي»

در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می‌شود؛

مثال: «ژِبَ زَوَاژَك: إِجْلِبَ جَوَاژَك؛ جِيْ بِجَوَاژَك (گذرنامه‌ات را بیاور) ؛ «ژَبَل: جَبَل»

در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می‌کنند؛

مثال: «مَوگود: مَوْجود» ؛ «گَمیل: جَمیل» ؛ «رَكَل: رَجُل»

در عراق گاهی حرف «ک» را «چ» تلفظ می‌کنند؛

مثال: «إِحْجِي: إِحْك (صحبت کن) ؛ «كَلْب: كَلَب»؛ وَیْنِ چِنْت: أَيْنَ كُنْتُ» ؛ «لَتَبْجِي: لَا تَبْك» (گریه نکن).

همچنین ضمیر متصل «ك» برای مفرد مؤنث مخاطب را همیشه «چُ ، چُج» تلفظ می‌کنند؛ مانند: إِنْجُ: إِنْكِ

و آخوچُ: آخوكُ.

همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد:

۳ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَيْدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن موادّ آرایشی صید می‌شود؟!
آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساختن موادّ آرایشی صید می‌شود؟!

۴ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟!

آیا می‌دانی که خفّاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!
آیا می‌دانی که خفّاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!

۵ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ يَمْلِيُونَ مَرَّةً تَقْرِيْبًا؟!

آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از شمار آدمیان است؟!

۶ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَأَقَعَةَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!

آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!

۷ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْعَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟!

آیا می‌دانی که اندازۀ خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!

۸ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!

آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!

(در اینجا به جای لَيْسَتْ فعل به صورت لَيْسَ نیز درست است؛ زیرا میان فعل و فاعل فاصله افتاده است.)
أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و جِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و أوتارٌ صَوْتِيَّةٌ هر سه درست هستند.)

۹ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرندۀ ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح (عليه السلام) بر می‌گردد. نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرندۀ ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان

نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه سه شاخه خود به آکروپولیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد؛ ولی آتنا با کاشتن درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود.

تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد. شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ (مفعول) عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطَّيْنِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا (مفعول مطلق نوعی) عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، (مجرور بحرف جر) وَلَا يَخْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، (مضاف إليه) حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ (فاعل) الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَاهِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَخْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ (صفة) لِصَيْدِهِ.

یادمان باشد که در محل اعرابی فقط ذکر نقش دستوری کلمه لازم است نه علامت اعرابی آن. دانش‌آموز رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی فقط فاعل و مفعول را تشخیص می‌دهد و اینکه فاعل مرفوع است و مرفوع به چیست؟ یا مفعول منصوب است و منصوب به چیست را نخوانده است. اگر دبیری به علامت اعرابی در محل اعرابی اشاره کند اشکالی ندارد؛ اما مطلقاً در هیچ آزمونی نباید از علامت اعرابی سؤال شود؛ زیرا در طول این سه سال دوره دوم متوسطه آموزش داده نشده است.

دبیر می‌تواند اشاره کند که در انتهای نقشه‌ای «فاعل، مبتدا و خبر» معمولاً علامت - یا - وجود دارد و جمع مذکر به «وَنَ» و در مثنی به «اِنِ» ختم می‌شود؛ و در انتهای نقش «مفعول» معمولاً علامت - یا - وجود دارد و در جمع مذکر به «يَنَّ» و در مثنی به «يَيْنِ» ختم می‌شود؛ و در انتهای مضاف‌إلیه و مجرور به حرف جر معمولاً علامت - یا - وجود دارد؛ ولی در اسم جمع مذکر علامت «يَنَّ» و در مثنی «يَيْنِ» وجود دارد. تأکیدی بر اشاره به این نکته نیست؛ اما اگر دبیر صلاح دید می‌تواند اشاره کند؛ اما سؤالی از این مطلب طرح نمی‌کند.

ترجمه متن

در آفریقا گونه‌ای ماهی هست (وجود دارد) که هنگام خشک‌سالی (خشکی) خودش را در پوششی از موادّ مخاطی پنهان می‌کند (می‌پوشاند) که از دهانش بیرون می‌آید. (خارج می‌شود) و خودش را زیر گل به خاک می‌سپارد (دفن می‌کند). سپس بیشتر از یک سال به خوابی ژرفناک (عمیق) فرو می‌رود و به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد درون چاله‌ای کوچک چشم به راه بارش باران (داخل حفره‌ای کوچک منتظر نزول باران) زندگی می‌کند؛ تا اینکه از آن پوشش بیرون بیاید. صیّادان آفریقایی پیش از بارش باران به جای (محلّ) پنهان شدن او می‌روند. (ماهیگیران آفریقایی پیش از بارش باران به جایی که او خودش را پنهان کرده است می‌روند.) و خاک خشک را برای صید او می‌کنند (حفر می‌کنند).

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ صَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.



یاد شهدای میهن باید همواره زنده بماند؛ به همین منظور شایسته است دانش‌آموزان خاطرات و وصیّت‌های این بزرگان را بخوانند.

شهید محمدعلی رجایی:

(زادروز ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین - شهادت ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین رئیس‌جمهور ایران بود که در هم‌گذاری دفتر نخست‌وزیری شهید شد. رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار بود. پس از انقلاب در کابینه «مهدی بازرگان» وزیر آموزش و پرورش بود و با انتخاب «ابوالحسن بنی‌صدر» به عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس‌جمهور برگزیده مردم بود. در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<https://hawzah.net/fa/Question/View/7275/>

شهید مهدی باکری:

(متولد ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب، شهادت ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیره مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از سرشناس‌ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://hamshahrionline.ir/details/205538>

شهید ذبیح الله عالی:

فرمانده گردان مسلم بن عقیل لشکر ۲۵ کربلا (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) سال ۱۳۳۲ متولد شد. پیش از انقلاب اسلامی کشاورزی می‌کرد. پس از انقلاب در سپاه «ساری» مشغول به خدمت شد. در یک درخواست کتبی از سپاه محل کارش خواست تا حقوق او را به اندازه دو هزار تومان (در سال ۱۳۶۱) از اصل حقوقش کسر و صرف کمک به جبهه کنند. این در حالی است که در آن دوران حقوق پاسداران در یک ماه بیشتر از سه هزار تومان نبود. در کنار تحصیل، به ورزش کشتی محلی علاقه بسیار داشت. روحیه پهلوانی داشت.

در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://www.ensani.ir/fa/content/89248/default.aspx>

اگر دبیران بخواهند درباره تمییز مطالبی به دانش‌آموزان بگویند، می‌توانند از این مطالب بهره بگیرند. این مطالب از اهداف کتاب نیست و در صورتی مطرح می‌شود که دانش‌آموزی علاقه‌مند بپرسد. در غیر این صورت نیازی به طرح آن نیست.

التَّمْيِيزُ:

به دو جمله زیر دقت کنید.

۱ عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ. علی بهترین دانش‌آموزان است.

۲ عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ أَخْلَاقًا. علی خوش‌اخلاق‌ترین دانش‌آموزان است.

(علی از نظر اخلاق بهترین دانش‌آموزان است.)

معنای کدام یک از دو جمله عربی بالا کامل‌تر است؟ کدام جمله ابهام دارد؟

کدام کلمه توانسته است به رفع ابهام جمله دوم کمک کند؟

کلمه «أَخْلَاقًا» در جمله دوم در اصطلاح «تمییز» نامیده می‌شود.

تمییز اسمی است که ابهام موجود در جمله را برطرف می‌کند.

آیا معنای این جملات بدون ابهام است؟ هُوَ أَكْثَرُ. (او بیشتر است.) هَذَا أَقْلٌ. (این کمتر است.) أَنْتَ

حَيْرٌ. (تو بهتر هستی.)

جملات بالا، به پاسخ این سؤال نیاز دارند: «از چه نظر؟»

در جملات پایین با آمدن «تمییز» ابهام جمله برطرف شده است.

هُوَ أَكْثَرُ حِلْمًا. (او بردبارتر است.) معنای ظاهری: او از نظر بردباری بیشتر است.

هَذَا أَقْلٌ صَبْرًا. (شکیبایی این کمتر است.) معنای ظاهری: این از نظر شکیبایی کمتر است

أَنْتَ حَيْرٌ هُدُوءًا. (آرامش تو بهتر است.) معنای ظاهری: تو از نظر آرامش بهتری.

تمییز معمولاً اسمی نکره است که در پاسخ به سؤال «از چه نظر؟» و برای رفع ابهام از جمله پیش از خودش می‌آید. تمییز غالباً بعد از اسم تفضیل می‌آید؛ مثال: هُوَ أَكْبَرُ الطَّلَابِ سِنًا. أَنْتَ أَكْثَرُ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ التَّمْيِيزَ.

۱ ﴿... وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ...﴾ أَلْبَقَرَةَ: ۱۶۵

۲ ﴿... وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ حَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا ...﴾ الْكُفْهَف: ۴۶

۳ ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا ...﴾ فَصَلَتْ: ۳۳

۴ أَكْثَرُ النَّاسِ دُنُوبًا أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِي مَا لَا يَعْنِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵ أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الثَّوَابُ: پاداش مِمَّنْ: (مَنْ + مَنْ): از کسی که لَا يَعْنِيهِ: به او ربطی ندارد. (عَنْ يـ)

از مطالب این بخش می‌توانید برای دانش‌افزایی و برای پاسخ به برخی پرسش‌های دانش‌آموزان استفاده کنید.

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ وَ الْمُصْطَلِحَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعَانِ اسْتَعْمَلِ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى

اقدامات امنیتی: الإجراءاتُ الأَمْنِيَّةُ	ابراز احساسات: التَّعْبِيرُ عَنِ الْأَحْسَاسِ
اقلام وارداتی: السَّلْعُ الْمُسْتَوْرَدَةُ	اتحادیه‌ها اصناف: نِقَابَةُ الْأَمْهَتِيَّيْنَ
امنیت بین‌المللی: الْأَمْنُ الدُّوْلِيُّ	اتصال برق: الْأَمْسُ الْكَهْرَبَائِيُّ
انزجار: الْإِسْتِنْكَارُ	اجاره: الْإِيجَارُ
انعام: الْإِكْرَامِيَّةُ	اجازه خروج: تَصْرِيحُ الْمَغَادَرَةِ
انقلاب صنعتی: التَّوْرَةُ الصَّنَاعِيَّةُ	اختلافات مذهبی: التَّعَرُّاتُ الطَّائِفِيَّةُ
برقی: الْكَهْرَبَائِيُّ	ارباب رجوع: الْمُرَاجِعُونَ
تأسیسات حیاتی: الْمُنْشَأَاتُ الْحَيَوِيَّةُ	ازدواج: الْزَوَاجُ
تبعید: التَّنْفِي	استثمار: الْإِسْتِغْلَالُ
تجزیه طلب: الْإِنْفِصَالِيُّ	استعمال دخانیات: اتَّذُّخِيْنَ
تحصیلات عالی: الدَّرَاسَاتُ الْعُلْيَا	استیضاح دولت: اسْتِجْوَابُ الْحُكُومَةِ
تعمیر: التَّصْلِيحُ	اشتباهات: الْأَخْطَاءُ، الْأَغْلَاطُ
تلمذ: التَّتَلُّمُذُ	اشغال: الْإِحْتِلَالُ
تکالیف درسی: الْوَاجِبَاتُ الدَّرَاسِيَّةُ	اصلاح صورت: جِلَاقَةُ الْوَجْهِ
توجه فوق‌العاده: عِنَايَةٌ بِالْعَهْدِ الْمَدِي	خروج اضطراری: مَخْرَجُ الطَّوَارِي
توسعه روابط: تَوْسِيعُ الْعَلَاقَاتِ	اطلاع ثانوی: الْإِشْعَارُ الْأَخْرُ
تولیدات داخلی: الْمُنْتَجَاتُ الْوَطَنِيَّةُ	اعتصاب عمومی: الْإِمْرَابُ الْعَامُ
ثبت املاک: تَسْجِيلُ الْعَقَارَاتِ	اعمال قدرت: مُمَارَسَةُ السُّلْطَةِ

جديد التأسيس: الْمَوْسَسُ حَدِيثًا	طراح لباس: مُصَمِّمُ الْمَلَابِسِ
جرثقىل: الْمِرْفَاع	ظرف: وِعاء، إناء
جرىمة نقدى: الْعَرَامَةُ النَّقْدِيَّةُ	عرضه و تقاضا: الْعَرْضُ وَالطَّلْبُ
حراج: اَلتَّنزِيلات	عكس العمل: رَدُّ الْفِعْلِ
حوزة نظام وظيفه: دائره التَّجْنيدِ	عكاس: الْمُصَوِّر
خاطرات: اَلذِّكْرِيات	غير مسلح: اَلأَعْرَزل
درجات نظامى: اَلرُّتَبُ الْعَسْكَرِيَّةُ	فارغ التحصيل: اَلخَرِيج
درک مطلب: اَلإِسْتِيعاب	فرصت طلب: اَلإِنْتِهائِيُّ
ذوزنقه: اَلْمَرْبِيعُ الْمُنْحَرِفُ	قانون اساسى: اَلدُّسْتور
روابط حسنه: اَلعَلاقاتُ الطَّيِّبَةُ	كثيف: اَلقَدْر
زمام امور: مَقاليدُ الْحُكْمِ	لوازم التحرير: اَلقِرْطاسِيات، اَدواتُ الْكِتابَةِ
سحرى: اَلسُّحور	مستقيم (در پخش): اَلْمُبَاشِر
سوء استفادہ: إِساءَةُ اَلإِسْتِعمالِ	مستقيم (در راه): عَلى طوْلِ
شورای عالی امنيت ملّی: اَلْمَجْلِسُ اَلأَعْلَى لِاَلأَمْنِ اَلقَوْمِيّ	نظامى: اَلعَسْكَرِيّ
صدا: اَلصَّوْت	وكيل مدافع: اَلْمُحامى
ضبط صوت: اَلْمُسَجِّل	

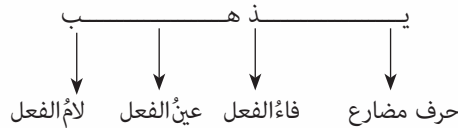
بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعْنَى، وَ فِي الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعْنَى آخَرَ

مَعْنَاهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ	مَعْنَاهَا فِي الْفَارِسِيَّةِ	الْكَلِمَةُ الْفَارِسِيَّةُ الْعَرَبِيَّةُ الْأَصْلُ
خواهر	صمیمی	اخذت (الأخت)
کودتا	جنبش	انقلاب (الانقلاب)
قلقلک	مشغولیت ذهنی	دغدغه (الدغدغة)
هنر	مهارت	فن (الفن)
منسوب به روح	عالم دینی	روحانی (الروحاني)
آذرخش	الکتریسیته	برق (البرق)
کالا	توانایی	بضاعت (البضاعة)
سرگرمی	همدردی در سوگواری	تسلیت (التسلیة)
آشنایی	بفرما زدن	تعارف (التعارف)
زایاندن	ساختن	تولید (التوليد)
دانشگاه	مردمان	جامعه (الجامعة)
جنایت	کیفر	جریمه (الجریمة)
چینه دان پرنده	بردباری	حوصله (الحوصلة)
باغ	مجلس سوگواری	روضه (الروضة)
بلند	آغل	طویله (الطویلة)
گردن	آخمو	عنق (العنق)
انبوه	ناپاک	کثیف (الکثیف)
آراسته به زر	چرند	مزخرف (المزخرف)
آیین	مردمان	ملت (الملة)
فرخنده	بوزینه	میمون (الميمون)
کارمند	وظیفه مند	موظف (الموظف)
گیاه	گونه ای شیرینی	نبات (النبات)
کلاهبردار	نصب کننده	نصاب (النصاب)

أُمَّئِلَةٌ لِلْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي حَوَّلَهَا الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى صِيغِ فَارْسِيَّةٍ:
 «طَلَبِيذَن» مِنْ «الطَّلَبِ» وَ «يِدَن» وَ «رَقْصِيذَن» مِنْ «الرَّقْصِ» وَ «يِدَن»؛ وَ «كِتَابِدَار» مِنْ «الْكِتَابِ» وَ
 «دَار» وَ «قَبُولَانْدَن» مِنْ «الْقَبُولِ» وَ «أَنْدَن». *

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛
 مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ



هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است. نام - : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ - : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است. قال - : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ - : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است. سار - : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

از مطالب تحت عنوان «خوب است بدانیم» در هیچ آزمونی (کنکور، مسابقات، امتحانات، پرسش‌های کلاسی سؤال طرح نخواهد شد.)

به ویژه در فعل‌های نام، قال و سار مطلقاً منظور اشاره به مبحث معتلات نیست.

تنها هدف این است که دانش‌آموز بداند حرکت دومین حرف اصلی در چنین فعل‌هایی سماعی است و زمانی که به فرهنگ لغت عربی مراجعه کرد به اشکال بر نخورد.

تدریس مطالب ستاره‌دار کتاب درسی اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد.

در سایر کتاب‌های درسی نیز بخش‌هایی برای مطالعه وجود دارد و این امر، ویژه کتاب عربی نیست.

بخش دوم

متون کوتاه برای تمرین در کلاس

از این متون می‌توانید در فوق برنامه بهره ببرید.

الْقُبْرَةَ وَإِنُّهَا (أحمد شوقي)

رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الرِّيَاضِ قُبْرَهُ	رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الرِّيَاضِ قُبْرَهُ
وَ هِيَ تَقُولُ يَا جَمَالَ العُشِّ	وَ هِيَ تَقُولُ يَا جَمَالَ العُشِّ
وَ قِفْ عَلَيَّ عَوْدٍ بِجَنَبِ عَوْدِ	وَ قِفْ عَلَيَّ عَوْدٍ بِجَنَبِ عَوْدِ
فَأَنْتَقَلْتُ مِنْ فَنَنِ إِلَى فَنَنِ	فَأَنْتَقَلْتُ مِنْ فَنَنِ إِلَى فَنَنِ
كَيْ يَسْتَرِيحَ الفَرْخُ فِي الأَثْنَاءِ	كَيْ يَسْتَرِيحَ الفَرْخُ فِي الأَثْنَاءِ
لِكِنَّهُ قَدْ خَالَفَ الإِشَارَةَ	لِكِنَّهُ قَدْ خَالَفَ الإِشَارَةَ
وَ طَارَ فِي الفُضَاءِ حَتَّى ارْتَفَعَا	وَ طَارَ فِي الفُضَاءِ حَتَّى ارْتَفَعَا
فَأَنْكَسَرَتْ فِي الحَالِ رُكْبَتَاهُ	فَأَنْكَسَرَتْ فِي الحَالِ رُكْبَتَاهُ
وَ لَوْ تَأْتَى نَالَ مَا تَمْنَى	وَ لَوْ تَأْتَى نَالَ مَا تَمْنَى
لِكُلِّ شَيْءٍ فِي الحَيَاةِ وَقْتُهُ	وَ غَايَةُ المُسْتَعَجِلِينَ قَوْتُهُ

الطائر والفرود

سَكَنَتْ جَمَاعَةٌ مِنَ الفُرُودِ فِي جَبَلٍ. فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ ذَاتِ رِيَاحٍ وَأَمْطَارٍ، طَلَبُوا نَارًا، فَمَا وَجَدُوهَا، فَشَاهَدُوا فَرَاشَةً كَانَتْهَا شَرَارَةٌ نَارٌ، فَحَسَبُوهَا نَارًا، فَمَسَّكُوهَا وَجَمَعُوا حَطَبًا كَثِيرًا وَوَضَعُوهُ عَلَيْهَا، وَبَدَّوْا يَنْفُخُونَ فِي الحَطَبِ حَتَّى تَشْتَعَلَ النَّارُ لِلنَّجَاةِ مِنَ البَرْدِ. وَكَانَ قَرِيبًا مِنْهُمْ طَائِرٌ عَلَى شَجَرَةٍ، يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَقَدْ رَأَى عَمَلَهُمْ، فَقَالَ لَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ: لَا تَتَّعِبُوا أَنْفُسَكُمْ؛ إِنَّهَا فَرَاشَةٌ لَا نَارَ. لَمَّا قَالَ ذَلِكَ عِدَّةٌ مَرَاتٍ فَمَا سَمِعُوا كَلَامَهُ، عَزَمَ عَلَى القُرْبِ مِنْهُمْ لِئَهْيَبَهُمْ عَنِ فِعْلِهِمْ، فَمَرَّ بِالطَائِرِ رَجُلٌ فَعَرَفَ نِيَّتَهُ. فَقَالَ لَهُ: لَا تَنْصَحْ مَنْ لَا يَفْهَمُ؛ فَلَا تُتَّعِبْ نَفْسَكَ. الطائرُ مَا سَمِعَ كَلَامَ الرِّجْلِ، وَذَهَبَ إِلَى الفِرْدَةِ، لِيَقُولَ: مَا هَذَا العَمَلُ، إِنَّهَا فَرَاشَةٌ لَيْسَتْ نَارًا؟ فَأَخَذَهُ قِرْدٌ مِنْهُمْ قَوِيٌّ فَصَرَبَهُ عَلَى الأَرْضِ فَمَاتَ الطَائِرُ.

أَحَبُّ النَّاسِ لِي أُمِّي وَ مَنْ بِالرُّوحِ تَفْدِينِي
فَكَمْ مِنْ لَيْلَةٍ قَامَتْ عَلَيَّ مَهْدِي تُغَطِّيَنِي
بِصَوْتِ هَادِيٍّ عَذْبٍ وَ إِنْشَادٍ تُغَنِّيَنِي
تَخَافُ عَلَيَّ مِنْ بَرْدٍ وَ مِنْ حَرٍّ فَتَحْمِينِي
وَ مِنْ أَلَمٍ وَ مِنْ مَرَضٍ أَنْادِيهَا فَتَأْتِينِي
بِرُوحِي سَوْفَ أَفْدِيهَا كَمَا بِالرُّوحِ تَفْدِينِي
وَ أَسْعَى فِي هِنَاءِ تَهَا كَمَا تَسْعَى وَ تُرْضِينِي

حُسْنُ الظَّنِّ

كَانَ هُنَاكَ ثَلَاثَةُ أَصْدِقَاءَ يَمْشُونَ فِي طَرِيقٍ، فَشَاهَدُوا رَجُلًا يَحْفِرُ فِي جَانِبِ الطَّرِيقِ.
فَقَالَ الْأَوَّلُ لِصَاحِبِهِ: أَنْظُرْ، أَرَى رَجُلًا يَحْفِرُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، لَا بُدَّ أَنْهُ قَتَلَ أَحَدًا وَيُرِيدُ دَفْنَهُ فِي هَذَا اللَّيْلِ.
فَقَالَ لَهُ الثَّانِي: لَا، هُوَ لَيْسَ بِقَاتِلٍ؛ لَكِنَّهُ شَخْصٌ لَا يَأْتِمُنُ النَّاسَ عَلَى شَيْءٍ فَيَخْبِي مَالَهُ هُنَا.
فَنَظَرَ الثَّلَاثُ لَهُمْ وَقَالَ: لَا هَذَا وَلَا ذَاكَ؛ إِنَّهُ يَحْفِرُ بَرًّا لِلْمَاءِ هُوَ رَجُلٌ صَالِحٌ.

العبرة:

كُلُّ شَخْصٍ يَفْتَرِضُ بِالنَّاسِ مَا فِيهِ، فَالصَّالِحُ يَرَى النَّاسَ صَالِحِينَ وَ الطَّالِحُ يَرَاهُمْ عَكْسَ هَذَا.
فَكَمَا قَالَ الْمُثَلُّ «كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ».

لِذَا أَحْسِنِ الظَّنَّ بِالنَّاسِ كَمَا تَتَمَنَّى أَنْ يُحْسِنَ النَّاسُ الظَّنَّ بِكَ.
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَ يُحِبُّ
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (الحجرات: ١٢)
إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنَ الْعِبَادَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (شهاب الأخبار، ص ٣٥٧)
أَفْضَلُ الْوَرَعِ حُسْنُ الظَّنِّ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فهرست غرر، ص ٢٢٦)
يَا كُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكُذْبِ. الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (بحار، ج ٧٥، ص ٢٥٢)
حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَسَلَامَةِ صَدْرِهِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (بحار، ج ٧٥، ص ١٩٦)

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ، فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْهُ وَكَذَّبْهُمْ. الْإِمَامُ
مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام (سفينه، ج ٢، ص ١١١)
إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. الْإِمَامُ الرُّضَا عليه السلام (مواعظ صدوق، ص ١٠٩)

الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ

كَانَتْ سُوْدَةٌ بِنْتُ عُمَارَةَ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَقَدْ حَضَرَتْ صَفِينَ وَهَبَّتِ
الْأَبْطَالَ عَلَى قِتَالِ مُعَاوِيَةَ. وَبَعْدَ اسْتِشْهَادِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام ذَهَبَتْ إِلَى مُعَاوِيَةَ تَشْكُو مِنَ الْجَوْرِ الَّذِي جَرَى
عَلَيْهَا. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَنْتِ الْفَائِلَةُ يَوْمَ صَفِينَ؟

وَأَنْصُرُ عَلِيًّا وَالْحَسِينَ وَرَهْطَهُ وَأَقْصِدُ لِيَهْدِي وَإِنِّي بِهَوَانِ
إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ عَلَّمَ الْهُدَى وَمَنَارَةَ الْإِيمَانِ

قَالَتْ: نَعَمْ، لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَدَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَتْ: حُبُّ عَلِيِّ وَاتِّبَاعُ الْحَقِّ.

قَالَ: قَوْلِي حَاجَتِكَ.

قَالَتْ: عَامِلُكَ «بُسْرُ بْنُ أَرْطَاهُ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قَبْلِكَ؛ فَفَتَلَ رِجَالَنَا وَأَخَذَ أَمْوَالَنَا وَيَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَسُبَّ عَلِيًّا.
فَأَنْتِ إِذَا تَعَزَّلْتِ، فَنَشْكُرُكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَنَعْرِفُكَ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَ تُهَدِّدُنِي بِقَوْمِكَ؟!

فَأَطْرَقَتْ تَبَكِّي نُمَّ أَنْشَدَتْ:

صَلَّى إِلَهُهُ عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهُ قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا
قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَبْغِي بِهِ عَدْلًا فَصَارَ بِالْحَقِّ وَالْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قَالَ: وَمَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قَالَتْ: عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى».

قَالَ: وَمَا عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟!

قَالَتْ: ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُو إِلَيْهِ أَحَدَ عَمَالِهِ. فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي. وَبَعْدَ مَا انْتَهَى مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ بِرَأْفَةٍ
وَتَعَطُّفٍ: أَلْ لِكَ حَاجَةٌ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي. فَتَأَلَّمَ بِشِدَّةٍ وَبَكَى، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ،

إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمْهُمْ بِظَلْمٍ خَلَقَكَ وَلَا بِنَتْرِكَ حَقِّكَ.
 ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ جَبِيهِ قِطْعَةً مِنْ جِرَابٍ، فَكَتَبَ فِيهَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ
 وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ... إِذَا أَنْتَا كِتَابِي هَذَا، فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ، حَتَّى يَأْتِي
 مَنْ يَقْبِضُهُ مِنْكَ. وَالسَّلَامُ.
 فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَكْتُبُوا بِالْإِنصَافِ وَالْعَدْلِ لَهَا.
 قَالَتْ: أَلِي خَاصَّةٌ أَمْ لِقَوْمِي عَامَّةٌ؟
 قَالَ: وَمَا أَنْتَ وَعَبْرُكَ؟!
 قَالَ: لَا أُرِيدُ شَيْئًا لِنَفْسِي ... إِنْ كَانَ عَدْلًا شَامِلًا فَأَقْبَلُ وَإِلَّا فَلَا.
 قَالَ: وَيَلِ لَنَا! لَقَدْ ذَوَّقَكُمْ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْجُرْأَةَ. أَكْتُبُوا لَهَا وَلِقَوْمِهَا.

رَحْمَةٌ بِالطَّبِيعَةِ

لَكُمْ رَأَيْتُ بَعِينِي صِغَارًا وَكِبَارًا! يَمُرُونَ بِشُجَيْرَةٍ مَعْرُوسَةٍ عَلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، فَيَقْفِصُونَهَا
 وَيَطْرَحُونَهَا أَرْضًا، وَيَمضُونَ فِي سَبِيلِهِمْ غَيْرَ مُبَالِينَ بِنِتَارَتِهَا وَجَمَالِهَا، وَلَا بِأَنَّهَا لَوْ هُمْ أَبْقَوْا عَلَى
 حَيَاتِهَا سَتُصْبِحُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ مُتَعَةً لِأَبصَارِهِمْ وَأَبصَارِ غَيْرِهِمْ، وَ مِثْلَهُ يَتَطَلَّلُهَا الْمُتَعَبُونَ مِنْ
 عَابِرِي السَّبِيلِ.

وَ لَكُمْ شَاهَدْتُ رِجَالًا مِنْ ذَوِي الْعِلْمِ وَالْمَكَانَةِ يَتَرَصَّدُونَ عُصْفُورًا يَغْرُدُ عَلَى فَنٍّ! كَمَا يَتَرَصَّدُ الْقِطُّ
 الْفَأْرَ، فَلَا يَتَوَرَّعُونَ عَنْ إِرْدَائِهِ بِخَرْدَقَةٍ مِنْ بُنْدُقِيَّةٍ. وَقَدْ يُجْرَحُ ذَلِكَ الْعُصْفُورُ وَلَا يُقْتَلُ، فَيُحَاوَلُ النِّجَاةَ،
 وَلَكِنَّ الصَّيَادَ يَرْكُضُ فِي إِثْرِهِ وَيَتَعَقَّبُهُ، حَتَّى إِذَا ظَفَرَ بِهِ اسْتَلَّ سَكِينَهُ وَدَبَّحَهُ، وَقَدْ شَاعَ فِي وَجْهِهِ الْبُشْرُ
 وَالْإِعْتِزَازُ بِالنَّصْرِ وَالْقُوَّةِ! وَقَدْ يَكُونُ الْعُصْفُورُ أَبًا أَوْ أُمًّا لِفِرَاحٍ مَا تَزَالُ فِي الْعُشِّ رُغْبَ الْحَوَاصِلِ، فَلَا يَنْغُصُ
 ذَلِكَ وَلَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ لُدَّةِ الصَّيَادِ وَجُنُونِهِ!

وَ لَكُمْ سَمِعْتُ عَنْ تَلْمِيزٍ غَيْرِ مُبَالٍ، يُمَرِّقُ الْكِتَابَ الْمُعَدَّ لِتَنْبِيهِهِ وَ تَهْدِيهِهِ وَإِسْعَادِهِ! وَلَا يَخْفَلُ بِتَنْظِيمِ
 آدَوَاتِ مِحْفَظَتِهِ، وَتَرْتِيبِ حُجْرَةِ دَرَسِهِ أَوْ نَوْمِهِ!

كِتَابٌ عَجِيبٌ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنَّ لِلَّذِينَ يُحْسِنُونَ الْقِرَاءَةَ فِيهِ، وَيَفْهَمُونَ مَا يَقْرَؤُونَ؛ وَمَدْرَسَةٌ شَامِلَةٌ هِيَ
 الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنَّ لِلَّذِينَ شَوْفُهُمْ إِلَى الدَّرْسِ وَالْمَعْرِقَةِ يَقُوفُ بِكَثِيرٍ شَوْفُهُمْ إِلَى الْعَبَثِ وَالِاسْتِهْتَارِ بِالصَّالِحِ
 الْعَامِّ. وَمُعَلِّمٌ فَوْقَ الْمُعَلِّمِينَ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنَّ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ بِأَكْثَرٍ مِنْ آذَانِهِمْ، وَيُبْصِرُونَ بِأَكْثَرٍ مِنْ
 عَيْونِهِمْ، وَيَسْمَعُونَ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنْوْفِهِمْ، هُوَ لَاءِ هَنِيئًا لَهُمْ مَا يَشْتاقُونَ وَيَقْرَؤُونَ، وَمَا يُبْصِرُونَ وَيَسْمَعُونَ،

وَمَا يَشْمُونَ وَيَتَدَوَّقُونَ.

ميخائيل نُعَيْمَةُ - النُّورُ وَالذِّجُورُ، الصَّفْحَةُ الْخَامِسَةُ وَالتَّسْعُونَ ٩٥ (بِتَصْرِيفِ)

أَتَعْرِفُ كَاتِبَ النَّصِّ؟

وُلِدَ مِيخَائِيلُ نُعَيْمَةُ الْأَدِيبُ اللَّبْنَانِيُّ عَامَ أَلْفِ وَتَمَانِيَاءَةٍ وَتِسْعَةٍ وَتَمَانِينَ ١٨٨٩، بِلُبْنَانَ، ثُمَّ انْتَقَلَ إِلَى رُوسِيَا، ثُمَّ إِلَى الْوِلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ الْأَمْرِيكِيَّةِ، حَيْثُ دَرَسَ الْحُقُوقَ وَ الْأَدَابَ. وَأَنْشَأَ مَعَ مَجْمُوعَةٍ مِنْ أَصْدِقَائِهِ بِنِيُورِكِ «الرَّابِطَةَ الْقَلَمِيَّةَ». وَتُوُفِّيَ عَامَ أَلْفِ وَتِسْعِمَائَةٍ وَتَمَانِيَةٍ وَتَمَانِينَ ١٩٨٨. لَهُ مُؤَلَّفَاتٌ عِدَّةٌ، مِنْهَا: «النُّورُ وَالذِّجُورُ» وَ «الْآبَاءُ وَ الْبَنُونَ».

الْوَلَدُ الْغَيْبِيُّ

دَخَلَ وَكَدَّ صَغِيرٌ لِمَحَلِّ الْحِلَاقَةِ فَهَمَسَ الْحَلَّاقُ لِلرَّبِّونِ: هَذَا أَغْبَى وَكِدٍ فِي الْعَالَمِ ... سَأُثْبِتُ لَكَ ذَلِكَ. وَصَعَ الْحَلَّاقُ مِئَةَ تَومَانٍ بِيَدِهِ وَ أَلْفَ تَومَانٍ بِالْيَدِ الْأُخْرَى، وَ اسْتَدَعَى الْوَلَدَ وَعَرَضَ عَلَيْهِ الْمَبْلَغَيْنِ فَأَخَذَ الْوَلَدُ الْمِئَةَ تَومَانٍ وَمَشَى.

قال الحلاق: ألم أقل لك! هذا الولد لا يتعلم أبداً... وفي كل مرة يكرّر نفس الأمر. و عندما خرّج الرّبون من المحل واجه الولد خارجاً من المحلّ، فدفعته الحيرة أن يسأله: لماذا تأخذ المئة تومان كل مرة ولا تأخذ الألف تومان؟!

فقال الولد: «لأنّ اليوم الذي أخذ فيه ألف تومان تنتهي اللعبة!»
أحياناً تعتقد أنّ بعض الناس أقلّ ذكاءً كي يستحقّوا تقديرِك لحقيقة ما يفعلون، والواقع أنّك تستصغرهم على جهل منك. فلا تحتقر إنساناً ولا تستصغر شخصاً.

ذكاء مواطن بلجيكي

يقال: مُوَاطِنٌ بِلْجِيكِي كَانَ يَعْزُبُ طَوَلَ عِشْرِينَ عَاماً الْحُدُودَ الْأَلْمَانِيَّةَ يَوْمِيّاً عَلَى دَرَاجَتِهِ الْهُوَائِيَّةِ حَامِلاً عَلَى ظَهْرِهِ حَقِيْبَةً مَمْلُوءَةً بِالثَّرَابِ، وَكَانَ رِجَالُ الْحُدُودِ الْأَلْمَانِ عَلَى يَقِينٍ أَنَّهُ يَهْرُبُ شَيْئاً مَا؛ وَلَكِنَّهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ لَا يَجِدُونَ مَعَهُ غَيْرَ الثَّرَابِ.

السُّرُّ الْحَقِيقِيُّ لَمْ يُكْشَفْ إِلَّا بَعْدَ وَفَاةِ السَّيِّدِ «دِيَسْتَان» حِينَ وَجِدَتْ فِي ذِكْرِيَاتِهِ هَذِهِ الْجُمْلَةُ: حَتَّى زَوْجَتِي لَا تَعْلَمُ إِنِّي بَنَيْتُ ثَرَوِي عَلَى تَهْرِيْبِ الدَّرَاجَاتِ إِلَى أَلْمَانِيَا.

أما عنصرُ الذِّكَاءِ هُنَا فَهُوَ ذُرُّ الرِّمَادِ فِي الْعُيُونِ وَتَحْوِيلِ أَنْظَارِ النَّاسِ عَن هَدْفِكَ الْحَقِيقِيِّ.

ذِکَاءُ صَحَابِيٍّ

أَيْضاً جَاءَ عَن حذيفة بن اليمان أَنَّهُ قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي غزوةِ الخندقِ. فَقَالَ لِي: إِذْهَبْ إِلَى مُعَسِّكَرِ قريشِ فَأَنْظِرْ مَاذَا يَفْعَلُونَ، فَذَهَبْتُ فَدَخَلْتُ فِي القومِ - وَالرِيحُ مِنْ شِدَّتِهَا لَا تَجْعَلُ أَحَدًا يَعْرِفُ أَحَدًا. فَقَالَ أَبُو سفيان: يَا جَمَاعَةَ قريشِ، لِيَنْظُرَ كُلُّ امْرِئٍ مَنْ يُجَالِسُ؛ (خَوْفًا مِنَ الدُّخلاءِ وَالْجَواسيسِ) فَقَالَ حذيفة: فَأَخَذْتُ يَدَ الرَّجُلِ الَّذِي بِجَانِبِي وَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ يَا رَجُلٌ؟ فَقَالَ خائفًا: أَنَا فلان بن فلان. وَعَنْصُرُ الذِّكَاءِ هُنَا. (أَخِذْ زِمَامَ المَبَادِرَةِ وَالتَّصَرُّفِ بِثِقَةٍ تَبْعِدُ الشُّكَّ).

الحَبِّ

جاءت امرأةٌ في إحدى القُرَى لأحدِ العُلَماءِ وهي تظنُّهُ سَاحِرًا وَطَلَبَتْ مِنْهُ أَنْ يَعْمَلَ لَهَا عَمَلًا سَحْرِيًّا بِحَيْثُ يُحِبُّهَا زَوْجُهَا حُبًّا لَا يَرَى مَعَهُ إِحْدَى مِنَ نِسَاءِ العَالِمِ؛ وَأَنَّهُ عَالِمٌ قَالَ لَهَا: إِنَّكَ تَطْلُبِينَ شَيْئًا لَيْسَ بِسَهْلٍ؛ لَقَدْ طَلَبْتَ شَيْئًا عَظِيمًا؛ فَهَلْ أَنْتِ مُسْتَعِدَّةٌ لِتَحْمِلِ التَّكَالِيفَ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهَا: إِنَّ الأَمْرَ لَا يَتِمُّ إِلَّا إِذَا أَحْضَرْتَ شَعْرَةَ مِنْ رَقَبَةِ الأَسَدِ. قَالَتْ مُتَعَجِّبَةً: الأَسَدُ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: كَيْفَ اسْتَطِيعُ ذَلِكَ وَالأَسَدُ حَيوانٌ مُفْتَرِسٌ وَلَا أَضْمَنُ أَنْ يَقْتُلَنِي أَلَيْسَ هُنَاكَ طَرِيقَةٌ أَسْهَلُ وَأَكْثَرُ أَمْنًا؟ فَقَالَ لَهَا: لَا يُمكِنُ أَنْ يَتِمَّ لَكَ مَا تُرِيدِينَ مِنْ مَحَبَّةِ الزَّوْجِ إِلَّا بِهَذَا وَإِذَا فَكَّرْتَ سَتَجِدِينَ الطَّرِيقَةَ المُناسِبَةَ لِتَحْقِيقِ الهَدَفِ.

ذَهَبَتِ المَرْأَةُ وَهِيَ تُفَكِّرُ فِي كَيْفِيَةِ الحُصُولِ عَلَى الشَّعْرَةِ المَطْلُوبَةِ؛ فَاسْتَشَارَتْ مَنْ تَثِقُ بِحِكْمَتِهِ. فَقِيلَ لَهَا أَنَّ الأَسَدَ لَا يَفْتَرِسُ إِلَّا إِذَا جَاعَ وَعَلَيْهَا أَنْ تُشْبِعَهُ حَتَّى تَأْمَنَ شَرَّهُ. أَخَذَتْ بِالنَّصِيحَةِ وَذَهَبَتْ إِلَى الغَابَةِ القَرِيبَةِ مِنْهُمْ وَبَدَأَتْ ترمي لِلأَسَدِ قِطْعَ اللَّحْمِ وَتَبْتَعِدُ وَاسْتَمَرَّتْ فِي إِلقاءِ اللَّحْمِ إِلَى أَنْ أَلْقَتِ الأَسَدَ وَأَلْفَهَا مَعَ الزَّمَنِ وَفِي كُلِّ مَرَّةٍ كَانَتْ تَقْتَرِبُ مِنْهُ قَلِيلًا إِلَى أَنْ جَاءَ اليَوْمَ الَّذِي مَمَدَّ الأَسَدُ بِجانِبِها وَهُوَ لَا يَشُكُّ فِي مَحَبَّتِها لَهُ فَوَضَعَتْ يَدَها عَلَى رَأْسِهِ وَأَخَذَتْ تَمَسِّحُ بِها عَلَى شَعْرِهِ وَرَقَبَتِهِ بِكُلِّ حَنانٍ وَبَيْنَما الأَسَدُ فِي هَذَا الاسْتِمْتاعِ وَالاسْتِرْخاءِ لَمْ يَكُنْ مِنَ الصَّعْبِ أَنْ تَأْخُذَ المَرْأَةُ الشَّعْرَةَ بِكُلِّ هُدوءٍ وَمَا إِنْ حَصَلَتْ عَلَى شَعْرَةٍ حَتَّى أَسْرَعَتْ لِلعَالِمِ الَّذِي تَظُنُّهُ سَاحِرًا تُعْطِيهِ إِياها وَالقَرَحَةَ تَمَلُّ نَفْسَها بِأَنَّها سَيَحْصُلُ عَلَى قَلْبِ زَوْجِها إِلَى الأَبَدِ. فَلَمَّا رَأَى العَالِمُ الشَّعْرَةَ سَأَلَهَا: مَاذَا فَعَلْتِ حَتَّى اسْتَطَعْتَ أَنْ تَحْصُلِي عَلَى هَذِهِ الشَّعْرَةِ؟ فَسَرِحَتْ لَهُ حُطَّةُ تَرْوِضِ الأَسَدِ، وَالنَّجَاحِ فِي مَعْرِفَةِ المَدْحَلِ لِقَلْبِ الأَسَدِ أَوْلًا وَهُوَ البَطْنُ ثُمَّ الاسْتِمْتارِ وَالصَّبْرِ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ يَحِينُ وَفَتْ قَطْفِ الثَّمَرَةِ. حِينَها قَالَ لَهَا العَالِمُ: أَيُّنْها المَرْأَةُ، زَوْجُكَ لَيْسَ أَكْثَرَ شِراسَةَ مِنَ الأَسَدِ؛ إِفْعَلِي مَعَ زَوْجِكَ مِثْلَ ما فَعَلْتِ مَعَ الأَسَدِ تَمْلِكِيهِ تَعْرِفِي عَلَى المَدْحَلِ لِقَلْبِهِ وَأَشْبِعِي جَوْعَتَهُ تَأْسِرِيهِ وَصَعِي الحُطَّةَ لِذَلِكَ وَاصْبِرِي.

السَّمَكَاتُ الثَّلَاثُ

قَالَ دِمْنَةُ: زَعَمُوا أَنَّ غَدِيرًا كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ سَمَكَاتٍ عِظَامٍ، وَكَانَ ذَلِكَ الْغَدِيرُ بِفَجْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ لَا يَقْرُبُهَا أَحَدٌ. فَلَمَّا كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ اجْتِازَ مِنْ هُنَاكَ صَيَادَانِ فَأَبْصَرَ الْغَدِيرَ فَتَوَاعَدَا أَنْ يَرْجِعَا بِشَبَكْتَيْهِمَا فَيَصِيدَا تِلْكَ السَّمَكَاتِ الثَّلَاثَ الَّتِي فِيهِ. فَسَمِعَتِ السَّمَكَاتُ قَوْلَهُمَا. وَإِنَّ سَمَكَةً مِنْهُنَّ كَانَتْ أَعْقَلَهُنَّ ارْتَابَتْ وَتَخَوَّفَتْ وَحَاوَلَتْ الْأَخَذَ بِالْحَزْمِ فَخَرَجَتْ مِنْ مَدْخَلِ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ مِنَ الْغَدِيرِ إِلَى النَّهْرِ فَتَحَوَّلَتْ إِلَى مَكَانٍ غَيْرِهِ. وَآمَّا الثَّانِيَةُ الَّتِي كَانَتْ دُونَهَا فِي الْعَقْلِ فَإِنَّهَا تَأَخَّرَتْ فِي مَعَالِجَةِ الْحَزْمِ حَتَّى جَاءَ الصَيَادَانِ فَقَالَتْ: قَدْ فَرَطْتُ وَهَذِهِ عَاقِبَةُ التَّفْرِيطِ. فَرَأَتْهُمَا وَعَرَفَتْ مَا يُرِيدَانِ فَوَجَدَتْهُمَا قَدْ سَدَا ذَلِكَ الْمَخْرَجَ فَقَالَتْ: قَدْ فَرَطْتُ فَكَيْفَ الْحَيْلَةُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ لِلخَّلَاصِ، وَقَلَّمَا تَنْجَحُ حَيْلَةُ الْعَجَلَةِ وَالْإِرْهَاقِ؛ وَلَكِنْ لَا نَقْنَطُ. ثُمَّ إِنَّهَا، لِلْحَيْلَةِ، تَمَاوَتْتْ فَطَفَّتْ عَلَى الْمَاءِ مُنْقَلِبَةً عَلَى ظَهْرِهَا؛ فَأَخَذَهَا الصَيَادَانِ يَحْسِبَانِ أَنَّهَا مَيْتَةٌ؛ فَوَضَعَاهَا عَلَى شَفِيرِ النَّهْرِ الَّذِي يُصْبُ فِي الْغَدِيرِ؛ فَوَثِبَتْ فِي النَّهْرِ؛ فَتَجَتْ مِنَ الصَيَادِينَ. وَآمَّا الْعَاجِزَةُ فَلَمْ تَزَلْ فِي إِقْبَالٍ وَإِدْبَارٍ حَتَّى صِيدَتْ.

الْمَسْئُولِيَّةُ

عَادَتْ زَيْنَبُ إِلَى صَالَةِ الْأَفْرَاحِ بَعْدَ ذَهَابِ الْجَمِيعِ، لِكَيْ تَبْتَحَّ عَنْ مِفْتَاحِ بَيْتِهَا الَّذِي نَسِيَتْهُ عِنْدَ مُغَادَرَتِهَا، فَوَجَدَتْهُ وَحَمِدَتِ اللَّهَ. وَ فِي أَثْنَاءِ مَشِيئِهَا فِي الصَّالَةِ الْخَالِيَةِ وَجَدَتْ قِلَادَةً مَاسِيَةً قَدْ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ، فَحَمَلَتْهَا وَاسْرَعَتْ إِلَى سَيَّارَةِ أُسْرَتِهَا وَجَلَسَتْ تُفَكِّرُ طَوِيلًا وَ تُحَاسِبُ نَفْسَهَا، ثُمَّ قَرَّرَتْ تَسْلِيمَهَا إِلَى إِدَارَةِ الصَّالَةِ.

إِضْطَدَمَ حَامِدٌ بِسَيَّارَةٍ كَانَتْ فِي أَحَدِ مَوَاقِفِ السِّيَّارَاتِ وَ سَبَبَ لَهَا أَضْرَارًا جَسِيمَةً، وَ عِنْدَمَا لَاحَظَ خُلُوءَ الْمَكَانِ مِنَ النَّاسِ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ صَاحِبُ السِّيَّارَةِ، وَ بَعْدَ مُحَاسَبَتِهِ نَفْسَهُ وَ تَفْكِيرِهِ فِي الْعَوَاقِبِ، قَرَّرَ أَنْ يَتَحَمَّلَ مَسْئُولِيَّةَ مَا قَامَ بِهِ، وَ قَرَّرَ الذَّهَابَ إِلَى مَرْكَزِ الشَّرْطَةِ.

طَلَبَ هِشَامٌ مِنْ صَدِيقِهِ جَعْفَرَ أَنْ يَذْهَبَ مَعَهُ فِي الْغَدِ إِلَى الْمَحْكَمَةِ، لِيَشْهَدَ أَنَّ الْأَرْضَ الْمُجَاوِرَةَ لِبَيْتِهِ مُلْكُ هِشَامٍ وَ قَدْ أَضَاعَ أَوْرَاقَهَا، وَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَجْرِ جَلَسَ جَعْفَرُ يُفَكِّرُ فِي الْآيَاتِ الَّتِي قَرَأَهَا فِي الْقُرْآنِ:

﴿ وَ قِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴾ الْصَّافَاتُ: ٢٤

وَ تَحَيَّلَ نَفْسَهُ أَمَامَ الْمَحْكَمَةِ الْإِلَهِيَّةِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ شَهَادَةَ الزُّورِ الَّتِي طَلَبَهَا مِنْهُ صَدِيقُهُ هِشَامٌ، فَتَدِمَ وَ انْصَلَّ بِهَشَامٍ وَ أَخْبَرَهُ عَنْ نَدَمِهِ.

هُنَاكَ شُعُورٌ مُشْتَرِكٌ دَفَعَ زَيْنَبُ وَ حَامِدًا وَ جَعْفَرَ أَنْ يُصَحِّحُوا أخطاءَهُمْ؛ مَا هُوَ؟

أَرَادَ أَبُو ذَرٍّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُعْطِيَهُ مَسْئُولِيَّةً وَ يَجْعَلَهُ وَالِيًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ لِقَبُولِ مَسْئُولِيَّةِ الْقِيَادَةِ، وَ هَذِهِ أَمَانَةٌ، وَ قَبُولُ الْمَسْئُولِيَّةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ خِزْيٌ وَ نَدَامَةٌ.
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ النِّسَاءُ: ٥٨

الْأَشْعَارُ الْمُخْتَارَةُ

بِقَدْرِ الْكُدِّ تَكْتَسِبُ الْمَعَالِي	وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي
يَعْوِضُ الْبَحْرَ مَنْ طَلَبَ اللَّالِي	وَ يَحْظَى بِالسِّيَادَةِ وَ النَّوَالِ
وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى مِنْ غَيْرِ كُدِّ	أَضَاعَ الْعُمَرَ فِي طَلَبِ الْمُحَالِ
يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ	أَ تَطْلُبُ الرُّبْحَ مِمَّا فِيهِ خُسْرَانُ
أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَ اسْتَكْمِلْ فَضَائِلَهَا	فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ
أَحْسِنْ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدُ قُلُوبَهُمْ	فَطَالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانُ
أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ، شَاعِرٌ سِيستانی	سَاعَيْشُ رَغَمِ الدَّاءِ وَ الْأَعْدَاءِ
كَالْتَسْرِ فَوْقَ الْقِمَّةِ الشَّمَاءِ	النُّورُ فِي قَلْبِي وَ بَيْنَ جَوَانِحِي
فَعَلَامَ أَحْسَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ	إِنِّي أَنَا النَّايُّ الَّذِي لَا تَنْتَهِي
أَنْغَامُهُ مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ	أَبُو الْقَاسِمِ الشَّابِيُّ، شَاعِرٌ تونسي

قِصَّةُ ذَكَاءِ قَاضٍ

جَمَعَ رَجُلٌ كُلَّ أَمْوَالِهِ، وَوَضَعَهَا فِي كَيْسٍ، ثُمَّ أَغْلَقَهُ بِإِحْكَامٍ، وَتَرَكَهُ عِنْدَ صَدِيقٍ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ سَفَرِهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّ بِهِ أَلْفَ دِينَارٍ ذَهَبِيٍّ. وَمَرَّتْ سَنَوَاتٌ، فَوَسَّسَ الشَّيْطَانُ لِلصَّدِيقِ؛ فَفَتَحَ الْكَيْسَ، وَأَخَذَ الدَّنَانِيرَ الذَّهَبِيَّةَ، وَوَضَعَ مَكَانَهُ دَرَاهِمَ فِضِّيَّةً، ثُمَّ أَغْلَقَهُ. وَ بَعْدَ مُدَّةٍ، عَادَ الرَّجُلُ وَ طَالَِبَ صَدِيقَهُ بِرَدِّ الْأَمَانَةِ، فَأَخْصَرَ الْكَيْسَ، وَأَعْطَاهُ لَهُ. فَلَمَّا عَادَ الرَّجُلُ إِلَى بَيْتِهِ فَتَحَ الْكَيْسَ فَلَمْ يَجِدْ دَنَانِيرَهُ، فَغَضِبَ وَعَادَ لِصَاحِبِهِ، فَأَصْرَرَ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْتَحْ الْكَيْسَ. فَذَهَبَ الرَّجُلُ إِلَى الْقَاضِي، وَشَكَا إِلَيْهِ، فَطَلَبَ الْقَاضِي الْخَصْمَ، فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ: مُنْذُ مَتَى تَرَكَ هَذَا الرَّجُلُ

الكيّس معك؟ فقال: مُنذُ خَمْسِ سَنَوَاتٍ. ففتَحَ القاضي الكيِّسَ، وقرأَ المُكتوبَ على الدِّراهمِ، فَوَجَدَ أَنَّ بَعْضَهَا قَدْ صُنِعَ مُنذُ سَنَتَيْنِ، فَتَبَيَّنَ كَذِبَ الرَّجُلِ فَأَمَرَهُ الْقَاضِي أَنْ يُعِيدَ الألفَ دينارَ إلى صاحِبِهَا، وَعَاقَبَهُ على خِيَانَةِ الأمانةِ.

طالِبُ تَرَكَ ورَقَةَ الامْتِحَانِ خَالِيَةً وَنَجَحَ

قِصَّةٌ جَمِيلَةٌ حَدَّثَتْ أَثناءَ زَمَنِ الامْتِحاناتِ لأحدِ مُعَلِّمي اللغة العربية وَاسْمُهُ بِشِيرٌ. فَبَعْدَ انْتِهائِ مادَّةِ البَلاغَةِ قامَ الأُستاذُ بِبَشْرٍ بِتَصحيحِ أوراقِ الإجابةِ وَكعادَتِهِ ما أنْ يُمسِكَ الورَقَةَ حَتَّى يَبْدَأَ بِتَصحيحِ إجابةِ السُّؤالِ الأوَّلِ ثُمَّ السُّؤالِ الثاني وَهكذا. و في بعضِ الأحيان يُلاحِظُ أن بعضَ الطلابِ يَتْرُكُ سؤالاَ أو سؤالاينِ بدونِ إجابة؛ وَهُوَ أمرٌ مُعتادٌ إلا أن ما أثارَ اسْتِغرابَهُ ورَقَةُ إجابةِ أحدِ الطلابِ تَرَكَها خَالِيَةً.

ما أَجابَ فيها على أيِّ سؤالٍ وَ وَضَعَ بَدَلَ الإجابةِ القَصيدةَ التالِيَةَ الَّتِي نَظَمَها خِلالَ الامْتِحانِ:

أَ بِشِيرُ، قُلْ لي ما العَمَلِ	وَ اليَأْسُ قَدْ غَلَبَ الأَمَلِ
قِيلَ امْتِحانُ بَلاغَةٍ	فَحَسِبْتُهُ حانَ الأَجَلِ
وَ فَرَعْتُ مِنْ صَوْتِ المُرَاقِبِ	إِنْ تُنحِنِجِ أو سَعَلَ
وَ يَجولُ بَيْنَ صُفوفِنا	وَ يَصولُ صولاتِ البُطَلِ
أَ بِشِيرُ، مَهلاً يا أُخِي	ما كُُلُّ مَسأَلَةٍ تُحَلِ
فَمِنَ البَلاغَةِ نافعُ	وَ مِنَ البَلاغَةِ ما قَتَلَ
قَدْ كُنْتُ أَبلَدَ طالِبِ	وَ أنا وَ رَبِّي لَمْ أزلِ
فَإِذا أَتَتَكَ إجابَتِي	فيها السُّؤالُ بِدونِ حَلِ
دَعِها وَ صَحِّحْ عَيرَها	وَ الصَّفْرُ صَعُهُ على عَجَلِ

فَما كانَ مِنَ الأُستاذِ بِبَشْرٍ سِوَى إعطائِهِ دَرَجَةَ النُّجاحِ في مادَّةِ البَلاغَةِ لَأَنَّ الهَدَفَ الَّذِي يَسعَى لِتَحقيقِهِ مِنَ خِلالِ تَدريسِهِ لِما دَّةِ البَلاغَةِ مَتَوَفَّرٌ في هذا الطالِبِ الَّذِي اسْتطاعَ تَظيمَ هذه القَصيدةِ الطَّرِيفَةِ وَالبَدِيعَةِ.

الْعَجُوزُ السَّارِقُ

يُقَالُ: فِي إِحْدَى الدُّوَلِ تَمَّ جَلْبُ رَجُلٍ عَجُوزٍ قَامَ بِسَرْقَةِ رَغِيفِ حُبْزٍ لِيُمْتَلَّ أَمَامَ الْمَحْكَمَةِ، وَ اعْتَرَفَ هَذَا الْعَجُوزُ بِفِعْلَتِهِ وَ لَمْ يُحَاوِلْ أَنْ يَنْكِرَهَا لِكِنَّهُ بَرَّ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ:

كُنْتُ جَائِعًا؛ كِدْتُ أَنْ أَمُوتَ.

القاضي قَالَ لَهُ:

أَنْتَ تَعْرِفُ أَنَّكَ سَارِقٌ وَ سَوْفَ أَحْكُمُ عَلَيْكَ بِدَفْعِ عَشْرَةِ دُولَارَاتٍ وَ أَعْرِفُ أَنَّكَ لَا تَمْلِكُهَا لِأَنَّكَ سَرَقْتَ رَغِيفَ حُبْزٍ، لِذَلِكَ سَادَفَعُهَا عَنْكَ.

صَمَتَ جَمِيعُ الْحَاضِرِينَ فِي تِلْكَ اللَّحْظَةِ، وَ شَاهَدُوا الْقَاضِيَّ يُخْرِجُ عَشْرَةَ دُولَارَاتٍ مِنْ جَيْبِهِ وَ يَطْلُبُ أَنْ تُودَعَ فِي الْخَزِينَةِ كَبَدَلِ حُكْمِ هَذَا الْعَجُوزِ.

ثُمَّ وَقَفَ فَنَظَرَ إِلَى الْحَاضِرِينَ وَ قَالَ:

مَحْكُومٌ عَلَيْكُمْ جَمِيعًا بِدَفْعِ عَشْرَةِ دُولَارَاتٍ، لِأَنَّكُمْ تَعِيشُونَ فِي بَلَدَةٍ يُضْطَرُّ فِيهَا الْفَقِيرُ إِلَى سَرْقَةِ رَغِيفِ حُبْزٍ. فِي تِلْكَ الْجُلُوسَةِ تَمَّ جَمْعُ أَرْبَعِمِئَةٍ وَ ثَمَانِينَ دُولَارًا وَ مَنَحَهَا الْقَاضِي لِلرَّجُلِ الْعَجُوزِ.

عِرْفَانُ الْجَمِيلِ

أَرَادَ أَحَدُ الْمُتَمَوِّقِينَ فِي الْجَامِعَةِ مِنَ الشَّبَابِ أَنْ يَتَقَدَّمَ لِمَنْصِبِ إِدَارِيٍّ فِي شَرِكَةٍ كَبْرَى.

وَ قَدْ نَجَحَ فِي أَوَّلِ مُقَابَلَةٍ، وَ الْآنَ يَصَدِّدُ مُقَابَلَةَ الْمُدِيرِ لِإِجْرَاءِ الْمُقَابَلَةِ النَّهَائِيَّةِ.

وَ جَدَّ مُدِيرَ الشَّرِكَةِ مِنْ خِلَالِ الْأَطْلَاعِ عَلَى السِّيَرَةِ الدَّائِيَّةِ لِلشَّبَابِ أَنَّهُ مُتَمَوِّقٌ جَامِعِيًّا عَلَى نَحْوِ مُمْتَازٍ.

سَأَلَ الْمُدِيرُ هَذَا الشَّبَابَ الْمُتَمَوِّقَ: هَلْ حَصَلَتْ عَلَى أَيَّةِ مَنَحَةٍ دِرَاسِيَّةٍ أَثْنَاءَ دِرَاسَتِكَ؟

فَأَجَابَ الشَّبَابُ: لَا.

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: مَنْ كَانَ يَتَقَوْمُ بِسَدَادِ رُسُومِكَ الدِّرَاسِيَّةِ؟

فَأَجَابَ الشَّبَابُ: وَالِدَايَ. (أُمِّي وَ أَبِي)

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: وَ مَاذَا يَعْمَلُ وَالِدَاكَ؟

فَأَجَابَ الشَّبَابُ: كَانَا يَعْغِسلَانِ الْمَلَابِسَ لِلنَّاسِ.

حَيْثَمَا طَلَبَ مِنْهُ الْمُدِيرُ أَنْ يُرِيهَ كَفَيْهِ؛ فَأَرَاهُ إِيَّاهُمَا فَإِذَا هُمَا كَفَيْنِ نَاعِمَتَيْنِ وَ رَقِيقَتَيْنِ.

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: هَلْ سَاعَدْتَ وَالِدَاكَ فِي غَسِيلِ الْمَلَابِسِ؟

أَجَابَ الشَّابُّ: أَبَدًا، كَانَ وَالِدَايَ دَائِمًا يُرِيدَانِي أَنْ أَدْرُسَ وَ أَقْرَأَ الْمَزِيدَ مِنَ الْكُتُبِ، بِالإِضَافَةِ إِلَى أَنَّهُمَا كَانَا يَغْسِلَانِ أَسْرَعَ مِنِّي بِكَثِيرٍ.

فَسَأَلَهُ الْمُدِيرُ: لِي عِنْدَكَ طَلَبٌ صَغِيرٌ وَ هُوَ أَنْ تَغْسَلَ يَدَي وَالِدَيْكَ ثُمَّ ارْجِعْ عِنْدِي عَدَاً. وَ عِنْدَمَا دَهَبَ لِلْمَنْزِلِ طَلَبَ مِنْ وَالِدَيْهِ أَنْ يَسْمَحَا لَهُ بِأَنْ يَغْسَلَ أَيْدِيهِمَا، شَعَرَ الْوَالِدَانِ بِالسَّعَادَةِ لِهَذَا الْخَيْرِ، لِكِنَّهُمَا أَحْسَا بِالْعَرَابَةِ وَ مَعَ ذَلِكَ سَلَّمَاهُ أَيْدِيهِمَا.

بَدَأَ الشَّابُّ يَغْسَلُ يَدَي وَالِدَيْهِ بِبُطْءٍ، وَ كَانَتْ دُمُوعُهُ تَتَسَاقَطُ لِمَنْظَرِيهِمَا. كَانَتْ الْمَرَّةُ الْأُولَى الَّتِي يُلَاحِظُ فِيهَا كَمَ كَانَتْ يَدَيْهِمَا مُجَعَّدَتَيْنِ، كَمَا أَنَّهُ لَاحِظٌ فِيهِمَا بَعْضَ الْكِدَمَاتِ الَّتِي أَحَسَّ بِهَا حِينَ غَسَلَ أَيْدِيهِمَا.

كَانَتْ هَذِهِ الْمَرَّةُ الْأُولَى الَّتِي يُدْرِكُ فِيهَا الشَّابُّ أَنَّ هَذَا الْأَكْفَ هِيَ الَّتِي كَانَتْ تَغْسِلُ الْمَلَائِسَ كُلَّ يَوْمٍ لِيَسْتَطِيعَ هُوَ مِنْ دَفْعِ رُسُومِ دِرَاسَتِهِ.

وَ أَنَّ الْكِدَمَاتِ فِي أَيْدِيهِمَا هِيَ النَّمْنُ الَّذِي دَفَعَاهُ لِتَخَرُّجِهِ وَ تَفَوُّقِهِ الْعِلْمِيَّ وَ مُسْتَقْبَلِهِ. بَعْدَ انْتِهَائِهِ مِنْ غَسْلِ يَدَيْ وَالِدَيْهِ، قَامَ الشَّابُّ يَهْدُوهُ بِغَسْلِ كُلِّ مَا تَبَقِيَ مِنْ مَلَائِسَ عَنْهُمَا. تِلْكَ اللَّيْلَةَ قَضَاهَا الشَّابُّ مَعَ وَالِدَيْهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ.

وَ فِي الصَّبَاحِ التَّالِي تَوَجَّهَ الشَّابُّ لِمَكْتَبِ مَدِيرِ الشَّرْكَةِ وَ الدُّمُوعُ تَمَلَأَ عَيْنَيْهِ، فَسَأَلَهُ الْمَدِيرُ: هَلْ لَكَ أَنْ تُخْبِرَنِي مَاذَا فَعَلْتَ وَ مَاذَا تَعَلَّمْتَ فِي الْمَنْزِلِ أُمْسَ؟

فَأَجَابَ الشَّابُّ: لَقَدْ غَسَلْتُ يَدَي وَالِدَيَّ وَ قُمْتُ أَيْضًا بِغَسْلِ كُلِّ الْمَلَائِسِ الْمُتَبَقِيَّةِ عَنْهُمَا. فَسَأَلَهُ الْمَدِيرُ عَنْ شُعُورِهِ بِصِدْقٍ وَ أَمَانَةٍ، فَأَجَابَ الشَّابُّ:

أَدْرَكْتُ مَعْنَى الْعِرْفَانِ بِالْجَمِيلِ، فَلَوْلَا وَالِدَايَ وَ تَضَحِيَّتُهُمَا مَا كُنْتُ نَاجِحًا الْيَوْمَ. وَ بِالْقِيَامِ بِنَفْسِ الْعَمَلِ الَّذِي كَانَا يَقُومَانِ بِهِ، أَدْرَكْتُ كَمَ هُوَ شَاقٌّ. وَ أَدْرَكْتُ قِيَمَةَ الْأُسْرَةِ.

عِنْدَهَا قَالَ الْمَدِيرُ:

هَذَا مَا كُنْتُ أَبْحَثُ عَنْهُ فِي الْمَدِيرِ الَّذِي سَأَمْتَحُهُ هَذِهِ الْوُظُفِيَّةَ، أَنْ يَكُونَ شَخْصًا يَقْدُرُ مُسَاعَدَةَ الْآخَرِينَ وَ الَّذِي لَا يَجْعَلُ الْمَالَ هَدَفَهُ الْوَحِيدَ مِنْ عَمَلِهِ؛ لَقَدْ تَمَّ تَوْظِيْفُكَ يَا بَنِيَّ.

الْمَلِكُ وَ إِنَاءُ الْعِنَبِ

جَاءَ رَجُلٌ فَقِيرٌ بِإِنَاءٍ مَمْلُوءٍ بِالْعِنَبِ إِلَى مَلِكٍ عَادِلٍ يُهْدِيهِ لَهُ، فَأَخَذَ الْمَلِكُ الْعَادِلُ الْإِنَاءَ وَ بَدَأَ يَأْكُلُ الْعِنَبَ، فَأَكَلَ الْأُولَى وَ تَبَسَّمَ، ثُمَّ الثَّانِيَةَ وَ تَبَسَّمَ، وَ الرَّجُلُ الْفَقِيرُ يَكَادُ يَطِيرُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ بِذَلِكَ، وَ الْأَمْرَاءُ يَنْظُرُونَ قَدْ

اعْتَادُوا أَنْ يُشْرِكَهُمُ الْمَلِكُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُهْدَى لَهُ، وَ الْمَلِكُ يَأْكُلُ عِنَبَةَ عِنَبَةٍ وَ يَتَبَسَّمُ، حَتَّىٰ أَنْهَى الْعَنْبَ وَ الْأَمْرَاءَ مُتَعَجِّبُونَ. فَفَرِحَ الْفَقِيرُ فَرِحًا شَدِيدًا وَ ذَهَبَ، فَسَأَلَهُ أَحَدُ الْأَمْرَاءِ: أَيُّهَا الْمَلِكُ، لِمَاذَا لَمْ تُشْرِكْنَا مَعَكَ؟! فَتَبَسَّمَ الْمَلِكُ وَ قَالَ: قَدْ رَأَيْتُمْ فَرِحْتَهُ بِهَذَا الْقَدْحِ وَ إِنِّي عِنْدَمَا تَذَوَّقْتُهُ وَجَدْتُهُ مَرًّا فَخَشَيْتُ أَنْ أُشْرِكُكُمْ مَعِيَ أَنْ يُظْهَرَ أَحَدُكُمْ شَيْئًا يُفْسِدَ عَلَى ذَاكَ الرَّجُلِ فَرِحْتَهُ.

فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ

يُقَالُ: حَدَّثَ نِزَاعَ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ عَلَى طِفْلِ فِي أَيَّامِ الْإِمَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَدْعِي إِنَّهُ وَلَدُهَا وَ لَمْ يَكُنْ شَاهِدَ لِهَيْمًا. فَحَضَرَتِ الْمَرْأَتَانِ لِلْحُكْمِ، فَوَعَّظَهُمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَوَّفَهُمَا، وَ لَكِنَّهُمَا ظَلَّتَا عَلَى ادِّعَاءِ أُمَّ الْوَلَدِ.

عِنْدَ ذَلِكَ أَمَرَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِحْضَارِ مَنُشَارٍ. فَقَالَتِ الْمَرْأَتَانِ: مَا تَصْنَعُ بِالْمِنْشَارِ؟ قَالَ: أَقْدُ الطِّفْلَ نِصْفَيْنِ، لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا نِصْفُهُ. فَسَكَتَتْ إِحْدَاهُمَا وَ صَاحَتِ الْأُخْرَى: يَا أَبَا الْحَسَنِ، عَلَيْكَ اللَّهُ! إِنْ كَانَ لِأَبِي مِنْ ذَلِكَ، فَأَعْطِي الطِّفْلَ لَهَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا ابْنُكَ، لَيْسَ ابْنُهَا، وَلَوْ كَانَ ابْنُهَا رَفَعْتُ عَلَيْهِ وَ مَا أَرَادَتْ أَنْ تَضُرَّهَا. وَ فِي النَّهَايَةِ اعْتَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْأُخْرَى بِالْحَقِيقَةِ وَ أَخَذَتِ الْأُمَّ وَ لَدَّهَا.

الْوَدِيعَةُ

اسْتَوْدَعَ رَجُلَانِ مُحْتَالَانِ عِنْدَ شَخْصٍ سَادِحٍ وَدِيعَةً وَ قَالَ لَهُ: لَا تَدْفَعُهَا إِلَى وَاحِدٍ مِنَّا حَتَّىٰ نَجْتَمِعَ عِنْدَكَ مَعًا. ثُمَّ دَهَبَا. وَ بَعْدَ مُدَّةٍ عَادَ أَحَدُهُمَا وَحْدَهُ وَ قَالَ: أُرِيدُ وَدِيعَتِي؛ فَإِنَّ صَدِيقِي قَدْ مَاتَ. الرَّجُلُ رَفَضَ وَ لَكِنُّ الرَّجُلَ الْمَكَارِزَ أَلَحَّ عَلَيْهِ كَثِيرًا، فَأَعْطَاهُ الْوَدِيعَةَ. بَعْدَ مُدَّةٍ جَاءَ الرَّجُلُ الْمُحْتَالُ الثَّانِي وَ قَالَ لَهُ: أُرِيدُ وَدِيعَتِي. فَقَالَ: أَخَذَهَا صَدِيقُكَ وَ قَالَ إِنَّكَ قَدْ مِتَّ. فَقَالَ: هَذَا أَنَا وَ أُرِيدُ الْوَدِيعَةَ.

رُفِعَتِ الْقَضِيَّةُ إِلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِلرَّجُلِ الْمُحْتَالِ: أَمَا كَانَ الشَّرْطُ مَجِيئَكُمَا مَعًا وَ أَنْ لَا يُعْطِيَ هَذَا الشَّخْصَ الْوَدِيعَةَ إِلَى وَاحِدٍ مِنْكُمَا دُونَ الْآخَرَ حَتَّىٰ تَجْتَمِعَا عِنْدَهُ؟! فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبْ وَ ابْتِنِي بِصَدِيقِكَ وَ تَعَالَا مَعًا وَ خُذَا وَدِيعَتَكُمَا. خَجَلَ الرَّجُلُ الْمُحْتَالُ وَ نَدِمَ عَلَى كَذِبِهِ. فَفَرِحَتِ الرَّجُلُ السَّادِحُ.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾ النساء: ٥٨
الرِّزْمِ الصِّدْقِ وَ الْأَمَانَةِ فَإِنَّهُمَا سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ

لا حياة من دون ماء؛ وقد تأسست الحضارات البشرية كحضارة عيلام و بين النهرين و مصر و الصين على ضفاف الأنهار. فعلى الرغم من أن الماء يُعطي سبعين بالمئة من سطح الأرض، لكن «أزمة المياه» تُحيط بكثير من بلدان العالم، من ضمنها إيران. تتفاقم هذه الأزمة يوماً بعد يوم و تأخذ أبعاداً أكثر تعقيداً. تقع إيران في منطقة حارة و جافة من العالم و يحيط الجفاف بأكثر من ثمانين بالمئة من مساحتها و هناك عوامل مؤثرة سببت بروز هذه الأزمة:

الاستفادة غير المناسبة من المياه في مجال الزراعة و الصناعة و حتى المصارف المنزلية و ازدياد النفوس أيضاً من العوامل المؤثرة في ظهور هذه الأزمة. قبل مئة سنة كانت نفوس إيران لا تتجاوز العشرة ملايين نسمة، لكنها وصلت الآن إلى أكثر من خمسة و سبعين نسمة.

لذلك تعاني إيران اليوم أزمة المياه و تزداد هذه الأزمة شيئاً فشيئاً في المستقبل. حسب إحصائيات منظمة الأمم المتحدة تعاني إيران فقدان المياه و لذلك أصحبت الكثير من البساتين و الأراضي الزراعية مهجورة و متروكة و جفت الكثير من العيون و الأهوار و البحيرات. فإحدى أسباب حصول الأعاصير الرملية و الترابية هي جفاف الأهوار و الأراضي الزراعية. ففي السنوات العشر المقبلة، على إيران أن تكثر من مصادر مياهها رغم أن تحقق هذا الأمر بعيد المنال بسبب الأوضاع السارية.

إن أزمة المياه تُعد من أكثر المعضلات القريبة التي ستواجهها عمّا قريب، و مع كل الأسف تقع إيران في المرحلة الخطرة بسبب عدم معالجتها للأوضاع قبل نزول الكارثة، و إن لم تبدأ إقداماً عاجلاً في هذا المجال، سينزح سكان مئات القرى و عشرات المدن من مساكنهم في المستقبل القريب.

إن أزمة المياه هي أسوأ و أشد دماراً من خطر الحرب، فتلوث الهواء في مدن كبيرة كطهران و ازدياد درجة الهواء قد سبب نزول الأمطار و الثلوج في مناطق جافة و حارة كإيران.

فقلته المياه سببت الإضرار بالبيئة، الغابات منها و السهول، بحيث يعتقد البعض بأن الجفاف هو أحد أسباب نشوب الحرائق في غابات البلاد؛ و لإطفاء حرائق الغابات يجب استخدام الماء. لقد واجهت السدود قلة مذهلة في المياه تبلغ الأربعين بالمئة، كما تسبب قلة المياه انخفاض إنتاج الكهروإنتاج في البلاد.

لقد أجبرت قلة المياه الحكومة على استخلاص مياه الشرب من المياه الملوثة. فما على الناس فعله؟
﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾

بِما أَنَّ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِياهِ الْبِلادِ تُسْتخدَمُ فِي مَجالِ الرِّزاعَةِ وَ رِيّ الْبَساتينِ، يُمكنُ مُواجَهَةُ الْأزْمَةِ بِاللُّجُوءِ إِلَى الْأَسالِيبِ الْحَدِيثَةِ فِي مَجالِ الرِّيِّ، وَ عَدَمُ زراعَةِ الْمَحاصيلِ الَّتِي تَحْتاجُ إِلَى كَمِيَّةٍ كَبيرَةٍ مِنَ الْمِياهِ، وَ اسْتِراءُ هَذِهِ الْمَحاصيلِ مِنْ خارِجِ إِيْرانِ.

إِنَّ قِلَّةَ الْمَعْرِفَةِ بِما يُواجِهُهُ الْبِلادُ مِنْ مَشاكلِ بِسَببِ الْجِفافِ وَ عَدَمِ إِعلامِ النَّاسِ بِالْأَسالِيبِ الصَّحِيحَةِ لِلإِسْتِفاذَةِ مِنَ الْمِياهِ هُوَ سَبَبُ ارْتِفاعِ اسْتِهلاكِ الْمِياهِ فِي الْبِلادِ.

فَمَنْ الْمُمكنِ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ قَدْ سَمِعُوا بَعْضَ الْأَشياءِ حَوْلَ أزمَةِ الْمِياهِ، لَكِنَّهُمْ لا يَمْلِكُونَ الخَبْرَةَ حَوْلَ كِفيَّةِ الْعَمَلِ عَلى تَدبِيرِ الْأَمْرِ وَ التَّغَلُّبِ عَلَيْهِ، فَيامكانِهِمْ عَسَلُ السَّياراتِ بِسَطْلٍ صَغيرٍ واحِدٍ وَ خَرَقَةٍ بَدَلًا مِنْ الْخَراطِيمِ. عَدَمُ إِهدارِ الْمِياهِ عِنْدَ الوُضوءِ وَ الإِسْتِحمامِ وَ عَسَلِ الْأَسنانِ وَ اليَدَيْنِ وَ الْوَجْهِ وَ كَذَلِكَ الْمَلابِسِ وَ الْأَوابِي وَ الْمَفروشاتِ مِنَ الْأَسالِيبِ الَّتِي تُساعدُنا لِلتَّغَلُّبِ عَلى الْجِفافِ. فَإِذا قَرَّرَ الْجَمْعُ أَنْ يَقْتَصِدَ كَوبًا واحِداً مِنَ الْمِياهِ فِي يَومٍ واحِدٍ، سَنَدَخُرُ عَشْرِينَ مَلِيونَ لِيَتَرا مِنَ الْمِياهِ.

إِضاْفَةً إِلَى ذلِكَ فَإِنَّ مُشْكَلَةَ تَلَوُّثِ مِياهِ الْأَنْهارِ وَ الْبَحْرِ تَبقى قائِمَةً وَ امْتِزاجُ مُحتَوِيَّاتِ مَجاريِ الْمَصانِعِ الَّتِي تَحْتوي عَلى الْموادِّ السَّامَةِ مِنَ الْمَعامِلِ وَ الْمَصانِعِ بِالْمِياهِ الجاريةِ قَدْ لَوَّثَتِ الْبِئِئَةَ.

ساعي خَيْرٍ

في قرية بعيدة كان هناك رجلان لا يجدان عملا وكانت قريتهما مشهورة بالفلاحين الذين يملكون الخراف ففي يوم من الايام قرر هذان الرجلان سرقة الخراف ليلاً دون أن يراهما أحد، بدأ أصحاب الخراف بالتساؤل لأن عدد الخراف بدأ ينقص يوماً عن يوم فعقد الفلاحون اجتماعاً قرروا فيه أن يبقوا مستيقظين في ليلة معينة ليراقبوا الوضع وبدؤوا بتنفيذ الخطة وظهر الرجلان متلثمان وسرقوا الخروف الأول وما أن أدارا ظهرهما إذ الفلاحين قد أمسكوا بهما فكان العقاب أن يحموا سيخين على النار الأول مكتوب عليه س الثاني خ ليطبع على جبينهما أما حرف س هو سارق وحرف خ خروف فكان هذان الرجلين أينما ذهبوا يعرفهم الناس بسارقي الخراف الأول لم يحتمل الوضع والإهانة في قريته فقرّر الذهاب لقرية أخرى لا يعرفه أحد فيها، أما الثاني فقرّر البقاء في قريته ونوى في نفسه تغيير حاله للأفضل. فأصبح يساعد الكبير ويعطف على الصغير ويقوم بأعمال خيرية لا تُعدُّ ولا تُحصى حتى أحبه الجميع وبقي على هذه الحال إلى أن كبر وشاخ وفي يوم من الأيام كان هذا العجوز المطبوع على جبينه (س خ) جالس في قهوة القرية والكُلُّ يسلّم عليه ويثنى عليه كان هناك رجل غريب عن القرية فأتار حال الرجل العجوز فضوله فقام و ذهب لصاحب المقهى وسأله: ما بال هذا العجوز الكُلُّ يسلّم عليه ويثنى عليه؟ و ما هذا المطبوع على جبينه؟ ماذا برأيكم أجاب صاحب المقهى؟ قال: هذه قصة قديمة ولكن أظن أن هذين الحرفين (س خ) بمعنى ساعي خير.

لَا تَتَصَوَّرُوا بِأَنَّ الْآخِرِينَ حُمَقَاءُ

في يومٍ من الأيام دَخَلَ رجلٌ في بيتِ قَرَوِيٍّ سَادَجٍ في قريةٍ.
 رأى الرجلُ أنَّ لهذا القَرَوِيِّ إِنْاءً ثَمِينٌ قَدْ وُضِعَ في زاويةٍ من البيتِ و قِطْنُهُ تَشْرَبُ فيه المَاءُ.
 فَظَنَّ الرجلُ بأنَّه إذا أَرَادَ أن يَسْأَلَ عَن سَعْرِ الإِنْاءِ سَيَفْهَمُ هذا القَرَوِيُّ القِصَّةَ وَ سَيُسْعِرُهُ سَعْرًا غَالِيًا جِدًّا.
 فَقَالَ الرجلُ: يا عمُّ، ما أَجْمَلُ قِطْنُكَ! هل تَبِيعُها لي؟
 قَالَ القَرَوِيُّ: بِكُمْ تَشْتَرِيها؟
 قَالَ الرجلُ: بِدِرْهَمٍ وَاحِدٍ.
 فأخَذَ القَرَوِيُّ القِطْنةَ وَ أعطاهُ للرجلِ وَ قَالَ له: مباركٌ لكَّ.
 أخذَ الرجلُ القِطْنةَ مِنَ القَرَوِيِّ وَ قَبَّلَ أن يَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ، قَالَ لَهُ بِكُلِّ هُدُوءٍ:
 يا عمُّ، رُبَّمَا تَعْطِشُ القِطْنةَ في الطَّرِيقِ، فَمِنَ الأَفْضَلِ أن تَبِيعَ لي أَيْضًا إِنْاءَ المَاءِ.
 فأجابهُ القَرَوِيُّ: سَيِّدِي، قَدْ بَعْتُ خَمْسِينَ قِطْنةً بِبَرَكَةِ هذا الإِنْاءِ، فَلَيْسَ الإِنْاءُ لِلْبَيْعِ.

الْأَسَدُ الْعَجُوزُ

كَانَ أَسَدٌ يَحْكُمُ غَابَةَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً. كَانَ الأَسَدُ يَحْضُلُ عَلَى طَعَامِهِ؛ يُطَارِدُ الفَرَيْسَةَ وَ يَفْتَرِسُها بِأَسْنَانِهِ وَ
 بَعْدَمَا أَكَلَ مِنْهُ يَبْزُقُ البَقَايا لِلْحَيَوَانَاتِ.
 كَبُرَ الأَسَدُ وَ صَارَ عَجُوزًا ضَعِيفًا وَ شَعَرَ بِالْمَرَضِ وَ مَا قَدَّرَ أن يَصِيدَ.
 فَفَكَرَ في نَفْسِهِ لِحَلِّ مُشْكِلتِهِ وَ قَالَ مَا زَالَتِ الحَيَوَانَاتُ تَحْتَرِمُنِي وَ تَخَافُ مِنِّي. عَلَيَّ أن أَخْفِيَ ضَعْفِي. أَبْقَى
 في بَيْتِي لِكِنَ أَقُولُ لَهُمْ بِأَنِّي مَرِيضٌ وَ عَلَيْهِمْ بِزِيَارَتِي وَ عِنْدَمَا يَأْتُونَ عِنْدِي أَهْجُمُ عَلَيْهِمْ.
 وَ في النِّهَايَةِ أَحْضَلُ عَلَى طَعَامِي بِدُونِ تَعَبٍ.
 أَخْبَرَ الأَسَدُ الحَيَوَانَاتِ. فَخَافَ الجَمِيعُ غَضَبَ الأَسَدِ. سَارَعَتِ الحَيَوَانَاتُ لِرِيارَةِ الأَسَدِ؛ وَ لِكِنَ كُلِّها دَخَلَ
 حَيَوَانٌ بَيْتَ الأَسَدِ لِلدُّعَاءِ لَهُ بِالشِّفَاءِ هَجَمَ عَلَيْهِ وَ أَكَلَهُ.
 كَانَ الأَسَدُ سَعِيدًا. كَانَ الطَّعَامُ يَأْتِي إِلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ في بَيْتِهِ وَ لَا يَتَحَرَّكُ.
 جَاءَ دَوْرُ الثَّعْلَبِ لِرِيارَةِ الأَسَدِ وَ السُّؤَالِ عَن أَحْوالِهِ.
 نَظَرَ الثَّعْلَبُ إِلَى مَدْخَلِ بَيْتِ الأَسَدِ؛ فَوَقَّفَ خَارِجَ البَيْتِ وَ سَأَلَ عَن حالِهِ.
 فَقَالَ الأَسَدُ: يا ثَعْلَبُ، لِمَاذَا لا تَدْخُلُ؟ أَدْخُلُ لِأَسْمَعَ صَوْتَكَ الجَمِيلَ.
 فَأَجابَ الثَّعْلَبُ: لا يا صَدِيقِي، كُنْتُ أَحِبُّ أن أَدْخُلَ بَيْتَكَ وَ لِكِنَ أَشَاهِدُ آثارَ أَقدامٍ كَثِيرَةٍ دَخَلَتْ بَيْتَكَ وَ لا
 أَشَاهِدُ أُنْرا لِقَدَمٍ خَرَجَتْ.

بخش سوم

امتحانات و بارم بندی

بارمبندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم، نوبت اول
(از درس اول و دوم)

جمع	نمره	موضوع	نمره	مهارت‌های زبانی
۲	۱	نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود).	۱	الف: مهارت واژه‌شناسی
	۰/۵	مترادف و متضاد (دو جفت کلمه کنار هم نهاده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف آنها را مشخص می‌کند). / یا شش کلمه پراکنده داده می‌شود که چهار تای آنها متضاد هستند. / می‌توان این سؤال را در دل متن درک مطلب طراحی کرد. متضاد یا مترادف دو کلمه را در متن خواست و نمره درک مطلب، نیم نمره افزایش یابد.	۲	
	۰/۵	تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم) یا انتخاب گزینه مناسب برای جای خالی یک جمله	۳	
۹	۴/۵	ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا»	۴	ب: مهارت ترجمه به فارسی
	۰/۵	ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است.)	۵	
	۱/۵	ترجمه درست دو جمله دارای حروف مشبّهة بالفعل؛ یکی از دو جمله از «لَئِنَّ» است.	۶	
	۱	ترجمه درست یک یا دو جمله دارای قید حالت (حال) در دو شکل آن	۷	
	۰/۵	انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله)	۸	
	۱	تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی)	۹	

۷ نمره	۲	ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «یا صَدِيقَتِي، لا تَخْرُجِي مِنْ صَفْكِ». که در این جمله دو قرینه «یا صَدِيقَتِي» و «ضمير ك» به دانش‌آموز کمک می‌کند تا بتواند «لا تَخْرُجِي» را درست ترجمه کند. یا در قالب مصور به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (هشت مورد)	۱۰	ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد
	۱	تشخیص و انتخاب فعل ماضی، مضارع، امر و نهی مناسب برای جای خالی در جمله، یا تشخیص نوع فعل، یا هر سؤال ابداعی دیگر که مهارت تشخیص نوع فعل را بسنجد. (چهار مورد)	۱۱	
	۰/۲۵	تشخیص لای نفی جنس (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید لای نفی جنس را از لای نفی و لای نهی و لای جواب تشخیص دهد).	۱۲	
	۰/۲۵	تشخیص حروف مشبّهه بالفعل (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید حرف مشبّهه بالفعل را از حروف جرّ، استقبالی، نفی و سایر حروف تشخیص دهد). یا به هر صورتی که قدرت تشخیص حروف مشبّهه بالفعل را بسنجد.	۱۳	
	۲	تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدأ، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جرّ، حال) از هر دو نوع «حال» سؤال طرح می‌شود. (هر کدام ۰/۲۵ نمره)	۱۴	
	۱/۵	تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند).	۱۵	
۲ نمره	۱	سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه شش کلمه که دو تا اضافه است و چهار جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای)	۱۶	د: مهارت درک و فهم
	۱	درک مطلب (ارائه متن و طراحی چهار سؤال حتی الامکان با چهار کلمه پرسشی خواننده شده) یا (ارائه چهار جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد.	۱۷	

بارم‌بندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم، نوبت دوم

جمع	٪	موضوع	نمره	مهارت‌های زبانی
۲ نمره	۱	نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود).	۱	الف: مهارت واژه‌شناسی
	۰/۵	مترادف و متضاد (دو کلمه داده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف را مشخص می‌کند؛ یا شش کلمه درهم داده می‌شود و دانش‌آموز آنها را کنار هم به صورت مترادف و متضاد قرار می‌دهد).	۲	
	۰/۲۵	تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا یافتن گزینه مناسب برای شرح یک کلمه	۳	
	۰/۲۵	نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم)	۴	
۹ نمره	۵	ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا»	۵	ب: مهارت ترجمه به فارسی
	۰/۵	ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است.)	۶	
	۰/۵	ترجمه درست جمله دارای حروف مشبّهة بالفعل (أَنَّ، كَأَنَّ، كَيْتَ و لَعَلَّ) با تکیه بر معنای حروف مشبّهة بالفعل	۷	
	۱	ترجمه یک جمله دارای مفعول مطلق تأکیدی و یک جمله دارای مفعول مطلق نوعی	۸	
	۰/۵	ترجمه یک جمله دارای قید حالت	۹	
	۰/۵	انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله)	۱۰	
	۱	تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی)	۱۱	

۷ نمره	۲	ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، معادل‌های عربی مضارع التزامی، اسلوب شرط و فعل دارای نون وقایه داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند: دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «أنا دَخَلْتُ قَرْيَةَ جَدِّي أَمْسٍ.» که در این جمله دو قرینه «أنا» و «ي» در «إي» و «جَدِّي» و قید زمان «أَمْسٍ» به دانش‌آموز کمک می‌کنند تا بتواند «دَخَلْتُ» را درست ترجمه کند. در صورتی که از فعل‌های دشواری مانند تَهْمِسُونَ استفاده می‌شود، لازم است که معنای شکل سوم شخص مفرد آن داده شود؛ مثال: یا تَلَامِيذُ، لِمَ تَهْمِسُونَ فِي الصُّفِّ؟! (هَمَسَ: آهسته سخن گفت) یا در قالب مصوّر به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (هشت مورد) یا به صورت تلفیقی از حالت اوّل و دوم	ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد
	۳	تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَاوِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جر، حال، مستثنی و مفعول مطلق) تذکر: سهم حال، مستثنی و مفعول مطلق ۱/۲۵ نمره از ۳ نمره است. تشخیص نوع مفعول مطلق نیز سؤال می‌شود. ۲۵٪ تشخیص اسلوب حصر از استثناست. ۵۰٪ نمره تحلیل صرفی و اعراب که مؤکداً باید در قالب سؤال دو گزینه‌ای شبیه تمرین کتاب درسی باشد.	
	۲	تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند).	
۲ نمره	۱	سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اوّل به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه شش کلمه که دو تا اضافه است و چهار جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای)	د: مهارت درک و فهم
	۱	درک مطلب (ارائه متن و طراحی چند سؤال حتّی الامکان با چند کلمه پرسشی خواننده شده) یا (ارائه چند جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد.	

تذکرات برای طراحی سؤالات امتحانی نوبت اول و دوم و میان نوبت ها

- ۱ سؤالات امتحان، کنکور و مسابقات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند.
- ۲ صورت سؤال از نظر ساختاری و واژگانی، در حد فهم دانش‌آموز است.
- ۳ در طراحی سؤال امتحان نوبت اول، طراح مجاز است تا یک نمره در بارم‌بندی تغییراتی اجرا نماید؛ ولی در نوبت دوم، بارم‌بندی دقیقاً رعایت می‌شود.
- ۴ حجم اصلی سؤالات امتحانی ترجمه از عربی به فارسی و کاربرد واژگان است که باید تنوع داشته باشد.
- ۵ در بسیاری از موارد سؤالات بخش‌های مختلف با هم تلفیق می‌شوند و تفکیک مهارت‌های زبانی امکان ندارد؛ مثلاً در بخش مهارت ترجمه، امکان دارد در یک جمله، چند مفهوم مختلف هم‌زمان بیاید.
- ۶ فونت‌های زیر برای تایپ سؤالات امتحان عربی مناسب‌اند:
Simplified Arabic ،Traditional Arabic ،B Badr (عثمان طه)،KFGQPC Uthman Taha NaskhT ،Adobe Arabic
- ۷ طرح سؤال امتحان نوبت اول (دی ماه) و دوم (خرداد ماه) از بیست نمره است.
- ۸ طرح سؤال امتحان کتبی میان نوبت اول و دوم از پانزده نمره است. معمولاً برای امتحان میان‌نوبت، بارم‌بندی تعیین نمی‌شود. اگر دبیری علاقه‌مند است که بر اساس بارم‌بندی ویژه میان نوبت سؤال طرح نماید، می‌تواند این‌گونه عمل کند:
مهارت واژه‌شناسی ۱ نمره، مهارت ترجمه به فارسی ۵ نمره، مهارت درک و فهم ۲ نمره و قواعد ۷ نمره.
(این موارد صرفاً پیشنهاد است.)
در نتیجه ۵ نمره کاسته می‌شود که برای نمره شفاهی منظور می‌گردد.
(روخوانی چهار نمره و پاسخ به پرسش‌های شفاهی ساده یک نمره)
- ۹ در سؤال (ترجمه دقیق فعل‌ها) یک یا دو قرینه مانند اسم و ضمیر باید در جمله وجود داشته باشد، تا دانش‌آموز بتواند به کمک آنها فعل مورد نظر را دقیق ترجمه کند.
مثال:
يا وَلَدٌ، رَجَاءٌ، اسْمَعُ كَلَامَ مُعَلِّمِكَ. اَخْتِي تَكْتُبُ دَرَسَهَا. اَيُّهَا الزَّمِيلَةُ، لَمْ لَا تَدْخُلِينَ فِي غُرْفَتِكَ؟ اَنْتُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ طَرِيقَكُمْ. اِنَّا سَنَذْهَبُ اِلَى السَّفَرَةِ غَدًا. نَحْنُ لَمْ نَجْلِسْ هُنَاكَ مِنْ قَبْلُ.
ملاحظه می‌کنید اولاً هر یک از فعل‌ها در جمله واقع است؛ ثانیاً در جمله قرینه‌هایی وجود دارد که کمک می‌کنند تا دانش‌آموز موفق باشد. فراموش نکنیم که یکی از اهداف ارزشیابی آموزش است. آن

ارزشیابی‌ای درست است که بتواند به دانش‌آموز کمک کند و او را دچار ترس و نگرانی نکند و موجب شود تا از یادگیری لذت ببرد.

در این سؤال از فعل‌هایی استفاده می‌شود که این ویژگی‌ها را داشته باشند: صحیح و سالم، پرکاربرد و دارای معنای ساده؛ لذا چنین فعل‌هایی پیشنهاد می‌شود: **اِتَّبَعَدَ، اُرْسَلَ، اسْتَخْرَجَ، اقْتَرَبَ، اِنْتَظَرَ، اِنْقَطَعَ، تَكَلَّمَ، ذَهَبَ، رَجَعَ، سَاعَدَ، سَافَرَ، شَاهَدَ، طَلَّبَ، عَلَّمَ، غَسَلَ، لَعِبَ** و ...

۱۰ در بخش قواعد شیوه سؤال فقط بر مبنای تشخیص فعل ماضی، مضارع، امر و نهی در جمله و تعیین فعل مناسب برای جای خالی و نیز ترجمه از عربی به فارسی است؛ مثال:

اُكْتُبُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا. أَيُّهَا الرَّجَالُ رَجَاءً، ... ذَلِكَ السَّائِقِ. (سَاعِدُ □ سَاعِدُوا □)
تَرْجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. يَا أَخَوَاتِي، مِنْ فَضْلِكُنَّ، اِرْجِعْنَ إِلَيَّ يُبَوِّتِكُنَّ.

۱۱ در سؤالات چندگزینه‌ای دو، یا سه گزینه ارائه می‌شود. (اما در بخش کلمات ناهماهنگ چهار کلمه داده می‌شود).

۱۲ ترجمه جمله، یا کلمه از فارسی به عربی در هیچ‌آزمون، یا مسابقه‌ای طراحی نمی‌شود.

۱۳ طرح سؤال از فعل‌هایی مانند «تَعَلَّمُوا»، «تَعَارَفُوا» که می‌توانند ماضی، یا امر باشند باید در جمله و همراه قرائن مناسب باشد و اگر در امتحان از طرح چنین سؤالاتی خودداری شود بهتر است.

۱۴ در تشخیص و ترجمه فعل‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی منفی، مضارع منفی و مستقبل و نیز مصدر در جمله باید فقط موارد صحیح و سالم طراحی شود و اگر از معتدل سؤالی طرح شد، نباید تغییراتی مانند اعلال حذف داشته باشد. دانش‌آموزان در ترجمه فعل‌هایی مانند اَرَضَ، اِرْضَ، اِهْدِ، دَعْ، اُدْعُ، رُدِّ، قِ دچار مشکل خواهند شد. اگر هم در کتاب‌های درسی به کار رفته باشند باید بدون کوچک‌ترین تغییری عین همان عبارت داده شود؛ مانند: ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

احتمال دارد دانش‌آموزی بداند فعلِ جمله «الْأَطِبَاءُ كَانُوا يَفْحَصُونَ الْمَرْضَى.» معادل «ماضی استمراری» در فارسی است؛ ولی معنای فعل «فَحَصَ» را که در پایه هشتم خوانده است بعد از پنج سال فاصله فراموش کرده باشد؛ در این صورت به او ظلم می‌شود. در چنین حالتی لازم است که معنای فعل «فَحَصَ» در برگه امتحان داده شود؛ زیرا آنچه سنجیده می‌شود ساختار معادل «ماضی استمراری» است نه معنای فعل «فَحَصَ»، و این بخش از بارم‌بندی در بخش قواعد است، نه در بخش ترجمه.

۱۵ آموزش و ارزشیابی مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود و مطابقت موصوف و صفت مطلقاً از اهداف کتاب درسی نیست؛ اما حفظ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم از اهداف کتاب است.

۱۶ طرح سؤال در مورد تشخیص ضمیر و اسم اشاره مناسب، برای جای خالی در جمله با توجه به قرائن در قالب سؤال چندگزینه‌ای اشکالی ندارد؛ ولی باید توجه داشت که چنین مواردی از اهداف کتاب درسی نیست: ضمیر منفصل منصوب مانند **إِيَّاكَ**؛ تشخیص کاربرد اسم اشاره مثنی مانند **هَذَانِ** و **هَذِهِ** و **تلك** برای اشاره به اسم غیرعاقل.

در کتاب درسی به نام ضمائر اشاره نشده است.

۱۷ در تشخیص محلّ اعرابی در جمله، نهادن اعراب رفع، نصب و جر از اهداف کتاب نیست و کلمات جمله ارائه شده باید کاملاً اعراب‌گذاری شده باشند. طرح سؤال از اعراب‌گذاری کلمات جمله، مطلقاً ممنوع است؛ زیرا در کتاب آموزش داده نشده است.

۱۸ در تشخیص مشتقات، ذکر جامد و مشتق لازم نیست؛ اما ذکر نوع کلماتی مانند **حَاكِمٌ**، **مَحْكُومٌ**، **مَحْكَمَةٌ**، **أَحْكَمٌ** لازم است. در اسم فاعل و اسم مفعول مانند **ناظِرٌ** و **مُنْتَظِرٌ** ذکر اینکه **ناظِرٌ** اسم فاعل ثلاثی مجزّه و **مُنْتَظِرٌ** اسم فاعل ثلاثی می‌باشد، در کتاب درسی تدریس نشده و از اهداف آموزشی کتاب نیست.

۱۹ در بخش تحلیل صرفی و اعراب می‌توان مانند صفحه ۴۰ کتاب عمل کرد؛ یعنی سؤال دو گزینه‌ای نیز طرح کرد. از طرح سؤال به صورت پر کردن جای خالی در تجزیه و ترکیب خودداری شود. ارائه یک جمله و درخواست از دانش‌آموز برای نوشتن تحلیل صرفی و اعراب نیز از اهداف برنامه درسی نیست.

۲۰ تغییر جملات کتاب در امتحان جایز است؛ به شرط اینکه این تغییر موجب نشود که بیشتر دانش‌آموزان کلاس دچار اشکال شوند. هدف این است که دانش‌آموز طوطی‌وار عبارت‌ها را حفظ نکند. بدیهی است که آیات و احادیث و ضرب‌المثل‌ها را نمی‌توان تغییر داد.

بارم‌بندی امتحان شفاهی عربی، زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم، میان نوبت اول و دوم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی			
مهره‌ها	شماره	موضوع	نمره
مهارت‌های خواندن، شنیدن و سخن‌گفتن	۱	روان خوانی (بدون درنگ و خطا، و با تلفظ نسبتاً درست مخارج حروف)، یا حفظ شعر و اجرای گروهی آن، اجرای نمایشی متن برخی درس‌ها.	۴
	۲	مکالمه ساده در حد کتاب درسی به صورت پاسخ کوتاه به جمله‌های پرسشی (سؤال با جملات دارای ما، ماذا، ما هو، ما هي، بم، من، لمن، أين، من أين، ممن، كم، هل، أ، متی، كيف، لماذا، لم، عم، أي)، یا اجرای گروهی مکالماتی ساده.	۱
جمع مهره‌ها			۵

تذکرات:

۱ امتحان میان نوبت اول و دوم شامل دو بخش کتبی (از ۱۵ نمره) و شفاهی (از ۵ نمره) می‌باشد، ولی امتحان نوبت اول و دوم فقط کتبی و از بیست نمره است.

۲ تلفظ درست مخارج حروف خاص زبان عربی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، و) دشوار است و از عهده بسیاری از دانش‌آموزان بر نمی‌آید؛ اما باید از دانش‌آموزان خواسته شود حتی الامکان مخارج حروف خاص عربی را درست بر زبان آورند و تمرین کنند، زیرا هدف اصلی آموزش عربی مسائل دینی است و قرائت نماز باید با تلفظ درست باشد.

۳ در پاسخ به جمله‌های پرشی به پاسخ کوتاه یک یا دو کلمه‌ای بسنده شود؛ مثلاً اگر در پاسخ سؤال «إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟» پاسخ دهد «إِلَى الْفُنْدُقِ»، کاملاً درست است و نیازی نیست پاسخ دهد: «أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْفُنْدُقِ.» در بخش مکالمه، فهم سؤال نیمی از نمره را دارد؛ مثلاً اگر از دانش‌آموزی سؤال شد: «مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟» و پاسخ داد: «طهران» و درنگ کرد و نتوانست بگوید «أَنَا مِنْ طَهْرَانَ.» در حقیقت نیمی از نمره را گرفته است. چون سؤال را فهمیده است.

۴ می‌توانیم از دانش‌آموز بخواهیم خودش را به زبان عربی در دو دقیقه معرفی کند؛ یا اگر فعالیت در زمینه نمایش و مکالمه در کلاس داشت می‌توان به عنوان نمره امتحان شفاهی از آن استفاده کرد.

۵ طبیعی است که در یک روز نمی‌توان از همه دانش‌آموزان آزمون شفاهی به عمل آورد؛ بنابراین آنچه را دانش‌آموز در طول سال تحصیلی می‌خواند و مجموعه فعالیت‌های شفاهی وی، نمره شفاهی‌اش را تشکیل می‌دهد.

مبنای نمره‌دهی آخرین و بهترین وضعیت مهارت شفاهی اوست. رعایت ظرافت‌های صرفی و نحوی در مکالمه در حد دانش‌آموز نیست. مخصوصاً اینکه او باید در پاسخگویی سرعت عمل داشته باشد و فرصت کافی برای فکر کردن ندارد؛ از طرفی آزمون شفاهی اضطراب دارد؛ بنابراین از دبیر گرامی خواهشمندیم این بخش را با نرمش و مهربانی برگزار کند تا دانش‌آموز خاطره خوشی از مکالمه به یاد داشته و زمینه مثبتی در ذهن او برای سال‌های آینده بماند.

پرسش‌های مکالمه مانند:

مَنْ أَنْتَ؟ مَا اسْمُ هَذَا الطَّالِبِ؟ (مَا اسْمُ هَذِهِ الطَّالِبَةِ؟)، مِنْ أَيْنَ حَضْرَتِكَ؟ كَمْ عَمْرِكَ؟ مَا هُوَ تَرْتِيبُكَ بَيْنَ إِخْوَتِكَ وَ أَخَوَاتِكَ فِي الْاَسْرَةِ؟ كَيْفَ حَالُكَ؟ أَيْنَ بَيْتِكَ؟ إِلَى أَيْنَ سَافَرْتَ هَذِهِ السَّنَةَ؟ أَيُّ طَعَامٍ تَحَبُّ (تَحْبِبِينَ)؟ أَيُّ فَاكِهَةٍ مَوْجُودَةٌ الْآنَ فِي السُّوقِ؟ مَتَى تَرْجِعُ (تَرْجِعِينَ) إِلَى بَيْتِكَ؟ كَمْ السَّاعَةُ؟ مَا هُوَ لَوْنُ الْبَابِ؟ لِمَاذَا تَدْرُسُ (تَدْرِسِينَ)؟ مَاذَا تَأْكُلُ (تَأْكَلِينَ) لِلْغَدَاءِ؟ هَلْ أَنْتَ نَشِيطٌ (هَلْ أَنْتِ نَشِيطَةٌ)؟ أَ دَفْتَرٌ عَلَى الْمُنْضَدَةِ أَمْ كِتَابٌ؟ لِمَنْ تِلْكَ الْحَقِيقَةُ؟ مَاذَا تَشَاهَدُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ؟

بِسْمِهِ تَعَالَى، إِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْفَصْلُ (الرَّم) الْأَوَّلُ، مِنَ الدَّرْسِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التَّارِيخُ: ... /١٠/ ... الْمِنْطَقَةُ: الْمُدْرَسُ: الْأِسْمُ الْأَوَّلُ وَالْإِسْمُ الْعَائِلِيُّ		
بارم	پریش	ردیف
الف) مهارت واژه‌شناسی (دو نمره)		
١	<p>تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.</p> <p>١- الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.</p> <p>٢- لَا لِيَأْسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.</p> <p>٣- ﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾</p>	١
٠/٥	<p>اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ.</p> <p>تَجَنَّبَ / أَرْسَلَ / تَعَلَّمَ / بَعَثَ / تَقَرَّبَ / صِرَاعَ</p> <p>(أ) =</p> <p>(ب) ≠</p>	٢
٠/٢٥	<p>عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى.</p> <p><input type="checkbox"/> الرِّأْسُ <input type="checkbox"/> الْكَيْفُ</p> <p><input type="checkbox"/> الطَّيْنُ <input type="checkbox"/> الْيَدُ</p>	٣
٠/٢٥	<p>اُكْتُبْ جَمَعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.</p> <p>لَا شَعَبَ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.</p>	٤

(ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)	
۵	<p style="text-align: center;">تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.</p> <p>۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ﴾ ۰/۲۵</p> <p>.....</p> <p>۲- ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۳- ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۴- ﴿وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ ۰/۷۵</p> <p>.....</p> <p>۵- يَا أَبِي الْعَزِيزُ، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتِ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟! ۱</p> <p>.....</p> <p>۶- قَدَّفَ الْمُشْرِكُونَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النَّارِ؛ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۷- أَبْهَى الْفَاحِشِ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ ۱</p> <p>.....</p> <p>۸- رَأَيْتُ الزَّارِعَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۹- رَجَعْتُ أُخْتِي مُبْتَسِمَةً قَبْلَ دَقَائِقَ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۱۰- يَا لَيْتَنَا كُنَّا نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا الدَّرَاسِيَّةَ! ۰/۷۵</p> <p>.....</p> <p>۱۱- لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْعُغْضَبَ مُفْسِدَةٌ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۱۲- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. ۰/۷۵</p> <p>.....</p>
۶	<p style="text-align: center;">إِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱- أَتَذَكَّرُ غَارَ حِرَاءٍ فِي فِئْمَةِ جَبَلِ النَّوْرِ.</p> <p style="text-align: center;"><input type="checkbox"/> (أ) غار حرا را در بالای کوه نور به یاد می آوریم.</p> <p style="text-align: center;"><input type="checkbox"/> (ب) غار حرا را در قلعه کوه نور به یاد می آورم.</p> <p>۲- أَلَمْ تَعْلَمِي أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمْنِي؟</p> <p style="text-align: center;"><input type="checkbox"/> (أ) آیا ندانستی که پایم درد می کند؟</p> <p style="text-align: center;"><input type="checkbox"/> (ب) آیا نمی دانی که پایم درد گرفته است؟</p>

۱	<p>كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.</p> <p>يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ وَ اَمَلًا الصِّدْرَ اُنْشِرَاحاً وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوِاجِبَاتِ.</p> <p>ای دعاها، امروز را مایه خوشبختی و پر برکت قرار بده و را از شادی و را از پُر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.</p>	۷
(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)		
۲	<p>تَرْجِمِ الْاَفْعَالَ التِّي تَحْتَهَا خَطُّ:</p> <p>۱. انا قد ساعدتُ أخي.</p> <p>۲. إِنَّكَ لَنْ تَرْجِعَ إِلَى هُنَا.</p> <p>۳. نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى بَيْتِنَا.</p> <p>۴. يا طِفْلُهُ، اِغْسِلِي وَجْهَكَ.</p> <p>۵. أَيُّهَا الْاَوْلَادُ، لا تَقْتَرِبُوا الْبَيْتَرَ.</p> <p>۶. لَيْتِنَا نُسَافِرُ إِلَى الْقَرْيَةِ مَعاً!</p> <p>۷. الْحَارِسُ كَانَ قَدْ سَمِعَ صَوْتًا.</p> <p>۸. الْعَمَالُ كَانُوا يَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.</p>	۸
۱	<p>عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.</p> <p>۱- أَنْتَ وَ صَدِيقُكَ عَبَّرَ الْاِنْتَرْنِتَ.</p> <p>۲- نَحْنُ أَشْجَاراً فِي الْاَسْبُوعِ الْقَادِمِ.</p> <p>۳- اِنَّ سَمَكَةَ التِّيْلَابِيَا عَنْ صِغارِها.</p> <p>۴- رَجَاءٌ، يا شَبَابُ، زُمَلانُكُمْ جَيِّداً.</p> <p>تَكَاتَبْنَا <input type="checkbox"/> تَكَاتَبْتُمَا <input type="checkbox"/> تَكَاتَبْتَنَا <input type="checkbox"/></p> <p>سَنَعْرَسُ <input type="checkbox"/> عَرَسْنَا <input type="checkbox"/> اِغْرَسْنَا <input type="checkbox"/></p> <p>تُدَافِعِينَ <input type="checkbox"/> تُدَافِعُ <input type="checkbox"/> تُدَافِعُونَ <input type="checkbox"/></p> <p>عامِلُوا <input type="checkbox"/> عامِل <input type="checkbox"/> عامِلِي <input type="checkbox"/></p>	۹
۰/۲۵	<p>عَيِّنِ الْبِعْبَارَةَ التِّي فِيها لا النَافِيَةُ لِلْجِنْسِ.</p> <p>۱- ﴿وَ لا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۲- ﴿اَ لا تَعْرِفُونَنِي؟ - لا، مَعَ الْاَسْفِ. لا تَنْتَذِرُكَ.﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۳- ﴿لا فَفَرَّ اَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.﴾ <input type="checkbox"/></p>	۱۰
۰/۲۵	<p>عَيِّنِ الْبِعْبَارَةَ التِّي ما جاءَ فِيها مِنَ «الْخُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ لِلْفِعْلِ».</p> <p>۱- ﴿... اِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلٰى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لا يَشْكُرُوْنَ﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۲- ﴿اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ <input type="checkbox"/></p> <p>۳- ﴿الْمَأْسُ اَللهُ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِها.﴾ <input type="checkbox"/></p>	۱۱

۲	<p>عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ، فِي مَا يَلِي.</p> <p>۱. ﴿وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ صَعِيفًا﴾ ۲. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. ۳. شَاهِدَ الزَّائِرُ مَنْظَرًا جَمِيلًا فِي سَفَرَتِهِ. ۴. الْأَلَاعِبُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُبَارَاةِ وَهُمْ مَسْرُورُونَ.</p>	۱۲
۱/۵	<p>عَيْنَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي.</p> <p>۱. ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِمَاهُمْ﴾ ۲. الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. ۳. زَيْنَبٌ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. ۴. أَشْتَغَلُ فِي مَعْمَلٍ صَغِيرٍ. ۵. زَمِيلِي صَبَّارٌ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ. ۶. حَسَنُ الْأَخْلَاقِ مَحْمُودٌ بَيْنَ زَمَلَائِهِ.</p>	۱۳
(د) مهارت درک و فهم (دو نمره)		
۰/۵	<p>عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.</p> <p>۱. الْأَصْنَمُ يَمْتَلَأُ مِنَ الْحَجَرِ أَوْ خَسْبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ۲. الْغُرَابُ طَائِرٌ أَحْمَرُ اللَّوْنِ يَعِيشُ قُرْبَ الشَّاطِئِ.</p> <p style="text-align: center;">✓ × </p>	۱۴
۱	<p>إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.</p> <p>«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةٍ مازَنْدَرَانِ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعَطَّلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْجَزَارَةِ وَ أَحَدَهَا إِلَى مَوْقِفٍ تَصْلِحُ السَّيَّارَاتِ.</p> <p>(أ) يَمَ جَرَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ وَ صَدِيقُهُ السَّيَّارَةَ الْمُعَطَّلَةَ؟ (ب) لِمَ كَانَ الْمُسَافِرُونَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ؟ (ج) مَا مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ (د) أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ؟</p>	۱۵
۰/۵	<p>أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.</p> <p>(أ) كَمْ كُرْسِيًّا فِي الْعُرْفَةِ؟ (ب) مَاذَا تَشَاهَدُ هُنَا غَيْرَ الْكُرْسِيِّ؟</p> 	۱۶

بِسْمِهِ تَعَالَى، اِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْفَصْلُ (الثَّرَم) الثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التَّارِيخُ: ... / ٠٣ / ... الْمِنْطَقَةُ: الْمَدْرَسُ: الْإِسْمُ الْأَوَّلُ وَالْإِسْمُ الْعَائِلِيُّ:		
بارم	پرسش	ردیف
الف) مهارت واژه‌شناسی (دو نمره)		
١	<p>تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.</p> <p>١. إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ.</p> <p>٢. اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَسَ.</p> <p>٣. حَارِسُ الْفُنْدُقِ يَسْهَرُ كُلَّ اللَّيْلِ.</p>	١
٠/٥	<p>اُكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ.</p> <p>أَصْبَحَ / غَلَا / سَهَرَ / رَحُصَ / ضَاقَ / صَارَ</p> <p>(أ) =</p> <p>(ب) ≠</p>	٢
٠/٢٥	<p>عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى.</p> <p><input type="checkbox"/> الْقَوْلُ <input type="checkbox"/> الْفُسْتُقُ</p> <p><input type="checkbox"/> الْحَبُّ <input type="checkbox"/> الْجَوْزُ</p>	٣
٠/٢٥	<p>اُكْتُبْ مُفْرَدًا الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.</p> <p>عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ.</p>	٤

(ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)	
۷/۵	<p style="text-align: center;">تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.</p> <p>۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ...﴾ ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۲- كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. ۱/۲۵</p> <p>.....</p> <p>۳- رَبُّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَبْؤُورُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. ۱/۵</p> <p>.....</p> <p>۴- وَوَلِدُ الْقَرَزْدُقِي فِي مَنْطِقَةِ بِالْكُوتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. ۰/۷۵</p> <p>.....</p> <p>۵- هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائَتَهُ وَ الْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَ الْحِجْلُ وَ الْحَرَمُ ۱</p> <p>.....</p> <p>۶- لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۷- نَيْتَ زَمِيلِي يَنْجِحُ فِي الْمُبَارَاةِ! ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۸- إِصْبِرُوا عَلَيَّ الْمَشَاكِلِ صَبْرًا. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۹- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. ۰/۵</p> <p>.....</p> <p>۱۰- رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ۰/۵</p> <p>.....</p>
۰/۵	<p style="text-align: center;">إِنْخَبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱- كَانَ الْقَرَزْدُقِي يَسْتُرُ حُبَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) : عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ.</p> <p>(أ) فرزاد عشق خود را به اهل بیت (علیهم‌السلام) پیش خلفای بنی امیه پنهان کرده بود. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) فرزاد دوستی‌اش را نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) نزد خلفای بنی امیه پنهان می‌کرد. <input type="checkbox"/></p> <p>۲- إِنَّنَا لَنُ نَكْذِبُ لِلْحُصُولِ عَلَيَّ التُّفُودِ.</p> <p>(أ) ما به خاطر به دست آوردن پول بی‌گمان دروغ نخواهیم گفت. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) قطعاً ما برای به دست آوردن پول دروغ نمی‌گوییم. <input type="checkbox"/></p>

١	<p>كَمَلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.</p> <p>هَذَا طَائِرٌ يُسَمَّى بَرْنَاكَلٌ يَبْنِي عَشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُنْفَرِسِينَ. وَعِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارتفاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ.</p> <p>پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان و هنگامی که جوجه‌هایش از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها خودشان را یکی یکی از کوهی که بلندای آن به بیش از متر می‌رسد، می‌اندازند.</p>	٧
ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت مهره)		
١/٥	<p>تَرِجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>١- يَا أَوْلَادُ، لَا تُكَلِّمُوا أُنَاءَ التَّدْرِيسِ. ٢- أَلَا تَعْرِفُنِي، يَا أَخِي؟</p> <p>٣- لَيْتَهُ يَنْدِمَ عَلَيَّ أَخْطَايَاهُ! ٤- مَنْ يُحَاوِلُ يَنْجَحُ.</p> <p>٥- قَرِيبُنَا لَمْ يَفْشَلْ فِي الْمُبَارَاةِ. ٦- الْعَمَالُ يُرِيدُونَ أَنْ يَرْجِعُوا بِالْحَافِلَةِ.</p> <p>كَلَّمَ: صحبت کرد / عَرَفَ: شناخت / نَدِمَ: پشیمان شد / حَاوَلَ: کوشید / فَشَلَ: شکست خورد / رَجَعَ: برگشت</p>	٨
٥/٥	<p>عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.</p> <p>١- يَا حَبِيبِي، الْأَشْرَارُ؛ لِأَنَّ شَرَّهُمْ يُؤَثِّرُ فِيكَ. لا يُجَالِسُ <input type="checkbox"/> لا يُجَالِسُ <input type="checkbox"/> لا تُجَالِسُ <input type="checkbox"/></p> <p>٢- نَحْنُ مَلَابِسَنَا الرِّيَاضِيَّةَ أَمْسَ. نَعْسَلُ <input type="checkbox"/> نَعْسَلُ <input type="checkbox"/> سَوْفَ نَعْسَلُ <input type="checkbox"/></p>	٩
٢/٢٥	<p>عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ، فِي مَا يَلِي.</p> <p>١- يَخْضُدُ الْفَلَّاحُ الْمَحْصُولَ مَسْرُورًا. ٢- نَجَحَ الطُّلَّابُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هِشَامًا.</p> <p>٣- أَحْسِنَ إِلَى الْفُقَرَاءِ إِحْسَانَ الْمُخْلِصِينَ. ٤- نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا.</p> <p>٥- يَخْضُدُ الْمَزَارِعَ الرَّزْعَ وَ هُوَ فَرِحٌ. ٦- فَتَحَ الْحَارِسُ الْأَمِينُ الْمَصْنَعَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ.</p> <p>٧- الْمُسْتَوْصَفُ قَرِيبٌ مِنَ الْفُنْدُقِ.</p>	١٠
٥/٢٥	<p>عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الَّتِي فِيهَا أُسْلُوبُ الْحَضَرِ.</p> <p>١- ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾</p> <p>٢- لَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ.</p> <p>٣- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.</p>	١١

<p>۰/۵</p>	<p>عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ. دَهَبَتْ الطَّالِبَاتُ إِلَى الإِمْتِحَانِ.</p> <p>دَهَبَتْ: (أ) فِعْلٌ مَاضٍ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) فِعْلٌ مَعْلُومٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ. <input type="checkbox"/></p> <p>(الإِمْتِحَانِ: أ) مُفْرَدٌ مَدَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلْمِيَّةِ. <input type="checkbox"/></p> <p>(ب) مَصْدَرٌ عَلَيَّ وَزْنَ افْتِعَالٍ، مَعْرُوفٌ بِأَل. <input type="checkbox"/></p>	<p>۱۲</p>
<p>۲</p>	<p>عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ وَاسْمَ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي. (۸ أسماء)</p> <p>۱- هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟</p> <p>۲- هَذَا الْكُرْسِيُّ مَصْنُوعٌ مِنَ الْخَشَبِ.</p> <p>۳- يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ.</p> <p>۴- فِي مَدِينَتِنَا مَسَاجِدٌ كَثِيرَةٌ.</p> <p>۵- مَكْتَبَتُهُ جُنْدِي سَابُورٍ كَبِيرَةٌ.</p> <p>۶- أَنَا مُعْتَمِدٌ عَلَيَّ نَفْسِي.</p> <p>۷- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِيُّ الْحَسَنُ.</p> <p>۸- أَرْسَلَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ لِإِرْشَادِ النَّاسِ.</p>	<p>۱۳</p>
<p>(د) مهارت درک و فهم (دو نمره)</p>		
<p>۰/۵</p>	<p>عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.</p> <p>۱- الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ الْبَلْبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَيَّ الطَّيْرَانِ.</p> <p>۲- يُحْضَلُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ فِي الْمُسَابَقَةِ عَلَيَّ الْجَائِزَةِ الذَّهَبِيَّةِ.</p>	<p>۱۴</p>
<p>۱</p>	<p>إِفْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.</p> <p>يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتَرُّ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطَبَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَخْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيِّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَفَافَ لِصَيْدِهِ.</p> <p>(أ) مَاذَا يَفْعَلُ هَذَا السَّمَكُ بَعْدَمَا يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ؟</p> <p>(ب) أَيْنَ يُوْجَدُ السَّمَكُ الَّذِي يَسْتَرُّ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ؟</p> <p>(ج) مَن يَذْهَبُ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِ السَّمَكِ وَ يَحْفِرُ الثَّرَابَ لِصَيْدِهِ؟</p> <p>(د) أَ هَذَا السَّمَكُ بِحَاجَةٍ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ دَاخِلَ حُفْرَتِهِ؟</p>	<p>۱۵</p>
<p>۰/۵</p>	<p>أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.</p> <p>(أ) كَمَ عَامِلًا فِي الصُّورَةِ؟</p> <p>(ب) هَلِ الْعَمَالُ دَاخِلَ الْبِنَاءِ؟</p>	<p>۱۶</p>





بخش چهارم

مقالات روش تدریس

مقالاتی از دبیران درباره روش تدریس

روش کار در کلاس برای تقویت مهارت روان‌خوانی و مهارت شنیداری دانش‌آموز

رحمن بخش سپاهی. دبیر عربی شهرستان سراوان:

استان سیستان و بلوچستان، وبسایت www.sepahi۶۸.ir

برای تقویت روان‌خوانی دانش‌آموز تأکید به این مهارت زیاد باشد و به آن نمره‌ای اختصاص بدهیم و از غلط‌خوانی نمره‌ای کسر کنیم تا دانش‌آموز آن را کم اهمیت نپندارد.

برای رسیدن به این هدف، در مرحله اول دبیر باید درس را آهسته و روان بخواند و بستگی به سطح علمی دانش‌آموز در صورت لزوم دبیر، کلمه به کلمه با لحن تجویدی کلمات را بخواند و در حین کار نیم‌نگاهی به دانش‌آموزان داشته باشد و اگر کسی را حواس‌پرت دید، از او بخواهد یک کلمه یا جمله را تکرار کند. این روش باعث می‌شود تا دانش‌آموزان توجه کنند و با دقت بیشتری به خواندن دبیرشان گوش فرا دهند؛ در مرحله بعد، فایل صوتی (کتاب معلم) یا کلیپ تصویری مربوط به درس را پخش کند و از دانش‌آموزان بخواهد که با دقت به آن گوش دهند و تأکید کند که پس از پایان درس از آنها پرسیده می‌شود و برایشان نمره‌ای ثبت می‌شود، تأکید روی ثبت نمره به خاطر حس رقابت و اهمیت‌بخشی است؛ سپس از چند تن داوطلبانه خواسته شود که قسمتی از متن درس را بخوانند اگر وقت و آمار کلاس اجازه دهد دبیر می‌تواند وقت بیشتری بگذارد، یا از همه بخواهد که چند جمله‌ای بخوانند و در پایان، حتماً نمره‌ای بدان اختصاص دهد تا دانش‌آموز بفهمد که درست خواندنش اهمیت دارد و تلاش بیشتری برای روان‌خوانی داشته باشد.

از آنجا که روان‌خوانی رابطه مستقیمی با تقویت حس شنیداری دارد، از دانش‌آموزان بخواهیم روزانه چند دقیقه به اخبار عربی گوش دهند و نگاه کوتاهی به روزنامه‌ای عربی داشته باشند؛ اما نباید تکالیف سنگینی برای این موارد در نظر بگیریم در حد چند دقیقه کافی است؛ ایجاد تکالیف سنگین و مکلف کردن به کتاب‌های کار باعث خستگی دانش‌آموز از این درس می‌شود و او را بیزار و متنفر خواهد کرد.

مهارت شنیداری، یکی از چهار مهارت مهم برای یادگیری زبان است؛ برای تقویت این مهارت که کمک شایانی به روان‌خوانی می‌کند و تقویت آن باعث علاقه‌مند ساختن دانش‌آموز به زبان می‌شود. برای رسیدن به این هدف، باید دانش‌آموز به فایل‌های صوتی یا کلیپ‌های تصویری عربی فصیح با دقت گوش دهد و از او بخواهیم که تکرار کند و از اشتباه کردن نهراسد. تکرار شنیده‌ها یکی از راه‌های اصلی آموزش زبان است که باعث تثبیت مطلب در ذهن می‌شود. این مطلب کاربرد زیادی در مؤسسات و آموزشگاه‌های زبان دارد.

از دانش‌آموز بخواهیم که در کلاس، یا در خانه در مرحله نخست کلمه به کلمه و در مرحله بعدی، جمله به جمله متن را تکرار کند و جملات بلند را به جمله‌های کوتاه تبدیل کند و این روش را تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه دهد.

دبیر مربوط نیز با لحن تجویدی و تلفظ عربی کلمات و جملات را بخواند. مهارت در تجوید کمک فراوانی در این زمینه خواهد بود. روزانه چند دقیقه به اخبار عربی گوش کردن خالی از فایده نیست و این مهارت را تقویت می‌کند.

تقویت مهارت شنیداری در آموزش درس عربی

آمنه آقایی نعمتی. دبیر عربی منطقه ۲ شهر تهران. <http://sahrainfo.mihanblog.com>

پیشنهاد چندین راه:

- ۱ روان‌خوانی متن توسط دبیر یا پخش فایل صوتی
 - ۲ پخش فیلم‌های مربوط به تدریس و درخواست از دانش‌آموزان در خصوص ارائه خلاصه‌ای از فیلم.
 - ۳ پرسش و پاسخ از متون درس‌ها (این کار علاوه بر اینکه باعث بالا بردن مهارت شنیداری می‌شود در کاربرد کلمات استفهامی نیز بسیار مؤثر است).
 - ۴ پخش یک فیلم یا یک فایل صوتی و هم‌زمان قطع کردن صدا و پرسش از دانش‌آموز جهت بیان مطلب شنیده شده (این کار توجه دانش‌آموزان را نیز بیشتر می‌کند).
 - ۵ صحبت کردن دبیر به زبان عربی در دقایقی از کلاس درس بدون اینکه ترجمه فارسی آن را بیان کند.
 - ۶ درخواست از دانش‌آموزان جهت شنیدن خبرها از شبکه‌ای عربی و بیان یک خبر (از هر گروه) در ابتدای کلاس درس.
 - ۷ تدریس متن درس به شکل عبارت‌خوانی دبیر همراه با ترجمه بلافاصله دانش‌آموزان (این روش علاوه بر تقویت مهارت شنیداری موجب تقویت درک متن و مهارت گفتاری می‌شود).
- باید توجه داشت که در تمامی راه‌های پیشنهادی امتیاز دادن، باعث تشویق دانش‌آموز خواهد شد و از دادن نمره مستقیم می‌بایست خودداری کرد و تنها تأثیر مثبت مشارکت دانش‌آموزان را در ثبت نمرات مستمر لحاظ کرد.

روش تدریس لای نفی جنس

۱ ابتدا پخش بخشی از دعای جوشن کبیر (صوتی یا صوتی تصویری)

با استفاده از اسپیکر یا گوشی همراه یا ویدیو پروژکتور

یا حَبِيبٌ مِنْ لَا حَبِيبَ لَهُ. ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد.

یا طَبِيبٌ مِنْ لَا طَبِيبَ لَهُ. ای طبیب کسی که هیچ طبیبی ندارد.

یا مُجِيبٌ مِنْ لَا مُجِيبَ لَهُ. ای برآورنده کسی که هیچ برآورنده‌ای ندارد. (در اینجا اشاره به اسم فاعل

هم می‌توان کرد.)

یا رَفِيقٌ مِنْ لَا رَفِيقَ لَهُ. ای رفیق کسی که هیچ رفیقی ندارد.

یا دَلِیلٌ مِنْ لَا دَلِیلَ لَهُ. ای راهنمای کسی که هیچ راهنمایی ندارد. (اشاره به کلمه دلیل: راهنما و جمع

أَنْ دَلَّاءَ)

یا اُنَیْسٌ مِنْ لَا اُنَیْسَ لَهُ. ای همدم کسی که هیچ همدمی ندارد.

یا رَاحِمٌ مِنْ لَا رَاحِمَ لَهُ. ای رحم کننده به کسی که هیچ رحم کننده‌ای ندارد. (اشاره به اسم فاعل)

یا صَاحِبٌ مِنْ لَا صَاحِبَ لَهُ. ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد.

۲ آوردن ترکیبات

(لا حَبِيبٌ: هیچ دوستی) (لا طَبِيبٌ: هیچ طبیبی)، (لا مُجِيبٌ: هیچ برآورنده‌ای) و ... به شکل فلش کارت

توضیح: فلش کارت‌ها می‌توانند به شکل کامپیوتری یا دستی تهیه شوند.

۳ با توجّه به ترجمه ترکیبات آورده شده، این جملات یا مشابه اینها را ترجمه کنند.

لا خَیْرَ فِی قَوْلٍ اِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. (لا خَیْرَ: هیچ خیری؛ هیچ خوبی‌ای)

أَشْهَدُ أَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ. (لا اِلَهَ: هیچ خدایی)




الْخَائِبُ هُوَ الَّذِي لَا رَجَاءَ لِلنَّجَاحِ فِي عَمَلِهِ. (لا رَجَاءَ: هیچ امیدی)

۴ نتیجه‌گیری

به این (لا) لای نفی جنس گفته می‌شود. (لا + اسم مفرد با حرکت فتحه: در ترجمه معنای هیچ را

می‌آوریم)

۵ اشاره به انواع (لا) اکنون به انواع (لا) که تاکنون خوانده‌اید دقت نمایید. (رسم حرف لا بر روی تخته) و در پایان حل تمرین‌ها.

فعل مضارع = فعل نفي مضارع يَذْهَبُ: می‌رود / لا يَذْهَبُ: نمی‌رود	
فعل مضارع = فعل نهي يَذْهَبُ: می‌رود / لا يَذْهَبُ: نباید برود (معادل مضارع التزامی)	
اسم مفرد إله: خدا / لا إلهَ: هیچ خدایی	

روش کار برای تقویت مهارت نوشتاری

پرویش ملکی. سرگروه عربی شهرستان آرادان استان سمنان

از آنجا که یکی از اهداف درس عربی، کمک به املاي دانش‌آموز است و در کتاب نونگاشت، فضای کافی برای حل تمرین‌ها وجود دارد، دانش‌آموز کمتر قلم به دست می‌گیرد و در نوشتن متن عربی – هرچند ساده – هم اشکالاتی دارد. یکی از تجربیات من این است که نوشتن در یادگیری دانش‌آموز تأثیر بسزایی دارد و زمانی که دانش‌آموز وارد دانشگاه می‌شود با گفته‌های سریع استاد و مطالب عربی مواجه خواهد شد که هنگام یادداشت‌برداری خالی از اشکال نیست؛ بنابراین، دبیر مربوط می‌تواند جهت رشد این امر از روش‌های متعددی استفاده کند. یکی از آن روش‌ها این است که از دانش‌آموزان خواسته شود تا به میزان توانایی‌های خود از متن درس، درک مطلب تهیه و با جواب‌گویی آنها، جزء تمرین‌ها و فعالیت‌های خود در خانه محسوب نمایند.

روش دیگر این است که آیات یا احادیثی مرتبط با درس را با خط خود بنویسد و جزء پژوهش‌های علمی دانش‌آموز محسوب کند.

پرورش مهارت‌ها هرچند به نحو ساده از وظایف دبیر است.



بخش پنجم

طرح درس و زمان بندی تدریس

به نام خدا		طرح درس روزانه پیشنهادی - کتاب عربی رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی - پایه دوازدهم		
نام دبیر:		تاریخ:		
نام مدرسه:		نام مدرسه:		
درس: اول	موضوع درس: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ	صفحه: ۱۵ تا ۲۸	مدت: ۷۵ دقیقه	تهیه کننده:
الف) بخش نظری: اهداف				
۱	رتوس مطالب	۱- صفحه ورود به درس ۴- درک مطلب	۲- متن درس ۵- قواعد	۳- واژه‌های جدید ۶- تمرینات
۲	اهداف کلی	۱- قرائت متنی در موضوع حج و زیارت. ۲- آشنایی با کلمات جدید و یادآوری کلمات پایه‌های پیشین. ۳- شناخت قید حالت (الْحَال).		
۳	هدف‌های رفتاری	دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند: ۱- واژه‌های جدید درس را از عربی به فارسی ترجمه کند. ۲- متن درس را درست بخواند، بفهمد و ترجمه کند. ۳- قید حالت (الْحَال) را در حالت‌های مختلف تشخیص دهد، در جمله بشناسد و درست ترجمه کند.		
۴	رفتار ورودی	۱- قید حالت را در دستور زبان فارسی بشناسد. ۲- توانایی قرائت عبارات ساده عربی را داشته باشد.		
۵	ارزشیابی تشخیصی	نتایج ارزشیابی، نقطه شروع آموزش را مشخص می‌کند. برای شکل‌های مختلف قید حالت مثال‌هایی به زبان فارسی در جمله بیان کند؛ مثال: خندان، با سرعت، به گرمی		
		نتیجه در صورت پاسخ به این ارزشیابی، فراگیران آماده یادگیری مطالب جدید خواهند بود.		

تهیه طرح درس به منظور ساماندهی به روش تدریس و استفاده از تجربیات دیگران است. بیشتر دبیران توانا پس از چند سال تدریس، عملاً طرح درس را در ذهن خود دارند. در طرح درس باید به ارزشیابی مستمر و دریافت بازخورد از یادگیری دانش‌آموز که در چنین آموزشی روی می‌دهد توجه شود.

ب) فرایند آموزش: مراحل تدریس و تنظیم محتوا ۷۰ دقیقه از ۹۰ دقیقه			
زمان	شرح	مراحل تدریس	
۳		معارفه	سلام و احوال‌پرسی، حضور و غیاب
۵		ایجاد انگیزه	اهمیت آموختن قید حالت را در زبان برای دانش‌آموز شرح می‌دهیم. اهمیت سفر معنوی حج را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم. ۱- اشاره به کاربرد فراوان قید حالت در زبان. ۲- اشاره به متن زیارتی «مکه المکرمة و المدینة المنورة» و جایگاه مهم این گفت‌وگو در موقعیت‌های واقعی در زندگی.
۲		معرفی درس و بیان اهداف	در ادامه پرسش و پاسخ‌های بالا می‌گوییم: دانش‌آموزان گرامی، در این درس با متنی درباره سفر حج و عتبات عالیات آشنا می‌شویم. دبیر می‌تواند در صورتی که خود توفیق تشرف سفر معنوی داشته است به اختصار اشاراتی به مناسک حج داشته باشد؛ تا دانش‌آموز اطلاعاتی در این خصوص داشته باشد.
۴۵		شروع تدریس و ارائه درس	این درس در چهار جلسه به‌راحتی قابلیت تدریس دارد. امکان دارد به دلایلی دبیر ناچار شود درس را در بیشتر از چهار جلسه تدریس کند؛ مثلاً ممکن است دانش‌آموزان آموخته‌های پیشین را از یاد برده باشند. جلسه نخست: ترجمه متن درس توسط دانش‌آموز با توجه به اُلمعجم و حل درک مطلب؛ از کتاب گویا برای روان‌خوانی کلمات معجم و متن درس کمک می‌گیریم. دانش‌آموزان متن درس را قرائت و به کمک واژه‌نامه و زیر نظر دبیر ترجمه می‌کنند. جلسه دوم: قرائت و توضیح بخش «اعلموا» بخش «اعلموا» را دانش‌آموزی با صدای خوش و رسا می‌خواند و درباره آن سؤال می‌کنیم؛ دانش‌آموزان را شناسایی می‌کنیم تا هر جلسه یکی از آنها قرائت کند. ^۱ جلسه سوم و چهارم: حل تمرینات
۵		خلاصه درس و نتیجه‌گیری	از یکی از دانش‌آموزان می‌خواهیم که قواعد درس را در چند جمله کوتاه خلاصه کند. در صورتی که نتوانست به نحو درست جمع‌بندی کند، معلم خلاصه درس را برای دانش‌آموزان بیان می‌کند.
۱۰		ارزشیابی بعد از تدریس	این موارد را از دانش‌آموز می‌خواهیم: ۱- برای قید حالت از دستور زبان فارسی مثال بزند. ۲- برای قید حالت از دستور زبان عربی مثال بزند.
-		تکلیف	حل دواطلبانه تمرینات درس به منظور آمادگی بهتر در جلسه آینده.
۳		معرفی فعالیت‌های خلاقانه	یافتن «قید حالت» در قرآن و حدیث با استفاده از نرم‌افزار و اینترنت. یافتن «داستان»، «آیا می‌دانید که» و «اقتسامات» به زبان عربی یافتن وبلاگ، وبگاه، نرم‌افزار آموزشی، پرده‌نگار (پاورپوینت) و تصاویر آموزشی مناسب.
۷۵		زمان تقریبی	

۱- برای قرائت متن درس و بخش مکالمه باید همه دانش‌آموزان فعال باشند؛ حتی اگر خوش صدا نباشند.

جدول زمان‌بندی سالانه پیشنهادی کتاب «عربی، زبان قرآن» پایه دوازدهم – رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی

ماه	هفته	جلسه	تاریخ	درس	فعالیت
مهر	اول	۱		۱	در صورت داشتن برنامه، معارفه و شروع تدریس نخستین درس کتاب: قرائت و ترجمه متن و حل بخش درک مطلب (گاهی به دلایلی اولین جلسه مهر ماه کلاس برگزار نمی‌شود).
	دوم	۲		۱	قرائت بخش قواعد درس اول توسط دانش‌آموز و پاسخ به پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان
	سوم	۳		۱	حل تمرینات درس اول و پرسش‌های شفاهی
	چهارم	۴		۱	ادامه حل تمرینات درس اول و پرسش‌های شفاهی
آبان	اول	۵		۱	آزمون کتبی از محتوای درس اول و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.
	دوم	۶		۲	قرائت و ترجمه متن درس دوم و حل درک مطلب
	سوم	۷		۲	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم
	چهارم	۸		۲	حل تمرینات درس دوم و پرسش‌های شفاهی
آذر	اول	۹		۲	ادامه حل تمرینات درس دوم و پرسش‌های شفاهی
	دوم	۱۰		۲	آزمون کتبی از محتوای درس دوم و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.
	سوم	۱۱		۱ و ۲	تمرین بر آموخته‌های پیشین مانند محل اعرابی، انواع کلمه (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه) و مخصوصاً انواع فعل مطابق با بارم‌بندی رسمی
	چهارم	۱۲		۱ و ۲	تمرین بر آموخته‌های پیشین مانند محل اعرابی، انواع کلمه (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه) و مخصوصاً انواع فعل مطابق با بارم‌بندی رسمی
دی	اول	۱۳			برگزاری امتحانات نوبت اول
	دوم	۱۴			برگزاری امتحانات نوبت اول
	سوم	۱۵		۳	قرائت و ترجمه متن درس سوم و حل درک مطلب
	چهارم	۱۶		۳	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم

بهمن	اول	۱۷	۳	حلّ تمرینات درس سوم و پرسش‌های شفاهی
	دوم	۱۸	۳	ادامه حلّ تمرینات درس سوم و پرسش‌های شفاهی
	سوم	۱۹	۳	آزمون کتبی از محتوای درس سوم و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.
	چهارم	۲۰	۴	قرائت و ترجمه متن درس چهارم و حلّ درک مطلب
اسفند	اول	۲۱	۴	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم
	دوم	۲۲	۴	حلّ تمرینات درس چهارم و پرسش‌های شفاهی
	سوم	۲۳	۴	ادامه حلّ تمرینات درس چهارم و پرسش‌های شفاهی
	چهارم	۲۴	۴	آزمون کتبی از محتوای درس چهارم و آموخته‌های پیشین که در بارم‌بندی آمده است.

برخی از دبیران تصوّر می‌کنند دانش‌آموز باید حتماً همه آموخته‌های پیشین را در آخرین سال تحصیلی به یاد داشته باشد؛ درحالی که دبیر با تجربه می‌داند که حقیقت چیزی جز این است. اغلب دانش‌آموزان آموخته‌های خود را فراموش می‌کنند. یادآوری و تمرین لازم است. مهم‌ترین آموخته سال‌های گذشته مبحث «فعل» است. وظیفه دبیر است که در پایه دوازدهم که حجم کتاب نیز این اجازه را به او می‌دهد انواع فعل را در کلاس یادآوری کند. (فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون و قایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جمله‌های ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و نَظَرَ)

در هر زبانی مهم‌ترین قاعده مربوط به فعل است. فعل‌ها ساختار اساسی دستور زبان هستند. اگر دانش‌آموز فعل را خوب یاد بگیرد یادگیری بقیه مطالب ساده‌تر است.

تمرین‌های کتاب به گونه‌ای هستند که یادآوری و تکرار آموخته‌های گذشته را دربردارد؛ برای مثال تمرین اول درس دوم دقیقاً مربوط به آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. در این تمرین از دانش‌آموز خواسته شده است که انواع کلمه را تشخیص دهد. (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم مبالغه، فعل ماضی، فعل مضارع، مصدر و ...)

دانش‌آموز فعل ماضی را در پایه هفتم و فعل مضارع را در پایه هشتم خوانده است، پس طبیعی است حال که در پایه دوازدهم است آموخته‌هایش را تا حدودی از یاد برده باشد.

دبیری که به بارم‌بندی و نمونه سؤال پیشنهادی ارائه شده توجه کند به سادگی پی‌می‌برد که تکرار آموخته‌های پیشین در کلاس لازم است؛ زیرا بدون آنها دانش‌آموز در امتحانات نوبت اول و دوم موفق نخواهد بود.

مقاله روش تدریس پیشنهادی

معصومه ملکی: دبیرخانه کشوری راهبری درس عربی

تدریس فرایندی است که شرایط یادگیری را فراهم می‌سازد و آموخته‌های دانش‌آموزان را سازماندهی می‌کند. از این تعریف می‌توان دریافت که تدریس یک فعالیت است؛ اما نه هر فعالیتی، بلکه فعالیتی که به طور عمدی و بر اساس هدف خاصی انجام می‌گیرد. فعالیتی که مطابق شناخت شاگردان انجام می‌پذیرد و موجب تغییر آن می‌شود. روش تدریس مجموعه‌ای فعالیت‌هایی است که برای نیل به هدفی معین انجام می‌شود و بهترین روش آن است که با صرف کمترین مدت و با توجه به شرایط و امکانات موجود، مناسب‌ترین زمینه را برای پرورش و آموزش مؤثر و مطلوب فراهم سازد.

روش تدریس متن

درس اول (الدین و التّدین)

۱ تقویت مهارت شنیداری دانش‌آموزان از راه گوش‌سپاری به کتاب گویا، یا قرائت معلم، یا دانش‌آموز مسلط بر خواندن زبان عربی.

۲ ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان با طرح چند سؤال درباره‌ی تعریف خرافه و علل گرایش برخی انسان‌ها به آن.

۳ بیان داستان بت‌شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام توسط دانش‌آموزان به صورت ایفای نقش، یا قصه‌گویی

۴ اشاره به روش تربیتی حضرت ابراهیم علیه السلام در متقاعد کردن کفار و دعوت به تفکر دانش‌آموزان در پاسخ به سؤال (آیا تو با خدایان ما اینگونه کرده‌ای؟) که ایشان به جای پاسخ آشکار می‌فرمایند: از بت بزرگ بپرسید، و آنها با زبان خود اعتراف می‌کنند که چگونه از کسی که سخن نمی‌تواند سخن بگوید و نمی‌شنود پاسخ دریافت کنیم؟!

پیشنهاد روش تدریس در متن درس اول می‌توان از روش‌های ایفای نقش، قصه‌گویی و نمایش خلاق بهره جست تا دانش‌آموز درس را به صورت محسوس و عینی فرا بگیرد. با تلفیق این روش با روش بحث و تبادل نظر می‌توان به بهترین اهداف آموزشی دست یافت؛ زیرا در این نوع روش تدریس بین معلم و دانش‌آموزان ارتباط انسانی و عاطفی ایجاد می‌شود و باعث می‌شود دانش‌آموزان به گفتار و افکار خود نظم ببخشند و قوه تفکر و استنتاج و خلاقیت آنها پرورش یابد.

برای درس معانی حروف مشبَّه و لای نفی جنس می‌توان از روش‌های توضیحی و پرسش و پاسخ استفاده کرد.

روش پرسش و پاسخ: فنی است که می‌تواند در همه روش‌های تدریس و فعالیت‌های آموزشی به کار رود. به‌ویژه، هنگامی که معلّم می‌خواهد دانش‌آموز را به تفکر درباره مفهومی جدید یا بیان مطلبی که آموخته شده است، تشویق کند. این فن، ممکن است برای مرور مطالبی که قبلاً تدریس شده است، مفید باشد و یا وسیله مناسبی برای ارزشیابی میزان درک دانشجو از مفاهیم موردنظر باشد. در این روش باید فرصت پرسش را برای دانش‌آموز فراهم نمود و بعد از طرح سؤال با پرسش‌های پیگیر که توسط معلّم بیان می‌شود یادگیری عمق می‌یابد.

پرسش‌های پیگیر، توسط معلّم به شکلی منظم و پی‌درپی و بلافاصله پس از نخستین پاسخ دانش‌آموز، مطرح می‌شوند. هدف از پرسش‌های پیگیر، راهنمایی دانش‌آموز برای رسیدن به پاسخ موردنظر است. در حقیقت، معلّم با این‌گونه سؤال‌ها ذهن دانش‌آموز را تحریک می‌کند. در نتیجه، توجه دانش‌آموز به پاسخ‌های خود بیشتر می‌شود و با تمرکز حواس و تفکر بیشتر مسئله را بررسی می‌کند و پاسخ‌هایی را که ناشی از تفکر عمیق‌تر و پخته‌تر است، ادامه می‌دهد. استفاده از این فن، سبب می‌شود که شاگرد به تدریج به سطوح بالاتر یادگیری برسد. پرسش‌های پیگیر، شاگرد را یاری می‌دهد تا پرسش‌های خود را روشن‌تر، صحیح‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر بیان کند. این فن به روش سقراط شباهت دارد.

روش تدریس متن

درس دوم (مكة المكرمة و المدينة المنورة)

۱ شنیدن متن درس از کتاب گویا

۲ ایجاد انگیزه با این سؤال که آیا خودتان یا خانواده‌تان به حج مشرف شده‌اید؟

۳ هنگام دیدن تصاویر مکه و مدینه از تلویزیون چه احساسی پیدا می‌کنید؟

در این متن می‌توان از دانش‌آموزان خواست تا احساسات خودشان را بیان کنند یا با توصیف چگونگی ابراز احساس والدین ایشان هنگام تماشای فیلم یا تصاویر خانه خدا، دانش‌آموزان را برای تدریس درس آماده نمود.

معلّم می‌تواند اطلاعاتی درباره مناسک حج یا غار حرا و ثور که در درس نام آنها آورده شده است در اختیار دانش‌آموزان قرار بدهد یا از آنها بخواهد در این باره تحقیق کنند و به کلاس بیاورند.

روش تدریس قواعد درس

«قید حالت» را می‌توان با یک مقایسهٔ زبانی ساده با زبان فارسی آغاز کرد؛ مانند این پرسش که کلماتی مانند صبورانه، خندان و با شادی در فارسی چه نام دارند؟ و بعد از اشارهٔ دانش‌آموزان به قید حالت، معلّم ارتباط بین دو درس را برقرار می‌سازد و وارد مثال‌های عربی می‌شود و چند عبارت دارای موصوف و صفت و حال را برای آنها مثال می‌زند، تا دانش‌آموز با توجه به ویژگی‌های موصوف و صفت و با روش اکتشافی قید حالت را مشخص کند. به‌طور مثال در دو عبارت «جاء الولد المسرور.» و «جاء الولد مسروراً.» دانش‌آموز بعد از تشخیص موصوف و صفت، حال را تشخیص می‌دهد.

استفاده از قید حالت در زبان فارسی به همراه مثال‌های متعدّد در ایجاد انگیزه و برقراری پل ارتباطی بین آموخته‌های گذشته و مطالب جدید از نکاتی است که نباید از آن چشم‌پوشی کرد. در این درس از روش‌های توضیحی، پرسش و پاسخ و روش اکتشافی و نیز حلّ مسئله می‌توان استفاده کرد.

معرفی روش تدریس اکتشافی

معلّم در روش تدریس اکتشافی موقعیت و فرصتی را ایجاد می‌کند که دانش‌آموزان با تلاش فردی و گروهی در فرایند یادگیری شرکت کنند و مفاهیم درسی مورد نظر را دریابند.

مراحل این روش به این شرح است:

- مشخص کردن مسئلهٔ مورد نظر
 - ارائهٔ راه‌حلهایی برای حلّ مسئله یا تحلیل موضوع
 - آزمایش راه‌های پیشنهادی
 - نتیجه‌گیری و کاربرد نتایج در موقعیت‌های مختلف
 - رسیدن به قوانین عملی و قابل تعمیم
- از مزایای روش اکتشافی

- ۱ به تقویت توانایی ذهنی دانش‌آموز کمک می‌کند.
- ۲ افزایش انگیزهٔ درونی؛ زیرا دانش‌آموز به شکل خودجوش به دنبال فعالیت می‌رود.
- ۳ دانش‌آموز را خلاق و کاوشگر بار می‌آورد.
- ۴ موجب دوام بیشتر آموخته‌ها می‌شود.

معرفی روش حل مسئله:

یکی از روش‌های فعال تدریس معلم روش حل مسئله است؛ در این روش معلم با طرح یک مسئله انگیزه را در دانش‌آموز ایجاد و وی را به گردآوری اطلاعات دعوت می‌کند و بر اساس همین اطلاعات فراهم شده داوری می‌کند. نکته مهم این است که معلم باید درباره موضوع مورد نظر آگاهی و تسلط کافی داشته باشد و منابع مربوط به موضوع را به خوبی بشناسد و به دانش‌آموز انتقال دهد. در غیر اینصورت هدایت و رهبری او کمک زیادی به دانش‌آموز نمی‌کند. از طرفی داشتن امکانات کافی نیز لازمه کار است. به عنوان مثال در اختیار داشتن کتابخانه‌ای مجهز و در صورت لزوم آزمایشگاه و امکان استفاده از آنها نیز ضروری به نظر می‌رسد. حل مسئله فرایندی است برای کشف توالی و ترتیب صحیح راه‌هایی که به یک هدف یا یک راه حل منتهی می‌شود. در موقعیتی که انسان با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شود، باید بر موانع یا مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به هدف وجود دارد، غلبه کند. عامل اصلی در حل مسئله، عبارت است از کاربرد تجربه قبلی فرد برای رسیدن به راه حل و پاسخی که پیش از آن برای انسان ناشناخته بوده است. حداقل در موقعیت خاصی که شخص در آن قرار دارد، تجربه، دانش و مهارت گذشته، پیش‌نیاز حل مسئله به‌شمار می‌آید.

(صفوی امان الله، ۱۳۸۰)

روش حل مسئله یکی از روش‌های فعال تدریس است. مورگان و همکارانش مسئله را نوعی تعارض یا تفاوت بین موقعیت موجود و موقعیت دیگری که می‌خواهیم ایجاد کنیم، تلقی می‌کنند. به دیگر سخن، انسان‌ها در پی حل مسائل خود هستند و می‌کوشند برای هر موضوع حل نشده‌ای راه حلی بیابند. اگر نظام آموزشی توانایی حل مسئله را به دانش‌آموزان یاد بدهد، به یقین به اهداف خود دست خواهد یافت؛ زیرا هرچه قدرت تصمیم‌گیری و گزینه‌های مطلوب در فراگیرندگان افزایش یابد، نیازهای روزمره خود را راحت‌تر رفع می‌کنند و موفق‌تر خواهند بود. یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: اگر به فردی یک ماهی بدهی، یک وعده غذای او را فراهم آورده‌ای؛ اما اگر به او ماهیگیری بیاموزی، غذای یک عمر او را تأمین کرده‌ای. این موضوع نشان می‌دهد که باید به فراگیرندگان، روش حل مسئله و تصمیم‌گیری را بیاموزیم و آنان را به روش‌های گوناگون مسلح کنیم تا در موقعیت‌های مناسب دست به انتخاب بزنند. تأکید نظام‌های پیشرفته آموزشی، مخصوصاً در مسائل پرورشی نیز بر همین است. باید رویکردهای روش حل مسئله را تقویت کنیم؛ تا دانش‌آموزان بتوانند بنا به مقتضیات زمان، اطلاعات و آموخته‌های خویش را تعمیم دهند و نیروهای بالقوه را به فعل برسانند و در گستره زندگی، به رفتارهای مطلوب تبدیل کنند.

(فضلی‌خانی منوچهر، ۱۳۸۶)

طرح درس روزانه درس دوم بر مبنای برنامه درسی ملی			
مشخصات کلی	شماره طرح درس: ۲	موضوع درس: مکه المكرمة والمدینة المنورة / الحال	تاریخ اجرا: هفته دوم و سوم آبان
	مجری:	کلاس: دوازدهم	تعداد فراگیران: ۲۷
مکان: آموزشگاه			
الف) قبل از تدریس			
اهداف بر اساس تلفیقی از هدف نویسی برنامه درسی ملی			
سطح هدف	اهداف و پیامدها		
هدف کلی	<p>آشنایی با اماکن زیارتی و تقویت باورهای دینی دانش‌آموزان</p> <p>آشنایی با یک متن مکالمه‌ای</p> <p>آشنایی با حال مفرد و حال جمله</p> <p>آشنایی با ترجمه قید حالت (الحال)</p> <p>تشخیص نقش قید حالت در زبان عربی</p>		
اهداف مرحله‌ای	<p>از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در پایان درس بتوانند:</p> <p>۱- جملات متن و تمرین‌ها را صحیح قرائت و ترجمه کنند.</p> <p>۲- معنای کلمات جدید درس را از عربی به فارسی ذکر کنند.</p> <p>۳- قید حالت را در جمله تشخیص دهند.</p> <p>۴- قید حالت را در جمله درست ترجمه کنند.</p> <p>۵- قید حالت را از صفت و خبر تمییز دهند.</p> <p>۶- قید حالت عربی را با قید حالت در زبان فارسی تطبیق دهند و از راه مقایسه ترجمه‌ای روان از آن ارائه دهند.</p>		

عناصر برنامه درسی ملی تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق				عناصر	حیطه و سطح	اهداف (با رعایت توالی محتوای درسی) انتظارات در پایان آموزش	هدفهای رفتاری آموزشی	
عرصه ارتباط با								
خود	خدا	خلق	خلقت					
از دانش آموز انتظار می رود در پایان درس :								
*	*	*	*	اخلاق، علم، کار و عمل	شناختی دانش، درک و فهم	۱- آیه ورودی درس و متن درس را صحیح بخواند.		
	*	*	*	علم، کار و عمل	درک و فهم	۲- پیام آیه و متن را به درستی بفهمد (ترجمه کند) و به دیگران انتقال دهد.		
*	*	*	*	اخلاق، تفکر و تعقل	عاطفی	۳- به توصیه الهی درباره رفتن به حج در صورت مستطیع بودن فکر کند.		
			*	علم	شناختی دانش	۴- با اماکن زیارتی نام برده شده در درس و نیز دو غار ثور و حرا آشنا شود.		
			*	کار و عمل	شناختی تجزیه و تحلیل	۵- قید حالت را در فارسی تشخیص و با عربی تطبیق دهد.		
			*	تفکر و تعقل	درک و فهم	۶- انواع حال را در جمله به درستی ترجمه کند.		
			*	تفکر و تعقل	شناختی تجزیه و تحلیل، ترکیب	۷- بین دستور زبانهای فارسی و عربی و نیز انگلیسی پیوند برقرار کند.		

<p>در متن درس با آیه الهی درباره حج بیت الله الحرام آشنا می‌شود و با تبادل نظر و بحث درباره خاطرات خود و خانواده از مناسک سیاسی - عبادی حج با نظام هستی و با خلق ارتباط برقرار می‌کند.</p>		<p>رئوس مطالب</p>
<p>۱- کتاب درسی ۲- سوره حج ۳- اینفوگراف کتاب ۴- فیلم کوتاه یا پاورپوینت مناسک حج</p>		<p>مواد و رسانه‌های آموزشی</p>
<p>با حج و اعمال آن آشنا باشند. قید حالت را در فارسی بشناسند. صفت و موصوف و خبر را به درستی تشخیص بدهند. با جمله اسمیه آشنا باشد. (جهت ورود به مبحث حال جمله اسمیه)</p>		<p>پیش‌بینی رفتار ورودی</p>
<p>زمان: ۵ دقیقه</p>	<p>سلام و احوالپرسی، حضور و غیاب، قرائت آیه حج جهت ایجاد انگیزه، نظارت بر تکالیف مانده. دقت در تصاویر کتاب، بیان خاطره حج از یک دانش‌آموز.</p>	<p>ایجاد ارتباط اولیه</p>
	<p>گروه‌بندی دانش‌آموزان در گروه‌های سه نفره. چیدمان کلاس به صورت میزگرد.</p>	<p>گروه‌بندی، مدل و ساختار کلاسی</p>
<p>زمان: متناوب</p>	<p>پخش ندای ملکوتی «لبیک اللهم لبیک». از گوش‌ی یا تابلوی هوشمند جهت ایجاد انگیزه. دقت در تصویر ورودی درس. توجه دادن به معنای استطاعت.</p>	<p>روش ایجاد و تداوم انگیزه</p>
<p>زمان: ۱۰ دقیقه</p>	<p>حج در چه ماهی برگزار می‌شود؟ چه موقع زائر بیت الله الحرام به عنوان حاج تلقی می‌گردد؟ دانش‌آموز جمله اسمیه را در سه سطر اول درس یک مشخص کند و ارکان آن را بنویسد. دانش‌آموز موصوف و صفت‌های پاراگراف درس اول را استخراج کند. دانش‌آموز قید حالت در فارسی را با ذکر چند مثال شرح دهد.</p>	<p>ارزشیابی آغازین</p>
<p>روش خاطره‌گویی از حج: توصیف رفتار والدین هنگام مشاهده مناسک حج از تلویزیون که نوعی آفرینش جملات فی البداهه را دربردارد. روش بحث و تبادل نظر درباره استطاعت و مستطیع. تطبیق حال در دو زبان فارسی و عربی. مقایسه تفاوت صفت با حال در جملات عربی. مشارکت دانش‌آموزان در تکمیل قواعد. روش اکتشافی قاعده حال در جملات عربی. روش گروهی برای ترجمه متن درس.</p>		<p>روش‌های تدریس</p>

(ب) فعالیت های مرحله هنگام تدریس	
زمان: ۵ دقیقه	نوشتن جملات حاوی صفت و حال بر روی تابلو و کشف راه تشخیص آن دو از هم در زبان فارسی. نوشتن همان جملات به عربی و کشف راه تشخیص آن دو.
آماده سازی	
<p>فعالیت های معلّم – دانش آموز:</p> <p>این فعالیت ها به صورت تلفیقی مطرح می شود و تفکیک آن به معنای مجزاً بودن فعالیت های معلّم و دانش آموز است و منطقی به نظر نمی رسد و به همین خاطر از خط چین استفاده شده است.</p>	
فعالیت های دانش آموزان	فعالیت های معلّم
کشف راه تشخیص حال از صفت در فارسی توسط دانش آموزان / ارجاع حال به مرجع آن در زبان فارسی کشف راه تشخیص آن دو توسط دانش آموزان / ارجاع حال به مرجع آن در زبان عربی	نوشتن جملات حاوی صفت و حال بر روی تابلو نوشتن همان جملات به عربی
تشخیص جملات اسمیه و مقایسه این جملات با هم و در نهایت کشف اینکه برخی جملات با ضمیر و واو همراه شده اند که به آنها جمله حالیه می گویند.	نوشتن جملات اسمیه بدون واو و ضمیر بر روی تابلو یا نمایش آن روی تابلوی هوشمند کلاس. نوشتن جملات اسمیه ای که وسط جمله قرار می گیرند و با واو و ضمیر آمده اند.
دانش آموز با توجه به ترجمه جملات و نیز قرائن موجود در جملات حال را در جمله تشخیص می دهد و ترجمه می کند.	به مشارکت طلبیدن دانش آموزان در جست و جوی قید حالت در متن درس.
مدت زمان: ۲۰ دقیقه	
<p>استخراج احادیث و آیات دارای حال و جمله حالیه. اجرای نمایش توسط دانش آموزان و به تصویر کشیدن برخی از حالت های ممدوح و مذموم در آنها.</p>	
فعالیت های خلاقانه دانش آموزان	

ج) فعالیت‌های تکمیلی		
زمان: در طول تدریس زمان ۵ دقیقه	الف) تکوینی (در جریان تدریس) پرسش و پاسخ و تبادل نظرهای حین تدریس ب) ارزشیابی پایانی تعیین اثربخشی طرح آموزشی و هدف‌های معلّم و میزان توفیق او در پیاده کردن مراحل مختلف طرح با ارائه یک آزمونک از اهداف آموزشی مهمّ درس.	ارزشیابی
زمان: ۲ دقیقه	جمع‌بندی و طبقه‌بندی درس توسط معلّم و ارائه الگوی مناسب جهت پایا شدن درس در ذهن دانش‌آموزان	جمع‌بندی و ساخت دانش جدید
زمان: ۲ دقیقه	۱- انجام یک تحقیق درباره‌ی مناسک حج و اعمال آن. ۲- استخراج حال از متن درس. ۳- حل تمرین‌های درس. ۴- آمادگی برای یک آزمونک در ابتدای جلسه بعد.	تعیین تکالیف و اقدامات بعدی
زمان: ۱ دقیقه	قرآن کریم معرفی شبکه‌های پیام‌رسان مفید	معرفی منابع

درس سوم: الکتب طعام الفكر

بهترین روش تدریس درس استثنا استفاده از یادگیری معکوس یا وارونه (Flipped Classroom) است که می‌تواند در ضمن این روش مقایسه‌ی زبانی هم با دستور زبان فارسی صورت گیرد. آوردن مثال‌های متعدّد در ایجاد انگیزه و برقراری پل ارتباطی بین آموخته‌های گذشته و مطالب جدید از نکاتی است که نباید از آن چشم‌پوشی کرد.

یادگیری معکوس یا وارونه: به بیان ساده یعنی در خانه ویدیوهای آموزشی یا سخنرانی یا تدریس معلّم را تماشا کنند و در کلاس با حضور معلّم تکلیف و تمرین را انجام دهند. یا به عبارتی دیگر در سیستم فعلی و رایج، معلّم در کلاس آموزش می‌دهد و دانش‌آموز در خانه تمرین می‌کند و تکالیفش را انجام می‌دهد؛ اما در یادگیری معکوس، این فرایند برعکس شده است؛ یعنی دانش‌آموز فیلم تدریس معلّم را در خانه می‌بیند و فردای آن روز در کلاس و با نظارت معلّم تکالیف مربوط را انجام می‌دهد. در شیوه تدریس معکوس، آموزش مستقیم از طریق فیلم یا وسایل آموزشی دیگر و قبل از کلاس انجام می‌شود و در ساعت کلاس کار

گروهی و رسیدگی به نیازهای فردی صورت می‌گیرد. به این ترتیب کلاس، مکانی برای تعامل با معلّم و سایر دانش‌آموزان می‌شود، یادگیری دانش‌آموزان از یکدیگر و انجام کار عملی به شکل گروهی انجام می‌شود و می‌تواند سبب افزایش تحرّک، نشاط و پویایی کلاس درسی گردد.

در یادگیری معکوس، دانش‌آموز می‌تواند تدریس معلّم را بارها تماشا کند، مکث کند، تمرکز کند، تکرار کند و ذخیره کند. مشکل همیشگی تفاوت‌های فردی در درک مطلب دیگر وجود نخواهد داشت. هرچند روش یادگیری معکوس در جهان امروز روش بسیار جدیدی است؛ (شروع از سال ۲۰۰۷) اما به واسطه فناوری، زود وارد ایران شده و هم‌اکنون برخی معلّمان از آن استفاده می‌کنند. می‌توان ادّعا کرد که روش یادگیری معکوس معجزه نمی‌کند و اصلاً شیوه و طرح خاصی ارائه نمی‌کند؛ بلکه فقط جای تدریس و تمرین را عوض می‌کند؛ تدریس در خانه و تمرین در مدرسه. در این روش معلّم فرایند تدریس را طراحی می‌کند؛ چرا که موفقیت در اجرای این روش مستلزم فکر و برنامه‌ریزی است که در موقعیت کلاس او چه روشی بهتر جواب می‌دهد؟ بنابراین، تنها یک روش برای برگزاری کلاس معکوس وجود ندارد. آنچه در این روش بسیار مهم است به کارگیری فناوری در فرایند تدریس و هدایت دانش‌آموزان به سوی تفکر و پژوهش پیرامون موضوع درس است.

مراحل اجرای روش تدریس معکوس:

- از تدریس خودتان فیلم بگیرید.
- در زمان مشخص فیلم‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهید. این کار را می‌توانید از طریق دی وی‌دی، فلش یا حتی بارگذاری در سامانه‌هایی مانند آپارات انجام دهید.
- از دانش‌آموزان بخواهید فیلم تدریس را تا جلسه بعد نگاه کنند.
- تمرین‌ها و تکلیف‌هایی برای کار در خانه به دانش‌آموز بدهید. این تکلیف‌ها باید کم باشد.
- در جلسه بعد سر کلاس فقط به بررسی تکلیف‌ها و حلّ تمرین‌های بیشتر می‌پردازید.
- اگر دانش‌آموزی فیلم را نگاه نکرده بود، یا هنوز یاد نگرفته بود، با کمک دانش‌آموزان دیگر و شما می‌تواند جبران کند.
- نیاز نیست شما تمام جلسات تدریس یعنی کلّ کتاب را به یک باره تدریس و فیلمبرداری کنید. همین که یک یا دو جلسه از دانش‌آموزانتان جلوتر باشید کافی است.^۱
- این گونه می‌توانید تدریس معکوس را در کلاس خود اجرا کنید.

درس چهارم: (الفرزدق)

۱ تقویت مهارت شنیداری توسط کتاب گویا، یا قرائت معلّم، یا یک دانش‌آموز مسلط به روخوانی زبان عربی .

۲ معرفی شخصیت‌های اصلی (امام سجاد علیه السلام)، فرزدق، هشام بن عبدالملک و حجاج بن یوسف):

■ به تعداد شخصیت‌های داستان افرادی مشخص شوند، تا به ایفای نقش بپردازند.
 ■ می‌توان با بهره‌گیری از امکاناتی ساده شخصیت‌ها را حسی‌تر و ملموس‌تر ساخت. (با استفاده از صورتک‌ها، عکس‌ها و... این کار امکان‌پذیر است).
 هر یک از شخصیت‌ها بخشی از شعر را که متناسب با توان آنهاست، حفظ کند تا نمایش طبیعی‌تر انجام شود.

برای تدریس مفعول مطلق بهتر است مقایسه‌ی زبانی با فارسی صورت گیرد و با استفاده از تلفیقی از روش‌های اکتشافی، پرسش و پاسخ و توضیحی نوع و چگونگی تأکید فعل را در این دو زبان مقایسه کنیم که در فارسی از قیدهای تأکید بسیار، حتماً، واقعاً استفاده می‌شود.

معلّم دو دسته گزاره ارائه می‌دهد که در نمونه‌های اول فعل در آنها بدون قیود تأکیدی به کار رفته است و نمونه‌های دوم را با قیود تأکید می‌آورد و از دانش‌آموزان می‌خواهد این دو نمونه را با هم مقایسه کنند و تفاوت آنها را کشف کنند؛ سپس درس با پرسش و پاسخ بین معلّم و دانش‌آموزان با یکدیگر ادامه می‌یابد. در ادامه، معلّم توضیحات تکمیلی را ارائه می‌دهد و در نهایت، معلّم همان جملات را به عربی ترجمه می‌کند و همین مراحل را معلّم و دانش‌آموزان طی می‌کنند و دانش‌آموزان بعد از کشف تفاوت جملات عربی با یکدیگر به درستی حدس خواهند زد که وظیفه‌ی تأکید در جملات عربی بر عهده‌ی چه کلماتی است و در نهایت، درس با کمک دانش‌آموزان جمع‌بندی می‌شود.

مادر مطالعه می‌کرد. / مادر بسیار مطالعه می‌کرد.

پدر دور خانه کعبه طواف کرد. / پدر مانند عارفان دور خانه کعبه طواف کرد.

نرگس در کارهای خانه، به مادرش کمک می‌کند. / نرگس در کارهای خانه، به مادرش بسیار کمک می‌کند.

كانت تطالع الأم. / كانت الأم تطالع العارفة.

طاف الأب حول الكعبة. / طاف الأب حول الكعبة طواف العارفين.

تساعد نرجس أمها. / تساعد نرجس أمها مساعدة كثيرة.

اسامی دبیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب راهنمای معلّم عربی، زبان قرآن – کد ۱۱۲۳۶۹

شهرستان های تهران	معصومه ملکی
خراسان رضوی	فاطمه زهرا گندمکار
شهر تهران	آمنه آقایی نعمتی
کردستان	طهمورث سلیمانی
شهر تهران	زینب السّادات شاه صاحبی
البرز	معصومه پویا
کرمانشاه	بهبود ناصری هرسینی
سمنان	معصومه فرمانیان
آذربایجان شرقی	یعقوبعلی آقاعلیپور
آذربایجان شرقی	سیما برزگر
چهارمحال و بختیاری	آذر صمدی طاقانکی
گلستان	علی یازرلو
خوزستان	مرجان کرد
کرمان	اسماعیل رسایی
خراسان جنوبی	طیّبه احمدپور
کرمانشاه	فاطمه رامشی
خراسان جنوبی	زهرا علی آبادی
کرمانشاه	خسرو گروسی
ایلام	محمّد حیدری
خوزستان	ایمان دیدار
همدان	اعظم دریادل موّحد
کرمانشاه	کامران سلیمانی

